



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



پیشہ ورانہ تعلیم اور ترقی
کی بنیاد پر مبنی ہے۔ اس کا مقصد
ہے کہ طلبہ کو اسلامی تعلیم
اور ترقی کے ذریعے سے
تعمیر کر دیا جائے۔

۱-۲ پرسش و پاسخ

(مکمل - عقیدت)

حضرت آیت ماہی کی مجلس

پیشہ ورانہ تعلیم اور ترقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش ها و پاسخ ها

نویسنده:

آیت الله العظمی محمد یعقوبی

ناشر چاپی:

انتشارات نور

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پرسش ها و پاسخ ها
۷	مشخصات کتاب
۷	جلد ۱
۷	اشاره
۱۰	فهرست سوالات
۱۱	مقدمه
۱۳	پرسشهایی پیرامون شناخت خداوند متعال
۲۷	پرسشهایی در مورد امامت
۷۲	پرسشهایی پیرامون اهل بیت علیهم السلام و مقامات آنها
۷۷	پرسشهای مهدوی
۹۶	پرسشهایی درباره شیطان
۱۱۴	پرسشهایی پیرامون قبر و مرگ
۱۲۲	جلد ۲
۱۲۲	مشخصات کتاب
۱۲۳	فهرست مطالب
۱۲۴	مقدمه
۱۲۶	بخش اول : گناه
۱۴۶	بخش دوم : ظلم
۱۵۲	بخش سوم : سعادت
۱۶۴	بخش چهارم : طغیان
۱۷۲	بخش پنجم : عفت و پاکدامنی
۱۸۳	بخش ششم : تربیت اجتماعی
۱۹۴	بخش هفتم : گذشت، بخشش و رها کردن نزاع

پرسش ها و پاسخ ها

مشخصات کتاب

پرسشها و پاسخها

حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد یعقوبی

تهیه و ترجمه موسسه نور

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

جلد 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

پرسشهایی پیرامون شناخت خداوند متعال...7

پرسشهایی در مورد امامت...21

پرسش هایی پیرامون اهل بیت علیهم السلام و مقامات آنها...67

پرسشهای مهدوی...72

پرسشهایی درباره شیطان...91

پرسش هایی پیرامون قبر و مرگ...109

ص: 4

اندیشیدن، ویژگی اساسی انسان، و بهره‌گیری از عقل تنها راه قدم نهادن در مسیر تاریک و پرخطر زندگی است. اسلام بنیان‌های اصلی نظام فکری خود را بر پایه خردمندی بشر بنا می‌نهد. این دو، محققان و پژوهشگران دینی را وادار می‌دارد تا با آغوشی باز از تراوش‌های فکری در جهت ساماندهی مباحث دینی، استقبال نمایند. کتاب پیش رو حاوی پرسش‌ها و پاسخهایی است بر گرفته از سخنرانی‌ها و بیانات راهگشا و ارزشمند مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد یعقوبی (دام‌ظله) است که به همت محققان موسسه تحقیقاتی نور بدین صورت در آمده است، هدف از انجام این نوع کار به جهت سرعت بخشیدن به مطالعه و دریافت پاسخ لازم است در عصر حاضر، که عصر سرعت و کیفیت است میباشد. لازم دانستیم مطالب مفید و مختصر که می‌تواند جذابیت ویژه‌ای داشته باشد و خواننده را به مطالعه فرا می‌خواند در این مجموعه (جلد اول از سری مجموعه پرسش‌ها و پاسخها) تنها به مطالب معرفتی عقیدتی به معنای عام آن بسنده شده است و در ادامه به مطالب معرفتی دیگری پرداخته خواهد شد امیدواریم مورد پسند خوانندگان گرامی قرار بگیرد و کاستیهای آن را بر ما ببخشند.

مجموعه سخنراني هايي كه منبع كتاب بشمار مي آيند بدين ترتيب مي باشنند: (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) و (كيف خطط رسول الله للخلافة من بعده) و (لا تكتمل السعادة بالعمل الصالح إلا بعناصر ثلاثة) و (لِيَعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) و (معنى استغفار المعصومين من الذنوب) و (مقامات القرآن الكريم و صنوه أهل البيت عليه السلام) و (من أين نبداً) و (وَإِذَا يَنْزَعَتْكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) و (الاستعاذة بالله تعالى من شياطين الجن والانس) و (وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ).

بهار 1399

قم مقدس

موسسه تحقيقاتي نور

ص: 6

«پرسش 1»

شناخت خداوند متعال در دین اسلام دارای چه اهمیت و جایگاهی است؟

پاسخ:

اصل و اساس دین، شناخت خداوند متعال است (1)؛ همان طور که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ).

«پرسش 2»

معرفت خداوند متعال چگونه حاصل می شود؟ آیا با تفکر عقلی است یا می تواند از امور دیگری حاصل شود؟

پاسخ:

امکان دارد شناخت خداوند متعال بواسطه عقل و براهین عقلی (2) حاصل شود؛ این نوع شناخت علاوه بر امکان داشتن لزوم هم دارد؛

چون در

ص: 7

-
- 1- شناخت خداوند هدفی است که انسانها برای حرکت به سمت آن و نیل به آن خلق شده اند؛ شاهد این کلام حدیثی است که در آن از امام حسین علیه الله درباره معنای آیه [وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ] سؤال شد و ایشان فرمودند: یعنی انسان ها خلق شده اند تا نسبت به خداوند شناخت پیدا کنند.
- 2- در کتب کلامی و عقاید آمده است.

عقاید [تقلید صحیح نیست] و باید بواسطه دلیلی به آن معتقد شد؛ البته ممکن است دلیل عقلی در قالبی ساده و براساس فطرت (1) انسانها بیان شود. از سوی دیگر شناخت شهودی بواسطه وجدان هم امکان دارد. این راه از راه اول بهتر است؛ حدیث (المعرفة الأنفسية خير من المعرفة الآفاقية) (2) هم، اشاره به این آیه شریف دارد که [سَدُّ نُرَيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ] «به زودی نشانه های خود را در کرانه ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا بر آنان روشن شود که او حق است» (3)

«پرسش 3»

منابع موثقی که مؤمن می تواند در شناخت خداوند متعال از آنها استفاده کند کدامند؟

پاسخ:

بهترین منابع برای شناخت، منابع درونی است: تدبر و تفکر در قرآن کریم و ادعیه مأثوره و همچنین احادیثی که از معصومین علیه السلام وارد

ص: 8

-
- 1- مثل این آیه که خداوند می فرماید: «اگر در آسمان و زمین معبودی غیر از الله بود بی تردید آن دو تباه می شدند» انبیاء/ 22
 - 2- احادیثی از معصومین نقل شده که بر این مضمون دلالت دارند مثل (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ)، (مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ)، (مَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ كَانَ بِغَيْرِ نَفْسِهِ أَجْهَلَ)، (أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةً لِنَفْسِهِ أَخَوْفُهُمْ لِرَبِّهِ) و (أَعْظَمُ الْجَهْلِ جَهْلُ الْإِنْسَانِ أَمْرَ نَفْسِهِ).
 - 3- سوره فصلت آیه: 53.

شده بهترین راه هستند. خصوصاً دعای صبح، کمیل، عرفه، ابو حمزه ثمالی، مناجات عارفین و بلکه تمامی مناجات امام سجاد علیه السلام که به مناجات خمس عشر معروف هستند. البته اگر نظرات و شروح علمای ربانی هم همراه آن مطالعه شود فایده بیشتری خواهد داشت.

«پرسش 4»

شناخت خداوند متعال دارای چه فضیلتی است؟

پاسخ:

امام صادق علیه السلام در فضیلت شناخت خداوند متعال (1) فرموده اند: (اگر مردم می دانستند که شناخت خداوند متعال چه ارزشی دارد، به زرق

ص: 9

1- احادیث دیگری هم بر فضیلت شناخت خداوند متعال دلالت دارند مثلاً حضرت باقر علیه السلام فرمودند: خدا را در حقیقت کسی بندگی می کند که خداشناس باشد، اما کسی که خداشناس نیست، او را این گونه [مانند عامه مردم] گمراهانه می پرستند. عرض کردم: فدایت شوم، شناخت خدا به چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عزوجل و باور داشتن رسول او و پذیرش ولایت علی علیه السلام و پیروی از او و از ائمه هدی علیهم السلام و پناه بردن به خدای عزوجل از دشمنان آنان؛ این است شناخت خدای عزوجل. مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: رأس دانش چیست؟ حضرت فرمود: خداشناسی، آن گونه که سزاوار شناخت است. عرض کرد: شناخت سزاوار او چیست؟ فرمود: این که او را بی مثل و مانند دانی؛ او را معبودی یکتا و آفریننده و توانا و اول و آخر و آشکار و نهان دانی که نه همتایی دارد و نه همسانی. این است حق خداشناسی. بحار الأنوار: 14/3.

و برق زندگی دنیا و نعمت های آن که خداوند دشمنان را از آنها بهره مند ساخته است چشم نمی دوختند و دنیای آنان در نظرشان کمتر از خاک زیر پایشان بود و از معرفت خدا متنعم می شدند و چونان کسی از آن لذت می بردند که همراه در باغ های بهشت با اولیاء و دوستان خدا باشد. شناخت خدا، مونس هر تنهایی است و یار هر بی کسی و روشنایی هر تاریکی و نیروی هر ناتوانی و شفناهی هر بیماری. (سپس فرمودند) محققاً پیش از شما مردمی بودند که کشته می شدند و سوخته می و سوخته می شدند و با اره، اره می شدند و زمین پهناور برای زندگی آنها تنگ می شد و هیچ چیز آنها را از عقیده ای که داشتند بر نمی گردانید، دشمنان از آنها خونی طلب نمی کردند و آزاری ندیده بودند که در برابر آن چنین کارهایی با آنها بکنند بلکه تنها از آنها انتقام می کشیدند که به خداوند عزیز حمید ایمان آوردند، شما از پروردگارتان در جات آنها را طلب کنید و بخواهید که با آنها هم درجه گردید و بر ناگواری های روزگار خود شکیبایی کنید تا به کوشش آنها برسید.)

ایمان به خداوند متعال دارای چه شرایطی است؟

پاسخ:

شرط ایمان، عقیده صحیح و عمل براساس آن است؛ همچنین ایمان به تمام آنچه قرآن آنها را در ذیل عنوان (یؤمنون بالغیب) (1) ذکر کرده است؛ پس هر کسی که به خداوند، ملائکه، انبیاء، حقانیت مرگ و سؤال در قبر، بعث و نشر و حقانیت حساب ایمان بیاورد، باعث می شود تا به سوری اعمال صالح کشیده شود و آنها را انجام دهد: (عقاید و اندیشه های پاك به سوی او بالا می رود و عمل شایسته آن را بالا میبرد)؛ (2) چراکه غیر معقول است انسان به تمام این موارد ایمان بیاورد و براساس آن عمل نکند؛ بنابراین هر چه را که فهمید یا گمان کرد که ممکن است خطری داشته باشد باید از آن احتراز کند و کاری کند که از خطر آن در امان بماند که اگر این طور نباشد ایمان و علمش هم بی معنا خواهد بود؛ همان طور که امام صادق علیه السلام فرموده است (ایمان برای مؤمن ثابت نمی شود مگر با عمل و عمل

ص: 11

1- سوره بقره آیه: 3.

2- سوره فاطر آیه: 10.

هم جزیی از ایمان است). (1) تفاوت اصلی به تفکر اسلامی و غربی، ایمان به غیب است. آنها به محسوسات ایمان دارند و سعی دارند تا لذت های حسی خودشان را گسترش دهند؛ این امر منشأ خودکامگی، استکبار، ظلم، حرص، طمع و دیگر ردائلی شد که در رابطه آنها با دیگر ملتها پدید آمد.

«پرسش 6»

آیا ممکن است دلیلی بر وجود خدا و عظمتش برای ما تبیین کنید به طوری که فطرت انسان را برانگیزاند، علاوه بر آن بدون هر نوع کلفتی باشد و برای عموم مناسب باشد؟

پاسخ:

توجه و تدبر در برخی آیات الهی می تواند چنین دلیلی را بر انسان حقیقت جو نشان دهد؛ مثلاً خداوند می فرماید: (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَاللَّيْلِ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ) (آسمان ها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید آفریده و در زمین کوه هایی استوار افکنده است تا شما را نلرزاند و به اضطراب نیندازد و در آن از هر

ص: 12

جنبندهای پراکنده کرده است و از آسمان آبی نازل کردیم پس به وسیله آن از هر نوع گیاه نیکو و با ارزش در آن رویاندیم). (1) این آیه اشاره به قانون نظم دارد. قانون نظم قانونی است که خداوند متعال هستی را براساس آن نظام بخشیده است مثل قانون جاذبه، تراکم، سرعت، جرم و غیره؛ آیه مذکور به این واقعیت های علمی اشاره دارد. همچنین این آیه شریفه برخی از نعم الهی و معجزات خلقت را ذکر کرده است.

اولین مطلبی که آیه به آن اشاره دارد این است که خداوند متعال، آسمان بی انتها را با تمام جزئیات خارق العاده، همانند سقفی برای زمین کوچک - که در مقابل آن هیچ است - قرار داده است. این امور، واقعیت هایی نجومی است که هر فرد غیر متخصصی هم از آن اطلاع دارد. هر سقفی، محتاج ستونی است تا بر پایه آن استوار بماند اما آسمانها به ستونی که دیدنی باشد تکیه ندارد با این حال با تکیه بر ستون های غیر مرئی ثابت مانده است و وظیفه خودش را انجام می دهد. حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمودند: (پاك و منزه است خداوند! آیا خداوند نفرموده است که «بدون ستونهایی که شما ببینید»؟ گفتیم: بله؛ ایشان فرمودند: پس

ص: 13

ستون دارد اما شما آنها را نمی بینید(1). خداوند متعال بر روی زمین کوههایی استوار قرار داد؛ همانند بادبانی که کشتی را در وسط دریا ثابت و متوازن نگه می دارد و آن را به ساحل می رساند، کوه ها هم وظیفه توازن زمین و جلوگیری از عدم تعادل آن را برعهده دارند؛ به طور حتم اگر کوه ها نبودند، زمین همانند بالنی میشد که در هنگام سوراخ شدن، هوا با شتاب از آن خارج می شود و محکم به هر چیزی برخورد می کرد؛ همچنین در صورت عدم وجود کوه ها، زمین بخار جذر و مد ناشی از ماه، همچون دریایی می شد که مدام در حال نوسان بود اما به لطف خداوند با وجود کوه ها زمین همچون گهواره ای امن(2) در حال حرکت است؛ چراکه آنها همانند يك زنجیره ی ریشه دار مانند پی محکم يك ساختمان عمل می کنند.

نکته دوم این است که خداوند متعال می فرماید: (وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ) در خشکی و دریاهاى در حال جریان، موجودات مختلف و متنوعی خلق کرد؛ از موجودات تك سلولی گرفته تا انسان با این ترکیبات پیچیده؛ هر مخلوقی را در کمال خودش، ایجاد کرد تا قدرت، علم و حکمتش را آشکار سازد و حجت را بر کسانی که گمان می کنند خداوند از خلق کردن عاجز است، تمام کند. تا چند سال پیش زیست

ص: 14

1- سوره نبا آیه: 6.

2- سوره انبیاء آیه: 30.

شناسان تنها انواع مختلف پرندگان را تا نهصد نوع ذکر کرده بودند؛ این مقدار تنوع علاوه بر اینکه حقیقتی علمی است، قطعاً معجزه ای از معجزات الهی است؛ معجزه ای که در آن هر مصداقش، خصائص و ویژگیهای متناسب با زندگی خودش را دارد و تأکید دارد که نظراتی مثل نظریه داروین قطعاً باطل است؛ چراکه این مخلوقات یک سلسله موجوداتی نیستند که هر دسته به خاطر تغییراتی نسبت به دسته قبل تکامل پیدا کرده باشد تا به نوع انسان به عنوان کامل ترین مخلوق رسیده باشد بلکه، مخلوقات با این تنوع آفریده شده و این تنوع هم باقی خواهد ماند و به مخلوقی دیگر تبدیل نخواهد شد.

مطلب دیگر توجه به خلقت از آب است؛ خداوند می فرماید: (وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً) (1) که باعث ایجاد حیات شد (وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ) «و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم» (2)؛ حق تعالی آسمان، زمین، آب، باد، گرما و هر آنچه در نزول باران مؤثر است آماده کرده است به طوریکه منظم ببارد و ادامه داشته باشد؛ قطعاً این قوانین به هیچ عاقلی اجازه نمی دهد که گمان کند آنها بی هدف و تصادفی ایجاد شده باشند.

نکته ی آخری که در این آیه به آن اشاره شده، مسئله تلقیح است؛ خداوند متعال می فرماید «از هر نوع گیاه نیکو و با ارزش در آن

ص: 15

1- سوره لقمان آیه: 10.

2- سوره لقمان آیه: 25

رویانندیم». مسئله زوجیت در گیاهان و نیاز آنها به گرده افشانی جهت تولید مثل، يك واقعیت علمی دیگری است که این قسمت از آیه به آن اشاره دارد. نکته ظریف دیگری که در این فقره قرار دارد این است که خداوند متعال نباتات را به وصف «کریم» توصیف کرده چراکه غذای حیوانات و انسانها از نباتات تهیه می شود. نکته دیگر این فقره تفاوت ضمیر آن با دیگر فقرات است؛ ظاهراً خداوند متعال به جهت نشان دادن توجه و عنایتش به این فقره، آن را به خودش منتسب کرده است و ضمیر را از غائب به متکلم برگردانده است.

عنایت ویژه ی خداوند در قرآن کریم نسبت به مسئله «نزول باران و رشد گیاهان» شاید بخاطر همبستگی این مسئله با مسئله «خلفت و تدبیر و سرپرستی» باشد؛ چراکه این مسائل از شؤون ربوبیت الهی است در حالیکه از سوی مشرکان نفی شده است. به عبارت دیگر، مشرکان خالقیت خداوند متعال را انکار نمی کنند و مدعی نیستند که آنچه آنها عبادت می کنند، موجودات را خلق کرده اند «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»⁽¹⁾ بلکه ادعا می کنند معبودهای آنها، تدبیر را از جانب خداوند برعهده گرفته اند و خداوند خالق، تدبیر مخلوقات را به آنها واگذار کرده است؛ خداوند متعال در این آیات چنین با مشرکان

ص: 16

احتجاج می کند که اگر خداوندهای ادعایی شما، تدبیر را در دست داشتند حتماً می بایست ادوات و وسائل این تدبیر را هم خلق می کردند مثلاً باران نازل می کردند یا گیاه می رویانند؛ این درحالی است که همه می دانند آنها از خلق عاجز هستند پس تدبیر هم نمی توانند بکنند؛ بنابراین مدبر، رب، خالق و الهی جز خداوند یکتا وجود ندارد.

تمام نکاتی که بیان شد، حقایقی علمی و معجزاتی محیر العقول هستند که يك آیه از قرآن به تنهایی به آن اشاره کرده است و گمان می رود اگر کسی اهل تفکر و تأمل باشد و بدنبال حقیقت بگردد، همین يك آیه برای او کفایت می کند و او را به سوی خداوند راهنمایی می کند.

«پرسش 7»

حتماً می دانید که خداوند متعال خود را در قرآن کریم به صفت «عدل» توصیف نکرده است! همچنین این نام جزء اسماء حسناى الهی، با تمام کثرتی که دارند هم نیامده؛ به نظر شما علت این مطلب چیست؟

پاسخ:

خداوند متعال خودش را به آنچه با عدل ملازمه دارد وصف کرده است مانند «ظالم نبودن»؛ همچنین خودش را وصف کرده به منصف بودن با مخلوقات؛ صفت دیگری که خداوند خودش را به آن

ص: 17

متصف کرده و با عدل ملازمه دارد، عدم خساست نسبت به بخشیدن آنچه مخلوقات به آن نیاز دارند است؛ و همچنین صفت ستمگر نبودن در زمان قضاوت کردن (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَالَمِينَ).⁽¹⁾ بنابراین مقصود از عدل همان عدل ظلم و جور نسبت به بندگان است که خداوند خود را به آنها توصیف کرده است و خداوند می تواند هر کسی را مطابق با عملی که انجام داده جزا دهد.

به همین خاطر خداوند متعال زمانی که می خواست کتب آسمانی را در یک بیان خلاصه کند و دستورات خود را بیان کند، «احسان» را هم ردیف «عدل» قرار داده و فرمود (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)؛⁽²⁾ چرا که در برخی موارد علاوه بر اینکه عدل خوب نیست بلکه حتی با انصاف هم منافات دارد و در برخی دیگر می توان گفت اخلاقاً ظلم هم هست. این بحث را ما به طور مفصل در مسئله ارث اولاد اولاد⁽³⁾، با وجود دیگر اولاد بیان کرده ایم.

ص: 18

1- سوره فصلت آیه: 46.

2- سوره نحل آیه: 90.

3- رك: يعقوبی، موسوعه فقه الخلاف، ج 10

چگونه امکان دارد که عدل و ظلم با هم جمع شوند در حالیکه رابطه بین آنها ضدین است؟

پاسخ:

اجتماع عدل و ظلم جزو موارد اجتماع ضدین نیست چراکه آنچه در لغت مقابل عدل قرار دارد، «جور» است نه ظلم. جور هم به معنای «کم گذاشتن و ستم کردن در حکم» است. بنابراین امکان دارد عدل و ظلم در برخی موارد و لو در احکام اخلاقی با هم جمع شوند؛ به عبارت دیگر ممکن است يك حکم عادلانه باشد اما منصفانه نباشد و نسبت به طرف مقابل در حکم کردن لطف نشده باشد؛ همان طور که در روایات وارده ذیل آیه 78 و 79 سوره انبیاء به این نکته اشاره شده است. در این آیه خداوند متعال می فرماید: (وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا) (1)؛ آنچه از روایات و تفاسیر، پیرامون ماجرای مطرح در این آیه بدست می آید این است که: گوسفندانی شبانه وارد تاکستان شخصی می شوند و آن را ضایع و خراب می کنند، صاحب درختان انگور، شکایت به نزد داود علیه السلام

ص: 19

می برد، و حضرت برای جبران خسارت، حکم به تحویل تمام آن گوسفندان به صاحب باغ می کند، اما فرزند ایشان، سلیمان، راه حل دیگری به پدر پیشنهاد می دهد و آن اینکه گوسفندان در اختیار شاکی قرار گیرد تا او از منافع آنها استفاده کند و باغ به صاحب گوسفندان تحویل گردد تا او به ترمیم آن پردازد و بعد از جبران خسارت، هر يك مال اصلی خود را باز پس گیرند. بدیهی است که هر دو پیامبر به دنبال راهی برای جبران خسارت بودند، لیکن پدر (داود علیه السلام) آن را در تحویل گوسفندان می دانست ولی فرزند (سلیمان علیه السلام) می خواست به وسیله منافع گوسفندان آن را تدارك کند. خداوند می فرماید: اگر چه ما به هر دو، علم و حکمت عطا کردیم، ولی در این مورد داوری سلیمان بهتر بود؛ چراکه داوری حضرت سلیمان علاوه بر اینکه مقتضای عدل بود، حکم به لزوم دادن گوسفندان به صاحب باغ هم نکرد تا باعث ضرر به صاحب گوسفندان نشود؛ به علاوه اینکه در این خسارت، صاحب گوسفندان، مقصر نبوده بلکه قاصر بوده است.

(پرسش 1)

آیا نهاد امامت يك ضرورت عقلي است يا شرعي؟

پاسخ:

امامت و ولایت امر بر مردم، هم ضرورتی عقلی است و هم شرعی؛ و تمامی عقلاء بر آن اتفاق نظر دارند. حقیقت آن است که استمرار حیات جامعه متمدن و نظام معیشت آن بدون وجود امام و رئیس که امور امت را اداره نماید، امکان پذیر نخواهد بود. در نتیجه وجود نظام حاکم در جامعه، به منزله عقل در بدن آدمی است که قطب نمای زندگی را جهت داده و از پدید آمدن هرج و مرج، اختلاف، نزاع و تضییع منافع مردم و کشور جلوگیری می نماید.

امیر المومنین علیه السلام در همین خصوص می فرماید:

«لَا يَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسَّ تَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي؛ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، أَوْ يُسْتَرَاخَ مِنْ

ص: 21

فَاجِرٍ (1) (در حالی که حاکمی برای مردم لازم است چه نیکو کار و چه بدکار، که مؤمن در عرصه حکومت او به راه حقش ادامه دهد، و کافر بهره مند از زندگی گردد، و خدا هم روزگار مؤمن و کافر را در آن حکومت به سر آرد، و نیز به وسیله آن حاکم غنائم جمع گردد، و به توسط او جنگ با دشمن سامان گیرد و راه ها به سبب او امن گردد، و در حکومت وی حق ناتوان از قوی گرفته شود، تا مؤمن نیکو کار راحت شود، و مردم از شر بدکار در امان گردند).

همچنین در شرع مقدس اسلام، هم مساله ای ضروری است؛ چه آن که علمای اسلام بر ضرورت وجود امام و رهبر جامعه اجماع کرده اند و اگر اختلافی در این میان مشاهده می شود تنها در کیفیت و جزئیات مساله، همچون کیفیت تعیین امام، شرایط و صلاحیت های وی - و نه در اصل نیاز امت به رهبر - است.

به عنوان مثال، اهل سنت به روش هایی چون شوری، (2) زور و غلبه (الأمر لمن غلب) (3) و شیعیان به روش تعیین از سوی پیامبر یا ائمه پیشین (4) باور

ص: 22

-
- 1- نهج البلاغة، خطبه 40.
 - 2- حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، باب رجم الحبلی، ج 4، ص 120. و عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، المراجعات، مراجعه 80.
 - 3- ابویعلی الفراء حنبلی، الأحكام السلطانية، ص 7-11. و أقوال مدرسة الخلفاء، ص 558.
 - 4- آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب خود با نام «منتخب الأثر» بیش از پنجاه روایت در این خصوص را إحصاء نموده و میگوید احادیث وارده در خصوص ائمه دوازدهگانه ما از چنان کثرتی برخوردار است که شمارش آن ها سخت و ذکر آن ها خارج از توان این کتاب است. ر.ك: منتخب الأثر ص 145 و ص 97 باب 8.

دارند که به مثابه حقی در نظر گرفته می شود که خداوند تبارک و تعالی آن را در کسی که واجد تمامی ویژگیها و شرائط آن باشد، قرار داده است. از دیدگاه شیعه این مساله که شرایط اجتماعی و سیاسی اجازه تصدی مقام زعامت جامعه را به امام بدهد و یا برعکس مانع از اعمال این حق و نقش امام گردد، خللی در مشروعیت مقام امامت و حقانیت ایشان ایجاد نمی کند. چنانچه در حدیث شریف از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است که: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ إِنْ قَامَا وَإِنْ قَعَدَا» (1) حسن و حسین امام هستند چه به پا خیزند - و زعامت سیاسی جامعه را به دست گیرند - و چه بنشینند - به هر دلیلی از رهبری جامعه محروم شوند -.

«پرسش 2»

آیا می توان از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شواهدی بر ضرورت وجود امامت یافت؟

پاسخ:

بله شواهدی را می توان از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به مساله رهبری و امامت جامعه یافت. از ایشان نقل شده است که «الإمامُ الجائرُ خَيْرٌ مِنْ

ص: 23

الفِتْنَةُ» (1) رهبر ظالم بهتر از فتنه است. نیز از ایشان منقول است که «إِذَا خَرَجَ إِثْنَانٌ لِلسَّفَرِ فَلْيُؤَمِّرَا أَحَدَهُمَا» هر گاه دو نفر به سفر می روند، یکی را به عنوان راهبر برگزینند. «وَالِ ظُلُومٌ عَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومٌ» (2) حاکم ستمگر کینه توز بهتر از هرج و مرج و فتنه طولانی است. در سیره حضرتشان نیز آمده است که هیچ گاه گروهی را - اگر چه اندک - برای نبرد اعزام نمی فرمود مگر آن که برای ایشان سرپرست را تعیین می - کردند. همچنین ایشان هر گاه قصد جنگ با دشمنان اسلامی می نمودند، هیچگاه شهر را بدون انتخاب جانشین برای خودشان، ترک نمی کردند. (3) از همین رو تعامل ائمه معصومین علیهم السلام با حاکمان وقت را می بایست در چارچوب حفظ منافع مردم و حفظ نظام اجتماعی و پیشرفت دولت اسلامی و حراست از کرامت آن فهم نمود. تا آنجا که ایشان در برخی از شرایط، پرداخت زکات و خراج به حاکمان جور را جائز و این اقدام را همچون زمانی که زکات و خراج به معصومین علیه السلام پرداخت شده، موجب برائت ذمه پرداخت کننده عنوان می کردند (4).

ص: 24

-
- 1- ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغة، ج 2، ص 103.
 - 2- محمد ری شهری، میزان الحکمة، ج 3، ص 236.. و عبدالواحد تمیمی آمدی، الغرر والدرر، ح 10109.
 - 3- سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج 1، باب جانشیان پیامبر در مدینه در غزوات حضرت.
 - 4- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة: کتاب زکاة، باب مستحقین، باب 20.

«پرسش 3»

آیا تعیین خلیفه و امام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از وظایف و مسئولیتهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؟

پاسخ:

با توجه به ضرورتی - که در خصوص آن اجماع عقلی و شرعی وجود دارد - که در پاسخهای پیشین بدان اشاره شد تعیین خلیفه و امام یکی از مسئولیتهای و وظائف پیامبر صلی الله علیه و آله و بلکه مهم ترین آنهاست.

«پرسش 4»

چه آثار و مصلحتی در تعیین خلیفه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد؟

پاسخ:

برای پاسخ به این پرسش می توان چند اثر و مصلحت را ذکر کرد از جمله:

1. تداوم و استمرار نقش رسالت

2. غصب منصب الهی از سوی افراد ناشایست

3. حفظ امت از تفرقه و فروپاشی

ص: 25

آیا ارتباطی میان امامت و بقاء و استمرار رسالت پیامبر اسلام وجود دارد؟

پاسخ:

واقعیت آن است که هر رسالتی به هر اندازه که از نقاط قوت برخوردار باشد با وفات پیامبر و حامل رسالت از میان خواهد رفت. چراکه ادیان و رسالت های آسمانی با فرستادگان آنها ارتباط محکم و وثیقی دارند. و مادامی که خود آنها متولی، مدافع و در بردارنده اسرار دین هستند باشند آن ادیان و رسالتها باقی است. با توجه به همین مساله است که ادیان آسمانی - که کامل ترین آیین ها به شمار می آیند - پس از دوره کوتاهی از وفات پیامبرانشان، دچار تحریف در تعالیم و آموزه ها می شوند(1)

ص: 26

1- به عنوان نمونه به مجرد صعود حضرت عیسی مسیح علیه السلام کتاب مقدس انجیل که حامل تمامی رسالت ایشان بود، به چندین انجیل ساختگی و جعلی همچون انجیل متی، یوحنا و مرقس تبدیل گردیده و در نتیجه از دیانت مسیحیت چیزی به جز نام آن باقی نماند.

آیا ولایت و خلافت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ممکن است خود منشأ اختلاف و درگیری شود؟

پاسخ:

روشن است که موضوع فرمانروایی و رهبری - و به ویژه رهبری دینی که از تقدس و شرافت خاصی برخوردار است - از مهم ترین مسائلی که نفس اماره، به سوی آن تمایل بسیار دارد. چنان که در روایات شریفه آمده است «أَخْرُ مَا يَنْزِعُ مِنْ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ حُبَّ الْجَاهِ» (1) آخرین چیزی که از محبت دنیا از قلب صدیقین خارج می شود، حب جاه است. در نتیجه افراد بیشتری در کمین آن بوده و آرزومند نشستن بر کرسی آن و در تلاش برای کسب آن بودند و هستند. با بررسی تاریخ روشن می شود که امت اسلامی، آنقدر که از مساله امامت و خلافت پس از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم رنج برده است، از هیچ مساله ای رنج نبرده است و مصیبت‌هایی که به آن گرفتار شده و خون‌هایی که ریخته شده است در اصل به این مساله بازگشت دارد. و تاریخ بهترین گواه بر این قضیه است.

ص: 27

1- ملا محمد محسن فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج6، فصل حب جاه، ص107.

چه اشکالی در تعدد متصدیان منصب خلافت ممکن است بوجود بیاید که از آن باید جلوگیری بعمل آید؟

پاسخ:

روشن است که تعدد و تکثر رهبران سیاسی به تکثر و تعدد احزاب و گروه های هوادار ایشان انجامیده و هر يك به سوی خود فرا می خوانند. در نتیجه امور امت با تفرقه مواجه شده و راه هایی گوناگون فراروی امت اسلامی قرار می گیرد که در نتیجه آن نسل های بعدی و پیش روی پس از دیگری هزینه ضلالت و گمراهی پیشینیان را پرداخته و در نهایت کارشان به انحلال و فروپاشی منتهی می شود. از همین رو خداوند متعال در قرآن می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (1) و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید. و همچنین در سوره انفال می فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (2) و با هم نزاع نکنید که سست شوید و هیبت شما از بین برود. با توجه به روایات ماثور از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم (3) قرآن کریم و اهل بیت ایشان علیهم السلام ریسمان

ص: 28

1- سوره آل عمران آیه: 103

2- سوره انفال آیه: 46

3- ر.ك: آیت الله محمد یعقوبی، شکوی القرآن.

الهی هستند که متصل کننده خلق به پروردگار به شمار می آیند. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه مشهورشان پس از وفات پدر بزرگوارشان می فرمایند: «وَجَعَلَ إِمَامَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَأَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ»⁽¹⁾ خداوند متعال امامت ما را موجب نظام یافتن امور ملت و پیشگیری کننده از تفرقه قرار داده است.

«پرسش 8»

در خود شخص ولی و خلیفه برای استمرار رسالت آثاری وجود دارد یا حکمت آن تنها پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است؟

پاسخ:

پیامبران و حاملان رسالت پیش از آنکه از وجود يك جانشین اطمینان یابند نمی توانند طرح خود را تا پایان ادامه دهند. چه آن که نسبت به آینده رسالت خویش بیمناک هستند. در مقابل هر گاه اجتماع شروط جانشینی در کسی احراز شود، پیامبر می تواند بدون هیچ تردید یا ترسی، برنامه ها و طرحهای خود را ارائه دهد. سوره طه به این چنین ترسی در حضرت موسی صلی الله علیه و آله اشاره کرده و می فرماید: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي»⁽²⁾ و برای من

ص: 29

1- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج6، باب 23، ص 315.

2- سوره طه آیه: 29-32.

دستیاری از کسانم قرار ده. هارون برادرم را. پشتم را به او استوار کن. و او را شریک کارم گردان. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در این خصوص می فرمایند: «لَمْ يُوجِسْ مُوسَى خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْتَمَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَالِ وَ دُولِ الضَّلَالِ» (1) حضرت موسی بر نفس خویش بیمنانک نبوده بلکه از غلبه یافتن نادانان و قدرت گرفتن گمراهان بود.

(پرسش 9)

جایگاه امامت در منظومه فکری اسلامی کجاست؟ جایگاه آن را کجا باید ترسیم کرد؟

پاسخ:

امامت مسلمین، ولایت امور ایشان و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله شریف - ترین جایگاه ها به شمار می آید. خلافتی که مقدر شده است پهنه گیتی از شرق تا غرب را درنوردیده و به گوش همه جهانیان برسد. مساله ای که مورد تاکید قرآن کریم قرار گرفته است. آنجا که می فرماید: «وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً» (2) خداوند غنیمتهای بی شماری را به شما وعده می دهد. و نیز به استناد آیه سیزدهم از سوره صف که وعده پیروزی و فتح قریب الوقوع می دهد: «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» (3).

ص: 30

1- نهج البلاغة خطبه 4.

2- سوره فتح آیه: 20

3- سوره صف آیه: 13

برخی از مسلمانان اعتقاد دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله بدون اینکه جانشینی برای خود معرفی کند از دنیا رفت، دیدگاه شما این باره چیست؟

پاسخ:

در پاسخهای گذشته در مورد آثار تعیین جانشین سخن گفتیم پس چگونه می توان پذیرفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به عنوان عاقل ترین و حکیم ترین مخلوق الهی که خطرات داخلی و خارجی فراروی امت را به عینه مشاهده می نمود، نسبت به تعیین جانشین برای دوره پس از حیات مبارک خویش غفلت بورزد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که به وحی الهی متصل است نسبت به چنین امور واضحی جهل داشته باشد. پیامبری که خداوند در شأن ایشان می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (1) و از روی هوای نفس سخن نمی گوید او جز وحی ای که به وی نازل شده است چیزی نمی گوید. کسی که خود همواره می فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يُوصِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» (2) هر کس که بمیرد و وصیت نکند به مرگ جاهلیت مرده است.

ص: 31

1- سوره نجم آیه: 3-4

2- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 217.

با این حال آیا می توان پذیرفت که ایشان اولین کسی باشد که از دیانت اسلام خارج شده و به مرگ جاهلیت مرده اند؟! آیا صحیح است که این روایت شریفه را منحصر به امور مالی و ما ترک برای ورثه تلقی کنیم؟ به راستی آیا وصیت مسائل مالی از وصیت به امور امت و حفظ آن از گمراهی مهمتر است؟

(پرسش 11)

چه اشکالی دارد که گفته شود پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه و آله بدون اینکه جانشینی برای خود بگمارد از دنیا رفته است؟

پاسخ:

آیا صحیح است که ادعا شود که ایشان پیش از آن که به فکر آینده امت خویش بیافتند و قبل از آن که آماده برنامه ریزی برای انتخاب جانشین - با هر شکل و طرحی - باشند، با مرگ غافلگیر شده اند؟ حال آنکه حضرتشان بارها از قریب الوقوع بودن وفات خویش در حجة الوداع خبر دادند. آن گاه که فرمودند: «إِنَّ جَبْرِيْلَ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ فِي السَّنَةِ مَرَّةً، وَعَارَضَنِي فِي هَذِهِ السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ وَمَا ذَلِكَ إِلَّا لِدُنُو أَجَلِي» (1) جبرئیل هر

ص: 32

1- حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، باب عرض جبرائیل القرآن علی النبی

ساله یکبار قرآن را بر من عرضه می نمود و امسال دو بار قرآن را بر من عرضه نمود و این جز به معنای نزدیک شدن وفات من نیست.

آیا می توان مدعی شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نسبت به آینده امت خویش و امور آن بی تفاوت بوده اند. به گونه ای که معتقد بوده اند امتشان می - بایست خودش با سرنوشت خویش مواجه شود حتی اگر به نابودی امت اسلامی منتهی شود و رنج ها و زحمات ایشان برباد رود؟ روشن است که چنین اقدامی حتی از سوی ساده ترین مردم نیز صورت نمی پذیرد. به عنوان مثال چوپان هنگامی که برای نیازی یا سفری از روستا یا شهر خود خارج می شود، تا چوپان دیگری را جایگزین خود ننماید، گوسفندانش را رها نمی کند. خود خلفا پس از نبی اکرم چنین کاری نکرده و برای بعد از خود جانشین معین کردند. خلیفه اول با گفتن این جمله که «إنی أخشی أن ألقى الله وقد ترکت أمة محمد صلی الله علیه و آله دون أن أولی علیها أحداً»⁽¹⁾ می ترسم خداوند را در حالی ملاقات کنم که امت محمد صلی الله علیه و سلم را بدون تعیین ولی امر ترک نمایم. خلیفه دوم را به جانشینی خویش برگزید. خلیفه دوم پس از آن که عایشه به وی پس از مجروح شدن چنین توصیه کرد که «به خلیفه پس از خویش وصیت کن و امت محمد را بدون سرپرست ترک نکن»⁽²⁾.

ص: 33

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ص 164 - 165 (شرح خطبه شقشقیه).

2- ر.ک: سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج 1، ص 544.

آیا خطراتی وجود داشت که امت اسلام را ممکن بود از مسیر استقامت جدا کند؟

پاسخ:

بله پیامبر صلی الله علیه و آله واقف بر خطرات و تهدیدات از ناحیه منافقان و کوردلان داخلی (1) که خطاب به مهاجرین می گفتند: «لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ» (2) عزیزان، ذلیلان را از آن - مدینه - بیرون خواهند کرد. که قدرتشان پس از فتح مکه بسیاری از دشمنان به کمین نشسته به واسطه اسلام آوردن ظاهری و از روی اجبار و با سوء نیت افزایش یافته بود. کسانی که هیچ گاه اسلام نیاورده و به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ایمان نیاوردند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (3) بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده اید، بگویید که تسلیم شده ایم، و هنوز ایمان در دل هایتان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید از ثواب اعمال شما کاسته نمی شود، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. ایشان همان کسانی بودند که یا به صورت علنی از رسول خدا انتقاد کرده و در صحت رفتارهای ایشان تشکیک می کردند، یا با اقدامات حضرتشان مقابله علنی می کردند. شواهد زیادی در این خصوص

ص: 34

1- المنافقون والمرجفون في المدينة (احزاب : 60)

2- سوره منافقون آیه: 8

3- سوره حجرات آیه: 14

همچون منع حضرت از امضای صلح حدیبیه(1)، مخالفت با خروج از احرام در حج تمتع(2)، ممانعت از نوشتن وصیت ایشان در روز پنج شنبه قبل از وفات(3)، اقامه نوافل ماه رمضان به صورت جماعت و علیرغم نهی مکرر از سوی پیامبر(4) و نیز سرپیچی از پیوستن به ارتش

ص: 35

1- ر.ك: نجاح طائي، نظريات الخليفتين، ج 1.

2- در جلد دوم کتاب «معالم المدرستين» روایتی از براء بن عازب و به نقل از کتاب سنن ابن ماجه و مسند احمد نقل شده که می گوید: به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه وی از مدینه خارج شده و برای حج احرام بسته و وارد مکه شدیم. آن گاه که پیامبر گرامی فرمودند، حج خود را به عمره تبدیل نمایید. مردم گفتند که ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه در حالی که برای حج احرام بسته ایم، حج خود را به عمره تبدیل کنیم؟ حضرت فرمودند که به آن چه دستور داده ام عمل نمایید. با این حال عده ای مجدداً از این مساله سرباز زدند و همین مساله به ناراحتی حضرت منجر شده و ایشان به نزد عایشه رفتند و وی خشم را در چهره ایشان مشاهده نموده و پرسید: هر کس تو را خشمگین سازد خداوند را خشمگین ساخته است. حضرت فرمودند: چگونه خشمناک نباشم در حالی که دستوری می دهم و اطاعت نمی شود.

3- مصیبت روز پنج شنبه (رزیه یوم الخمیس) آن گونه که بخاری با سند خود از عبیدالله بن عتبة بن مسعود از ابن عباس نقل کرده است، از این قرار بوده است: «در منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز افراد زیادی و از جمله خلیفه دوم حضور داشتند. پیامبر گرامی فرمودند برای من برگه ای بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید. در پاسخ حضرت، خلیفه دوم گفت: درد بر پیامبر چیره شده و نزد شما قرآن وجود دارد و همین ما را بس است. در نتیجه این مساله، افراد موجود در خانه به ستیزه با یکدیگر مشغول شدند. یکی از ایشان فرمایش پیامبر و دیگری گفته عمر را تکرار می کرد. هنگامی که اختلاف نزد حضرت بالا گرفت، فرمودند که از گرد من دور شوید! ابن عباس می گوید: مصیبت و تمام مصیبت همین بود که اختلاف و هیاهوی افراد مانع از نوشتن آن وصیت گردید.» البته در این حدیث دست برده شده و آن را نقل به معنی کرده اند. چرا که کلمه قطعی که خلیفه دوم استعمال کرد آن بود که: «أنا النبي يهجر؛ یعنی پیامبر هذیان می گوید. با این حال با هدف کاستن از قبح و زشتی عبارت و در دفاع از خلیفه دوم آن را تحریف نموده اند. ر.ك: سيد عبدالحسين شرف الدين موسوی عاملی، المراجعات: مراجعه 86.

4- شيخ حر عاملی، وسائل الشیعة، کتاب صلاة، باب عدم جواز الجماعة في صلاة النوافل في شهر رمضان، حدیث اول.

اسامه علی‌رغم آن که حضرت کسانی را که از پیوستن به ارتش اسامه تخلف کردند، لعن نمود(1)، و شواهد بسیاری از این دست وجود دارد که بررسی همه آنها خارج از طاقت این پاسخ است.

«پرسش 13»

چیزی باعث شد که منافقین بتوانند به مرحله ای برسند که يك تهديد برای امت اسلامی شوند در حالیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اسلام را برای تمام مردم آورده بود و ابلاغ فرمود؟

پاسخ:

انتشار سریع اسلام و کوتاهی دوره آن در قبال عظمت تکلیفی که برای آن نازل گردیده بود (منتقل ساختن امت از حضيض جاهلیت و تاریکی به نور اسلام و سعادت) منجر به پیدایش پایگاه گسترده ای در جامعه گردید که فهم کافی و درك لازم در خصوص فهم رسالت و فراگیری آن را نداشته و در نتیجه با نخستین امتحانی که در حال فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود می آمد در معرض فروپاشی و شکست قرار می گرفتند.

ص: 36

1- برای استقراء این موارد ر.ك: كتاب «النص والاجتهاد» اثر سيد عبدالحسين شرف الدين عاملی.

مساله ای که قرآن کریم از قبل به آن اشاره نموده و در آیه 144 سوره آل عمران نسبت به آن تذکر داده بود: «ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده اند آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود باز می گردید. هشداری که درست اندکی پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم صحت آن آشکار شده و جز تعداد اندکی در مدینه منوره که امتحان سخت خود را با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم پس داده بوده و در آزمونهای مختلف و مستمر با حضرتشان سربلند خارج شده بودند، تمامی شبه جزیره مرتد شدند. (1)

ص: 37

1- خداوند متعال از مدت ها قبل و در آیه 54 سوره مائده پیش بینی ارتداد بسیاری از سست ایمان های شبه جزیره را پیش بینی کرده و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود بر گردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می دهد، و خدا گشایشگر داناست.»

آیا قرائن و شواهدی بر ایجاد جریانهای انحراف در بین مسلمانان وجود دارد؟

پاسخ:

انحرافات صورت گرفت که می توان از خود کسانی که در آن قضایا نقش آفرین بودند نقل کنیم یکی از آنها انحرافی که عایشه در زمانی که مردم را بر ضد خلیفه سوم عثمان می شوراند اشاره کرد و خود آن را به مثابه انحرافی در مسیر حرکت مسلمین قلمداد می کرد. طبری در کتاب تاریخ خود به این مساله اشاره کرده و می نویسد:

"كانت السيدة عائشة من أشد الناس على عثمان، حتى أنها أخرجت ثوباً من ثياب رسول الله صلى الله عليه وسلم فنصبتة في منزلها، وكانت تقول للداحلين إليها: هذا ثوب رسول الله لم يبل وقد أبلى عثمان سنته، وقالوا إنها كانت أول من سمى عثمان نعتلاً (اسم أحد اليهود بالمدينة) وكانت تقول: (اقتلوا نعتلاً! قتل الله نعتلاً) هذا ولم يمر على وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله أكثر من عقدين من الزمان".

عایشه بیشترین دشمنی را با عثمان داشت. ایشان پیراهنی را از رسول خدا در منزل خویش برافراشته بود و به کسانی که به منزل پیامبر آمدند می گفت: این پیراهن رسول خداست، عثمان سنت ایشان را

منسوخ نمود قبل از این که پیراهن ایشان کهنه شود. منقول است وی اولین کسی بود که عثمان را نعتل(1) - که اسم یکی از یهودیان مدینه بود - نامیده و می گفت: بکشید نعتل را! خدا نعتل را بکشد»(2) همه اینها در حالی بود که از وفات رسول خدا دو دهه نگذشته بود. همچنین در داخل قلمرو حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله یهودیانی وجود داشتند که زوال نفوذ خود در شبه جزیره و به ویژه مدینه را فراموش نکرده و به شدت نسبت به پیامبر گرامی و دیانت اسلام کینه به دل داشتند. از همین رو در دوره پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله یهودیان شبه جزیره اقدام به حمله تبلیغاتی سنگینی علیه مبانی اسلام به راه انداخته و موجی از شبهات را در میان امت اسلامی سرازیر نمودند. پرسش های گوناگون و فراوان ایشان که عموماً با عجز خلفا و صحابه در پاسخ به آنها همراه می شد، موجب سرخوردگی و احساس ضعف و شکست مسلمانان در برابر یهودیان می گردید.

ص: 39

1- به معنی پیر خرفت!

2- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج 3، ص 477. (به نقل از کتاب بنور فاطمة اهتدیت، ص 190).

دیدگاه اهل سنت بر این است که نهاد امامت به امت واگذار شده است و امت است که امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله را انتخاب می کند، پاسخ شما در این مورد چیست؟

پاسخ:

این نظریه به دلایل متعددی باطل و قابل پذیرش نیست:

اولاً؛ توده مردم از تحمل چنین مسئولیتی و حتی مسائلی کم اهمیت تر از این، عاجز هستند. بهترین دلیل بر این مدعا آن است که ایشان در چالشهای پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله ناتوان مانده و حتی در دهه - های بعد و علیرغم برخورداری از تربیت دینی با سابقه طولانی تر، نتوانستند رسالت سیاسی و اجتماعی خود را به درستی انجام دهند.

ثانیاً؛ اگر نظریه توکیل یا واگذاری صحیح می بود به طور قطع پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم جزئیات آن همچون کیفیت گزینش خلیفه، چهره های حائز صلاحیت برای تصدی این امر، شرایط نامزدهای منصب امامت، ضوابط انتخاب امام، مرجع تعیین کننده در صورت اختلاف میان امت در انتخاب امام و مواردی از این دست را برای مردم تبیین می نمود. این در حالی است که هم بر این مساله واقفیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی از تبیین حتی از تبیین ساده ترین جزئیات شریعت همچون آداب

طعام و احکام تخلی غفلت نورزیده اند. در نتیجه چگونه می توان پذیرفت که ایشان از مساله مهمی چون امامت امت را - که اصل و اساس شریعت است - غافل شده باشند.

ثالثاً؛ اگر مساله انتخاب خلیفه جزو اختیارات امت بوده و به ایشان واگذار شده است، چرا خلفای پس از پیامبر به این اصل ملتزم نمانده و خود اقدام به انتخاب خلفای پس از خود نموده اند. به عنوان نمونه ابوبکر خود اقدام به نصب خلیفه دوم نمود (1) و وی نیز اقدام به تفویض انتخاب خلیفه به شورای شش نفره از مهاجرین نمود. (2) در نتیجه آیا می توان ایشان را اولین مخالفان کنندگان با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قلمداد نمود؟ (3)

رابعاً؛ این منصب عظیم و بزرگ نیازمند صلاحیت های دقیقی است که تنها آگاهان به غیب و زوایای پنهان عالم هستی از آن علم دارند. شرایطی که مجموع آنها این شایستگی را به فرد می دهد تا صلاحیت زمامداری سیاسی و دینی امت را متصدی شده و به اداره جامعه بپردازد. نخستین ویژگی مهم در این میان «عصمت» است. چه آن که کسی که در گناهان غوطه ور است مورد اشمئزاز مردم بوده،

ص: 41

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، شرح خطبه شقشقیه.

2- همان

3- همان

نمی تواند منصب ولایت امری را برعهده گیرد و تبعیت مردم را در پی داشته باشد. با استقراء آیات شریفه قرآن می توان به این نتیجه رسید که «مقام امامت» فقط با جعل الهی صورت می پذیرد. به جز آیه پیشین، آیات دیگری مثل انبیاء: 73، قصص: 5، سجده: 24، قصص: 68 و ... وجود دارد که به این امر اشاره دارند.

خامسا؛ تعیین امام به امر الهی یکی از مسائل ارتکازی و بدیهی در میان افراد جامعه اسلامی (حتی کسانی که ظاهراً به آن اعتقاد ندارند) بود. مکرراً این آیه شریفه را بر برای بیان مقام خلافت الهی زبان جاری می ساختند که: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»⁽¹⁾ خداوند خود بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. این موضوع نشان از آن دارد که در ذهنیت تمامی ایشان بر این مهم اتفاق نظر وجود داشته است که «رسالت» مساله ای است که توسط خداوند جعل شده هیچ کس نمی تواند در آن مداخله نماید.

سادسا؛ دیگر دلیل بر بطلان مکتب توکیل آن است که اساساً شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به خویش چنین حقی نمی داد که جانشینی برای خود برگزیند. در کتاب سیره ابن هشام آمده است که زمانی که پیامبر اکرم قوم «بنی عامر» را در موسم حج به اسلام

ص: 42

دعوت نمودند، رئیس این قبیله در پاسخ گفت: اگر ما با تو بیعت نموده و خدواند تو را بر مخالفانت پیروز گردانید، آیا پس از تو سهمی در حکومت داریم یا خیر؟ حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان فرمودند: «الْأَمْرُ لِلَّهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ»⁽¹⁾ این مسأله از آن خداست که آن را هر کجا که خواهد قرار می دهد.

براستی اگر پیامبر با بنی عامر این گونه برخورد نموده اند چگونه می توان مدعی توکیل امت در امر انتخاب جانشین برای امت بود؟

(پرسش 16)

آیا نصب خلیفه به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله يك سنت اللهی است که در سیره پیامبران گذشته وجود داشت؟

پاسخ

با مطالعه در تاریخ و سیره انبیاء علیه السلام می بینیم ایشان از وصی برخوردار بودند، پس چگونه است که رسول خدا از این قاعده مستثنی باشند. مطابق منطوق آیه 9 از سوره شریفه احقاف، پیامبر اسلام تفاوتی با سایر پیامبران الهی نداشته «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مَنْ الرُّسُلِ» بگو: من از میان دیگر پیامبران بدعتی تازه نیستم، و بر اساس آیه 43 سوره فاطر، سنن الهی قابل تبدیل و

ص: 43

1- ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، ص 424.

تغییر نیستند: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» در سنت خدا هیچ تبدیلی نمی یابی و در سنت خدا هیچ تغییری نمی یابی. در این میان کتابهای متعددی تحت عنوان «إثبات الوصیه» نگاشته شده است که مشهورترین آنها متعلق به علی بن حسین مسعودی است. (1)

بر این اساس می بایست شخصی برای جایگزینی انتخاب شود که از شایستگی لازم برای تصدی و وظایف و مسئولیت های امامت و خلافت و رهبری به شکل تام، کامل و فعالانه و موثر برخوردار باشد.

«پرسش 17»

اگر قائل به سنت الهی تعیین جانشین و امام توسط خداوند متعال، چرا باید خلیفه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی باشد؟

پاسخ:

شرایط امامت با قابلیت ها و شایستگی هایی که در شخص امیر مومنان علی علیه السلام وجود دارد، تطابق کامل دارد. کسی که در کثرت فضایل وی گفته شده: «لقد أخفى أولياؤه فضائله خوفاً، وأخفاها أعداؤه حسداً و

ص: 44

1- أبو الحسن علی بن حسین مسعودی تاریخ نویس، جغرافیدان و دانشمند قرن چهارم هجری قمری است که در سال 346 ه. ق چشم از جهان بست. نسب وی به صحابی معروف پیامبر اسلام عبدالله بن مسعود می رسد. از جمله کتاب های وی را می توان به «البيان في أسماء الأئمة»، «تعيين الخليفة» و «إثبات الوصية» اشاره نمود. ر.ك: معالم المدرستين، ج 2.

حَقْدًا، و ظهر ما بين ذلك ما ملأ الخافقين» (1) دوستانش از روی ترس و دشمنانش از حسادت و کینه فضایل او را کتمان کرده اند و در میان این دو مانع، فضایی از وی آشکار گشت، که شرق و غرب جهان را فرا گرفت. احمد بن حنبل در خصوص فضیلت های بی شمار حضرتش چنین می گوید که: «ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم من الفضائل ما جاء لعلي بن أبي طالب» (2) به اندازه ای که برای علی فضیلت نقل شده است برای هیچ يك از صحابه رسول الله وارد نشده است.

تمایز و تفاوت علی علیه السلام در تمامی صفات کمالیه از دیگر صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله کاملاً آشکار و ملموس بوده و هواداری صحابه بصیر و مخلص پیامبر همچون سلمان (3)، ابوذر (4)، مقداد و عمار در هر دو دوره حیات پیامبر و پس از آن مشهور و معروف بوده است.

مراقبت ویژه و آماده سازی متمرکزی در دوران کودکی درباره ایشان از سوی پیامبر صورت گرفت. حضرت خود در این خصوص در خطبه معروف "قاصعه" می فرماید:

ص: 45

1- هاشم معروف الحسني، سيرة الأئمة الاثني عشر، ج 1

2- حاکم نیشابوری، السمندرک علی الصحیحین، ج 3، ص 107. (به نقل از کتاب بنور فاطمة اهتدیت، ص 136).

3- سلمان فارسی (محمدی) عالم ترین و حکیم ترین اصحاب امیرالمومنین و در دوره خلافت عمر بن خطاب به ولایت شهر مدائن منصوب شده و در اواخر دوره عثمان (سال 35 ه.ق) در همین شهر چشم از دنیا فرو بسته و توسط علی علیه السلام غسل داده شد و کفن گردید.

4- ابوذر (جندب بن جنادة) از صحابه گرانقدر رسول خداست که اگر چه زود اسلام آورد با این حال هجرتش به مدینه تا پس از جنگ بدر به طول انجامید. ابوذر در سال 32 ه- ق در تبعیدگاه خود صحرای ربذه در گذشت.

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ: وَصَّ عَنِّي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَصْمُنُنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْتُنُّنِي فِي فَرَاشِهِ...» (1)

و شما از منزلت من در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاه هستید، هم از جهت خویشاوندی و هم از جهت حرمت خاصی که برای من می شناخت. من خردسال بودم که مرا در کنار خود می نشانند و بر سینه خود می چسبانند و در بستر خود می خوابانید ...

«پرسش 18»

با اینکه حضرت امیر علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله متصدی خلافت نشد با وجود آن آیا نقش مثبتی را از خود در تاریخ بر جای گذاشت؟

پاسخ

حضرت امیر علیه السلام پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در حفظ اسلام از گمراهی و وظیفه خود را به خوبی ادا نمود. تا بدانجا که خلیفه دوم همواره از این که در محمصه ای گیر بیفتد که علی علیه السلام در آن حضور نداشته باشد، به خدا پناه می برد. (2)

ص: 46

1- شیخ محمد عبده، شرح نهج البلاغة، ج 2، ص 157.

2- لا أبقانی الله لمعضلة لیس لها أبو الحسن.

حقیقت آن است که امامت و زعامت علی علیه السلام بعد از وفات نبی صلی الله علیه و آله نتیجه طبیعی و منطقی ضرورت استمرار چرخه حکمت و دانش است. نصب ایشان برای زعامت دینی و سیاسی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله براساس نص حدیث غدیر نیست تا بتوان در دلالت آن مناقشه نموده و آن را زیر سوال برد. علی علیه السلام پیش از آن که با حدیث غدیر به این منصب برگزیده شود به واسطه برخورداری از صفات کمالیه، شایسته این انتصاب بوده است. در نتیجه حدیث غدیر از يك سو تنها برای اشاره به مصداق شایسته ترین فرد برخوردار از صفات کمالیه و از دیگر سو با هدف مسدود سازی بهانه ها و عذرهای واهی و اتمام حجت با مخالفان ارائه گردیده است.

«پرسش 19»

آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برنامه هایی جهت زمینه سازی خلافت و امامت علی علیه السلام در دوران پیامبری داشتند؟ به بیانی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله از چه روش و سازکاری برای تبیین این مساله مهم و معرفی خلفای پس از خود بهره برده و چگونه مردم را با مساله ولایت آشنا نموده اند؟

پاسخ:

حضرت صلی الله علیه وسلم در طول دوره رسالت خویش از سه روش مختلف و البته همسو در این خصوص بهره برده اند که به آنها اشاره می شود:

ص: 47

روش اول: نص مستقیم در تعیین ولی امر

یکی از روش های پیامبر گرامی اسلام در آشناسازی مردم با مساله ولايتعهدی خود، معرفی علنی علی و ائمه علیهم السلام به عنوان جانشینان خویش بود. چه آن که خودداری از چنین اقدامی می توانست به ابهام و در نهایت تفسیرها و تاویل های متفاوتی میان مردم در انتخاب مصداق خلیفه پس از ایشان گردد.

روش دوم: معرفی صحابه بصیر و مخلص

روش دوم حضرت اشاره مستمر به مخلص ترین و با بصیرت ترین صحابه خویش بود که حضرت می دانستند آنها حضرت می دانستند آنها همواره بر خط و مسیر حق ثابت قدم بوده و نسبت به اهداف رسالت بیدار و هشیار و در خصوص اصول و ارزش ها استوار هستند. کسانی که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش گری نمی هراسند و به هر قیمتی و تحت هر شرایطی، حرف حق را می گویند. از جمله این صحابه بلند مرتبه که همواره نامشان به نیکی بر زبان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله جاری بود می-توان به سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین، بلال حبشی، ام ایمن و ام السلمه اشاره کرد.

روش سوم: تعیین قواعد و ضوابط افراد واجد صلاحیت مقام ولایت

سومین روش حضرت را میبایست تبیین و وضع يك سلسله قواعد و ضوابطی عنوان کرد که بر اساس آن امت توانایی شناسایی افراد شایسته تصدی مقام خلافت پس از پیامبر و تمیز ایشان از افراد ناشایست و

متمسك به بهانه های واهی برای اثبات شایستگی و لیاقت برای خود، را داشته باشند. کسانی که برای غضب مقام خلافت و محروم ساختن اهل بیت از مقام زعامت سیاسی امت، حتی به سیاه نمایی علیه ایشان پرداخته و بهانه ها و دروغ های واهی همچون مخالفت قریش با جمع مقام نبوت و خلافت در بنی هاشم(1)، مسن تر بودن خلیفه اول نسبت به علی علیه السلام(2)، شوخ طبع بودن امیر مومنان علیه السلام(3) و مواردی از این دست استناد می نمودند.

«پرسش 20»

اگر مسئله امامت خیلی مهم و دارای جایگاه رفیعی است چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از وفات به صراحت نام علی علیه السلام را به عنوان جانشین معرفی نکرد؟

پاسخ:

و روایات زیاد دیگری در این خصوص از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده که نشان از آن دارد که پیامبر بارها و بارها و به مناسبت های مختلف این مسئله را برای نهادینه کردن آن مطرح کردند از جمله: (إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي

ص: 49

-
- 1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج 3، ص 107. و عزالدین علی بن ابی الکریم ابن الأثیر، الکامل، ج 3، ص 24. و هاشم معروف الحسني، سيرة الأئمة الاثني عشر، ج 1، ص 332.
 - 2- علامه امینی، الغدير، ج 2، ص 128. (إن فلان - وهو الأول - أسن من علی)
 - 3- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج 1. و هاشم معروف الحسني، سيرة الأئمة الاثني عشر، ج 1، ص 338. (إن علیاً فيه دعابة.)

بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي(1) و (عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ)(2) و ...

و پیامبر پس از واقعه غدیر در جایگاه خود نشستند و مردم به محضر ایشان شرفیاب شده و به او تبریک و تهنیت می گفتند، از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند ابوبکر و عمر بودند و نیز خطاب به علی علیه السلام می گفتند: خوشا به حالت ای پسر ابی طالب! مولای هر زن و مرد مومنی شدی(3) ابن عباس نیز گفت: سوگند به خدا که تعهد بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام ذمه و عهده قوم ثابت و برقرار شد، و همه گردنگیر شدند(4)

(پرسش 21)

سبب نزول آیه تبلیغ و آیه ولایت در سوره مائده چیست؟

پاسخ:

تنها برای پاسخ به این سوال يك قضیه را در این رابطه تعریف می کنم، رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال دهم پس از هجرت به قصد حج تمتع از مدینه

ص: 50

1- حدیث منزلت: از امام أحمد در جلد اول مسند در آخر صفحه 330 و امام نسائی در خصائص العلویة ص 6 و حاکم در ج 3 در صحیح المستدرک ص 123 و ذهبی در تلخیص خود اعتراف به صحت این روایت از عمرو بن میمون کرد (المراجعات: 26).

2- البحار ج 10 باب 26 ص 432.

3- بیخ یخ لك یا بن ابی طالب أصبحت وأمسیت مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنة.

4- وجبت والله في أعناق القوم.

خارج گردید. و بعدها به «حجه الوداع»، «حجه البلاغ»، «حجه الکمال»، و «حجه التمام» شهرت یافت. جمعیت انبوهی (1) در رکاب ایشان حضور یافته و به مقصد مکه با ایشان به راه افتادند. ایشان پس از اتمام مناسک حج و به پایان رساندن فریضه خود به همراه کاروانی بزرگ به سوی مدینه باز می گشتند تا این که در روز پنج شنبه 18 ذی الحجه از طرف «جحفه» به منطقه غدیر خم رسیدند که در آن جا مسیر کاروانهای مدینه، مصر و عراق از یکدیگر جدا می شد.

این جا بود که جبرئیل امین بر حضرت نازل شده و آیه شریفه «تبلیغ» (2) را بر حضرت نازل فرموده و به ایشان این دستور الهی را منتقل ساخت که علی علیه السلام را بر نقطه ای مرتفع قرار داده و پیام الهی را در خصوص جانشینی وی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ضرورت اطاعت از وی از سوی همگان را بر ایشان ابلاغ نماید. به نقل احمد ابن حنبل (امام حنبلی ها) چهار بار تکرار کرد.

ص: 51

1- در تواریخ، عددی میان نه هزار تا صدویست و چهار هزار نفر نقل شده است.

2- سوره مائده آیه: 67 (يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ^{صَلِّ} وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مِمْكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از- گزند - مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

بر حسب نقل راویان حدیث، هنوز مردم متفرق نشده بودند که فرشته وحی جبریل امین فرود آورد و این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواند: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (1) یعنی امروز آیین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را آیین برگزیدم.

(پرسش 22)

چرا عید غدیر را باید اهمیت داد؟ و چرا به عنوان اعظم اعیاد در فرهنگ اسلامی معرفی شده است؟ به بیان دیگر براسستی دلایل اهمیت و خاستگاه های توجه و عنایت ویژه اهل بیت و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به این روز مهم چیست؟

پاسخ:

مهم ترین دلایل اهمیت عید غدیر و وجوه تمایز آن از دیگر اعیاد اسلامی را می توان اینگونه مطرح کرد:

اول؛ روز عید غدیر روز اطمینان یافتن از بقاء و استمرار رسالت، پس از منتقل شدن رسالت از شخص حضرت رسول صلی الله علیه وسلم به «شبیبه و مانند رسول الله» (2) بود - که ممکن بود با وفات ایشان رسالت نیز از

ص: 52

1- سوره مائده آیه: 3.

2- یعنی هر کسی که ویژگیها و شرایط امامت در وی وجود دارد.

میان برود - در نتیجه پس از غدیر، وجود و بقای رسالت منوط به بقای شخص حضرت رسول صلی الله علیه و سلمه نبود.

دوم؛ غدیر، روز پیروزی نهایی بر حيله های دشمنانی بود که آخرین تیر ترکششان وفات رسول خدا و پایان یافتن دعوت ایشان بود. به طور طبیعی با انتصاب علی علیه السلام به مقام امامت و خلافت امید شیطانی ایشان با ناکامی مواجه گردید.

سوم؛ عید غدیر، روز بازداشتن امت از تفرقه و گمراهی است که با تعیین ریسمان الهی صورت می گیرد. ریسمانی که چنگ زدن به آن موجب تقویت امت و پیشرفت و اعتلای کلمه ایشان می گردد.

چهارم؛ غدیر را می توان روز پاسداشت امت از انحراف دانست. روزی که در آن، پرچم هدایت برافراشته شده و محور گردش بر دور آن، تعیین گردید.

پنجم؛ روز غدیر را می بایست روز امان زمین و هر آنچه بر اوست از نابودی عنوان کرد. چه آن که در احادیث آمده است که: «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ أَوْ مَسْتَوْرٍ، وَ لَوْلَاهُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»⁽¹⁾ زمین نمی تواند از حجت ظاهری یا مخفی خالی بماند. که اگر این طور گردد، زمین اهل خود را فرو می بلعد.

ص: 53

1- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 36، باب 41، ص 315.

ششم؛ غدیر، روز هدایت به سوی دین و روشن شدن حق با شناخت حجت الهی است. از همین رو در ادعیه مکررا به ملازمه میان شناخت حجت الهی و هدایت اشاره شده است.

هفتم؛ روز غدیر، روز «امامت» است که اساس و شوکت اسلام به شمار می آید. بدین لحاظ اهمیت غدیر حتی از روز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که نور اسلام آفاق را درنوردید، نیز کمتر نخواهد بود.

پرسش 23

آیا می توان روز عید غدیر را روز تبلور مذهب حق بشمار آورد؟

پاسخ:

بله با توجه به روایات اسلامی این روز به عنوان بزرگ ترین عید در دین مبین اسلام به شمار آمده که در آن مکتب «تشیع» متبلور شده و پس از آن که هسته ی آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله در مناسبت های متعدد و از نخستین روز علنی ساختن رسالت خویش (واقعه یوم الدار و انذار) [\(1\)](#) کاشت، به کمال رسیده و به ثمر نشست.

ص: 54

1- محمد حسین هیکل، حیاة محمد، فصل پنجم، ص 142. زمانی که خداوند متعال آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» را نازل فرمود، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خویشان خود (حدود چهل مرد) را به منزل عموی خود ابوطالب دعوت نمود که در میان ایشان عموهای حضرت همچون ابوطالب، حمزه، عباس و ابولهب حضور داشتند. آن گونه که در صحاح سته اهل سنت نیز نقل شده است، در آخر این جلسه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند من چیزی بهتر از آن چه برایتان آورده ام سراغ ندارم، برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام. خداوند متعال مرا امر کرده تا شما را [به دین اسلام] دعوت کنم. چه کسی از شما مرا کمک و مساعدت می نماید تا برادر من و وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟» در این میان همگان - به جز علی که کم سن ترین ایشان بود - از ایمان به ایشان امتناع کرده و تنها علی علیه السلام بود که به پا خاسته و گفت: «ای رسول خدا! من یاور تو خواهم بود.» حضرت شانه وی را گرفته و فرمود: «این علی، برادر، وصی و جانشین من در میان شما خواهد بود، به حرف او گوش دهید و او را اطاعت نمایید.» در این هنگام بود که افراد برخاسته و مسخره کنان به ابوطالب طعنه می زدند که «محمد به تو امر کرد که به فرزندت گوش فرادهی و او را اطاعت کنی.»

آیا نام شیعه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم متداول بود؟

پاسخ:

رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها و در مناسبت‌های متعدد از ذکر اسم آن اظهار شیفتگی نموده و آن را دوست می داشت. در ذیل به برخی از این روایات که از منابع اهل سنت استخراج شده اند اشاره می شود تا به اقناع بهتر بیانجامد:

ص: 55

1. سیوطی به سند خویش از جابر ابن عبدالله انصاری این گونه نقل می کند که قال: كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم فأقبل على عليه السلام، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: (وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)، فَنَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛⁽¹⁾ نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که علی علیه السلام وارد مجلس ما شد. سپس ایشان صلی الله علیه و آله فرمودند که قسم به آن کسی که جانم در دستان اوست. او و شیعه او در روز قیامت رستگارانند. در این هنگام بود که این آیه شریفه نازل شد که کسانی که ایمان آورده و عمل صالح به جا می آورند، بهترین مخلوقات هستند.

2. ابن حجر عسقلانی از ابن عباس نقل کرده است که می گوید: قال: لما أنزل الله تعالى: "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ" قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لعلي عليه السلام: (هُمُ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ تَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَّيْنِ وَيَأْتِي عَدُوَّكَ غَضَابًا مَقْمَحِينَ؛⁽²⁾ هنگامی که خداوند متعال آیه شریفه "کسانی که ایمان آورده و عمل صالح به جا می آورند، بهترین مخلوقات هستند" را نازل فرمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: تو و شیعیانت روز قیامت راضی و مورد رضایت [خداوند] و دشمنانت عصبانی و سر در هوا وارد می شوند.

ص: 56

1- سوره بینه آیه: 7، سیوطی، الدر المنثور، ج 8، ص 589.

2- ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، باب 11، فصل اول، آیه 11.

3. قندوزی نیز در کتاب ینابیع الموده خود، از ام سلمه (رضی الله علیه) نقل کرده که می گوید: (قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : علي و شيعته هم الفائزون يوم القيامة)⁽¹⁾؛ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: علی و شیعیان وی روز قیامت رستگارانند.

(پرسش 25)

بعد از اینکه جایگاه امامت در اسلام با توضیحاتی که صورت گرفت روشن شد، سوال دیگری مطرح می شود و آن این است که چگونه می توان این جایگاه را از نا اهلان و غاصبان حفظ کرد؟

پاسخ:

ضوابطی در قرآن ذکر شده است که می تواند به امت اسلامی در شناخت خلیفه واقعی از مدعیان خلافت مساعدت کند. آیات مورد اشاره در ذیل از مهم ترین ضوابط قرآنی شناسائی صاحب حق از مدعیان حق در امر خلافت است، همچنین روایات دیگری نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که هر يك به مثابه چراغ هدایت بخش راه برای جویندگان طریق حق به شمار می آید:

اول؛ آیه شریفه 124 از سوره بقره: لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ عهد من به ظالمان نمی رسد.

ص: 57

1- حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج 2، ص 61.

به طور قطع مراد از «عهد» در این آیه امامت امر امت است و نه صرف رسالت و پیامبری. چه آن که این بخش از آیه شریفه درست پس از اعطای مقام امامت به حضرت ابراهیم علیه السلام و درخواست حضرت از اعطای این مقام به فرزندان ایشان (وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) نازل شده است.

دوم؛ آیه شریفه 10 سوره حدید: لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا از میان شما آنان که پیش از فتح انفاق کرده و به جنگ رفته با آنان که بعد از فتح انفاق کرده اند و به جنگ رفته اند برابر نیستند درجات آنان فراتر است.

سوم؛ لایلی امر هذه الأمة طليق؛ طلقاء(1) شایسته و لایق زعامت این امت نیستند.

چهارم؛ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يَرْضَى اللَّهُ لِرِضَاهَا وَيَغْضَبُ لِعِغْصِهَا(2)؛ فاطمه پاره تن من است خداوند متعال با خوشنودی وی خوشحال و با ناراحتی وی خشمگین می شود. و یا عمار تقتلك الفئة الباغية(3)؛ ای عمار! گروه ستمگر تو را می کشد.

ص: 58

1- «طلاق» جمع «طليق» و در لغت به اسیری اطلاق می شود. در اصطلاح اسلامی این واژه به کسانی همانند ابوسفیان، معاویه و عموما اهل مکه اطلاق می شود که پس از فتح این شهر، ظاهرا اسلام آورده و سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنها را آزاد کرد.

2- ابن قتیبه، الإمامة والسياسة، ج 1، ص 14. عمر رضا، أعلام النساء في عالمي العرب والإسلام، ج 3، ص 314.

3- کافی، ج 5، ص 11.

پنجم؛ گسیل داشتن دشمنان خط امامت با ارتش اسامه 17 ساله و دستور فوری به حرکت این ارتش و لعنت کردن سرپیچی کنندگان از این دستور(1) بود که با هدف خالی کردن عرصه و شهر مدینه از مخالفان امامت امیر مومنان علی علیه السلام صورت می گرفت نیز از جمله ضوابطی بود که حضرت برای رسواسازی جریان قدرت طلب و باطل ترتیب دادند.

پرسش 26

چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خلافت پس از خود را منحصر به علی علیه السلام کرد؟

پاسخ:

با توجه به معیارها و ضوابطی که ذکر کردیم می توان روش های طرح ریزی و برنامه ریزی رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت منحصر سازی مصداق خلافت و امامت در علی و اهل بیت صلی الله علیه و آله را کشف نمود. چه آن که برخی از غاصبان خلافت حضرت فاطمه علیها السلام را آزرده کرده و این ناراحتی تا پایان عمر مبارك حضرتش باقی ماند. در نتیجه ایشان

ص: 59

1- شهرستانی، الملل والنحل، مقدمه چهارم. و عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، المراجعات، مراجعه 90 و عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، النص والاجتهاد، بخش سرية جيش أسامة.

گرفتار خشم خداوند متعال گردیدند. برآستی آیا کسانی که مغضوب خداوند گردیده است صلاحیت تصدی مقام ولایت امری امت خواهند بود؟

(پرسش 27)

خداوند متعال فرموده است (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ)، مراد از «مولی» در آیه شریفه چیست، و به کدام معنا از «ولایت» اشاره دارد؟

پاسخ:

لفظ «مولی» به معنای سرپرست است؛ سرپرست گاهی حق تصمیم‌گیری در امور فردی خاص را دارد؛ مانند حق تصمیم‌گیری و ولایت مولا بر بنده؛ و گاهی حق تصمیم‌گیری بر گروهی را دارد مانند حق ولایت و سرپرستی خداوند در امور مخلوقات. خداوند متعال علاوه بر این نوع حق تدبیر، در امور بندگان، حق ولایت تشریعی را هم دارد؛ خداوند حق دارد بندگان را به اموری که زندگی آنها را سامان می‌بخشد راهنمایی کند. اما در این آیه شریفه ظاهراً به نوع دیگری از ولایت اشاره شده است؛ ولایت یاری - نصرت - و حمایت - تأیید. این آیه در حقیقت یکی از ثمرات ایمان به خدا و تفاوت مؤمنان با مشرکان، را تبیین می‌کند؛ براساس مفاد

ص: 60

این آیه، مؤمنان، ولی و ربی دارند که آنها را هدایت کرده، امورشان را تدبیر می کند، در زندگی یاریشان کرده، کاستی هایشان را جبران می کند، آنها را به کمال می رساند و آنها را با رحمت خاصه اش مورد ترحم قرار می دهد؛ پس این نوع ولایت تنها مختص مؤمنان است؛ اما ولایت عامی که در بالا- بیان شد شامل تمام انسان ها اعم از مؤمنان و مشرکان می شود. خداوند متعال می فرماید: (وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ) «آنگاه به سوی مولای حقیقی شان که راست و برحق است برگردانده می شوند، بدانید که حکم از آن اوست و او سریع ترین حساب رسان است».

پرسش 28

بنابر پاسخ قبل روشن شد که خداوند سرپرست و ولی مؤمنان است و کافران هم ولی و سرپرستی ندارند؛ بنابراین آیا می توان نتیجه گرفت که مشرکان هیچ گونه ولی و سرپرستی ندارند؟ تکلیف مؤمنان گنهگار چه می شود؟

پاسخ:

غیر مؤمنان - که هم شامل کافرانی می شود که منکر وجود خالق هستند و هم شامل مشرکانی می شود که خدایی غیر از خداوند یگانه را عبادت کنند - هم ممکن است ولی و سرپرستی داشته باشند؛ اما سرپرست و ولی غیر مؤمنان معمولاً قدرت، خویشان و نزدیکان، مال و مقامشان،

ص: 61

حزب شان، نیرویی ابرقدرت و... است. برخی از این عناوین ممکن است، ولی و سرپرست مؤمنان عاصی هم قرار بگیرند؛ مؤمنان عاصی هر چند بحسب عنوان جزء مسلمانان هستند اما در عمل خداوند را عبادت نمی کنند بلکه به دنبال تبعیت از شهوات، غرایز و انسانیت های نفسانی هستند بدون آنکه توجهی به اراده و رضای الهی داشته باشند.

(پرسش 29)

توجه به آیه شریفه (لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ) (1)، این سؤال را به ذهن متبادر می کند که، ظاهر این آیه با اعتقاد به عصمت پیامبر و ائمه، منافات دارد؛ بنابر آنچه ما بدان اعتقاد داریم گمان می کنیم که گناه و معصیت از معصومین صادر نمی شود اما این آیه و برخی روایات به صدور آن از پیامبر دلالت دارد. البته اگر به ادعیه و مناجات هایی که از ائمه به ما رسیده رجوع کنیم، اشکال واضح تر خواهد بود.

پاسخ: برخی در جواب این سؤال گفته اند که احیاناً آنها این جملات را از زبان دیگران گفته اند؛ چراکه که آنها در مقام تعلیم مردم هستند، و بهمین خاطر آنچه باید مردم بگویند را هنگام عبادت به آنها آموزش

ص: 62

1- سوره فتح آیه: 2

داده اند؛ همان طور که خداوند به ما یاد داده که در هنگام نماز چه بگوییم و خدا را چگونه عبادت کنیم.

این پاسخ هر چند برای برخی ادعیه مناسب است اما نمی تواند پاسخ کاملی باشد چراکه ظاهراً امام علیه السلام در برخی موارد، این تعبیر را در مواجهه فعلی با خداوند مطرح می کند نه در حالی که بقیه او را مشاهده می کنند.

پاسخ مذکور از ابن طاووس نقل شده است؛ اربلی در کشف الغمه می گوید؟ دعای امام موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که در سجده شکر فرموده است «خدایا با زبانم تو را نافرمانی کردم و به عزت خودت سوگند اگر می خواستی زبانم را می گرفتی و با چشمانم گناه کردم و اگر تو می خواستی، به عزت سوگند که می توانستی مرا نابینا کنی... و با تمام اعضایم که تو آنها را به من داده بودی گناه کردم، و این سزای عطایای تو نبود»؛ من مدام به معنای این دعا فکر می کردم و می گفتم، چگونه این دعا با عقاید شیعیان نسبت به عصمت ائمه سازگاری دارد؟! در هر صورت من دلیلی بر توجیه این ناسازگاری پیدا نکردم. تا اینکه با سید بن طاووس برخورد کردم و پرسش این شبهه را از او جویا شدم. او گفت: وزیر، مؤیدالدین علقمی، این سؤال را از من پرسیده است و من در پاسخ به او گفتم، آنها این جملات را بیان کرده اند تا به دیگران تعلیم دهند. سپس من دوباره فکر کردم و گفتم، حضرت این دعا را در سجده شبش بیان کرده

و کسی هم پیش او نبوده تا به او تعلیم دهد؟! سید بن طاووس از اشکال من متحیر شد تا اینکه خداوند متعال به من توفیق داد پاسخ این شبهه پیدا کنم و نسبت به معنا و فحوای آن آگاهی پیدا کنم و عالم شوم. پاسخ این است که انبیاء و ائمه علیه السلام همیشه به یاد خداوند هستند و قلوبشان مملو از یاد خداوند است؛ اندیشه‌ی آنها درباره ملاء اعلی است و همیشه در حال مراقبه هستند؛ همانطور که فرموده اند (اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَرَهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ)، خودشان همیشه به آن ملتزم هستند. بنابراین معصومین همیشه متوجه ذات الهی هستند و با تمام وجود، به آن توجه دارند؛ اما زمانی که از این مراقبه کامل و توجه خاص به اموری که مباحی مثل خوردن و خوابیدن و جماع و ... مشغول می شوند، احساس می کنند گناه مرتکب شده اند و از آن استغفار می کنند. این نکته در مواجهه عبید با موالی دنیوی هم قابل انطباق است؛ اگر يك عبدی در حال الكل و شرب و ... باشد و مولای او در حال نگاه کردن به او باشد، در نزد مردم مورد سرزنش قرار می گیرد و مردم به او می گویند، چرا زمانی که باید به مولایت توجه می کردی، از او غافل بودی! احتمال دارد حدیث «همانا که قلبم را غباری می پوشاند و من هر روز هفتاد مرتبه استغفار می کنم» هم به این مطلب اشاره داشته باشد. (1) این تفسیر با توجه به برخی فقرات وضوح بیشتری پیدا

ص: 64

می کند امام علیه السلام در فقرات بعدی این دعا می فرماید: من با همبستری، تو را معصیت کردم و اگر می خواستی به عزت سوگند که مرا عقیم می کردی؛ عقیم کسی است که توانایی فرزند آوری ندارد، در حالیکه آنکه از زنا متولد می شود اصلاً فرزند نخواهد بود پس معلوم می شود که حضرت تمام کارهایی که بدنهای مادی به آن احتیاج دارند را، معصیت حساب می کرده و از آنها استغفار می کرده است. دیگر موارد را هم می توان با این توجیه پاسخ داد.

ص: 65

(پرسش 1)

مراد از «اهل بیت» در آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» چه کسانی هستند؟

پاسخ:

قطعاً هیچ مسلمانی در معنای اهل بیت شکی ندارد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را با قول و فعل خود در موارد مختلفی، معرفی کرده است. آنها علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام صاحب مستدرک صحیحین با اسناد خودش از ام سلمه علیها السلام روایت کرده: در خانه من آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1) نازل شد؛ ام سلمه می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله به سراغ علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرستاد و فرمود «خداوند اینان اهل بیت من هستند»؛ ام سلمه می گوید: من گفتم: یا رسول الله آیا من با شما هستم؟! پیامبر فرمودند: تو بر خیر و نیکی هستی اما در زمره این گروه نیستی (2).

ص: 66

1- سوره احزاب آیه: 33.

2- همان ج 1 ص 269.

با وجود این نمونه از تصریحاتی که در روایات آمده، دیگر احتیاجی نیست به برخی مباحث مثل، معنای لغوی اهل بیت و مصادیق آن شویم؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله مصادیق آن و مراد آیه را بیان کرده اند.

(پرسش 2)

برخی مسلمین، قائل به ملازمت داشتن اهل بیت با قرآن هستند لطفاً شما نظر خودتان را درباره آن بیان فرمایید.

پاسخ:

بله بین اهل بیت و قرآن ملازمت وجود دارد؛ این ملازمت در حدیث ثقلین بیان شده است؛ حدیثی که اهل سنت (1) و شیعه بر صحت و صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق نظر دارند. از زید بن ثابت نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من دو چیز گرانبها در بین شما قرار دادم؛ کتاب خداوند که همانند ریسمانی بین آسمان و زمین - از آسمان تا زمین - گسترده شده است و خانواده ام، اهل بیتم. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند». (2) این روایت همچنین از جمع کثیری از دیگر صحابه هم نقل شده است.

ص: 67

1- رك: فضائل الخمسه من الصحاح الستة.

2- مسند أحمد بن حنبل (181/5 ح 21068).

اهل بیت، بدیل و عدل قرآن هستند و از همدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در روز قیامت وارد بر حوض کوثر شوند. از این ملازمت و همسانی، خصائص و مقامات رفیعی برای اهل بیت ثابت می شود. خصوصاً روایاتی که دلالت بر امامت حضرت امیر علیه السلام و برتری ایشان، نسبت به تمام انسانها، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دارند.

پرسش 3

در پاسخ قبل فرمودید که از ملازمت اهل بیت با قرآن خصائص و مقامات والایی برای آنها ثابت می شود؛ اگر ممکن است برخی از آنها را بیان فرمایید؟

پاسخ:

برخی از مقامات اهل بیت را با محوریت حضرت فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر، همسر علی و مادر ائمه، ذکر خواهیم کرد؛ البته باید توجه کرد که تمام این خصائص، همان طور که برای ایشان ثابت هستند، در دیگر ائمه هم وجود دارند.

1. مقام عصمت: چرا که قرآن (لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید)⁽¹⁾ «هیچ باطلی از پیش رو و پشت سرش به سویش نمی آید، نازل شده از سوی حکیم و ستوده است»؛

ص: 68

1- سوره فصلت آیه: 42.

2. مقام علم: علم و احاطه آنها به تمام آنچه خداوند متعال به آنها تعلیم کرده است. خداوند در قرآن فرموده است (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) (1) «و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی است».

3. مقام امامت، رهبری، حجیت و لزوم اطاعت: خداوند متعال می فرماید (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (2)

4. مقام معیت با قرآن: قرآن حق است چراکه خداوند فرموده است (هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ) (3) و در جایی دیگر می فرماید (فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ) (4) «سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آنچه را که وعده داده می شود، حق و یقینی است؛ همان گونه که شما [وقت سخن گفتن یقین دارید] سخن می گوئید».

ص: 69

1- سوره نحل آیه: 89.

2- سوره حشر آیه: 7.

3- سوره جاثیه آیه: 29.

4- سوره ذاریات آیه: 23.

5. مقام قیومیت: (1) قرآن نسبت به تمامی خلائق مقام برتری و تولی آنها را عهده دار است همان طور که خداوند متعال می فرماید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قَيِّمًا) (2) «همه ستایش ها ویژه خداست، که این کتاب را بر بنده اش نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحراف و کژی قرار نداد؛ کتابی درست و استوار و برپا دارنده مصالح حیات انسان».

6. مقام برکت: قرآن به «مبارک» بودن توصیف شده است (و هذا كتابٌ أنزلناه مباركٌ) (3) و (كتابٌ أنزلناه إليك مباركٌ). (4)

7. مقام اعتصام: یکی دیگر از خصوصیات قرآن پناهگاه بودن آن است. قرآن پناهگاهی برای امت از افتراق، دو دستگی و گمراهی است (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا). (5)

ص: 70

1- معانی این صفات از کلام الله را در فصل «القرآن یصف نفسه» شماره 1 با عنوان (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا). ذکر کردیم.

2- سوره کهف آیه: 1-2.

3- سوره انعام آیه: 92.

4- سوره ص آیه: 29.

5- سوره آل عمران آیه: 103.

«پرسش 1»

در آثار کلامی و مکتوب دو اصطلاح «شروط ظهور» و «علائم ظهور» زیاد تکرار شده است؛ اگر امکان دارد تفاوت آنها را بیان فرمایید؟

پاسخ:

اولین و مهم ترین فرقی که بین این دو اصطلاح هست، از تفاوت لغوی آنها روشن می گردد. شرط آن چیزی است که در تحقق مشروط، به صورت علی، مداخلیت دارد؛ مثلاً وجود آتش به تنهایی سبب سوزاندن نمی شود بلکه سوزاندن وقتی اتفاق می افتد که آتش با جسمی مماس گردد. در این سؤال هم مراد از شروط، اموری هستند که حصول ظهور بدون آنها محال است و اگر ظهور بدون تحقق آن شروط اتفاق بیافتد، ابتر خواهد ماند.

اما علائم ظهور، اموری هستند که مداخلیت علی در تحقق ظهور ندارند اما، با توجه به آنها می توان حصول ظهور را حدس زد؛ همان طور که با وجود دود می توان وجود آتش را کشف کرد. در این مثال وجود آتش بدون دود ممکن است اما دود، نشانه ی وجود آتش است؛ بنابراین ظهور با شرائط آن به صورت سببی و ارتباط آن به علائم، دلالتی خواهد بود.

ص: 71

«پرسش 2»

بنابر پاسخ قبل روشن می شود که علائم ظهور، در تحقق آن ضرورت ندارند؛ حال سؤال این است که فایده آنها چیست و چرا اهل بیت علیهم السلام آنها را ذکر کرده اند؟

پاسخ:

همان طور که گذشت بروز علائم ظهور دخیلی در اصل ظهور ندارد اما به دلایل دیگری باید به آن توجه کرد مثلاً: توجه به این علائم باعث می شود که امام زمان علیه السلام را تکذیب نکنیم. در هر حال رابطه علائم و اصل ظهور، تنها ارتباطی کشفی و دلالی است.

«پرسش 3»

با توجه به پاسخهای فوق، ظاهراً شما اهمیت مسئله علائم ظهور را کم می دانید؛ اگر ممکن است علت آن را پاسخ دهید؟

پاسخ:

برخی از آنچه باعث تقلیل اهمیت علائم ظهور می شود موارد ذیل است:

• ضعف سندی برخی روایات؛ هر چند وقتی چند حدیث را با نگاه کنیم می توان به صدور آنها اعتماد کرد. (1)

ص: 72

1- اگر چندین روایت با شرایطی خاص بر یک مسئله دلالت کند، اطمینان به مسئله آن حاصل می شود.

• اختلاف برخی از آنها با هم در جزئیات.

• قابلیت انطباق این علائم بر اتفاقات مختلف؛ مانند علامت «قتل سید حسنی» که بخاطر آن ده ها نفر از ذریه امام حسن علیه السلام دوران حکومت اموی و عباسی قیام کردند و به شهادت رسیدند. علامت دیگری که می توان آن را به مصادیق مختلفی تطبیق کرد، رسیدن ترك ها به بین النهرین (1) است. این علامت بارها در تاریخ اتفاق افتاده خصوصاً در دوره عثمانی. خروج پرچم های سیاه از مشرق هم، از دیگر علائمی است که، قابلیت انطباق بر مصادیق بسیاری دارد و تاریخ آنها را ذکر کرده است.

• علائم در اختیار ما نیستند در حالیکه شروط، علی الخصوص شرط اصلی - که آمادگی برای یاری امام هست - در اختیار ماست؛ از آنجا که برای مکلفین، شناخت تکلیف و آنچه باید انجام دهد، اهمیت بیشتری دارد پس باید اهتمام اصلی را صرف مسئله شروط ظهور کرد.

ص: 73

1- مراد از بین النهرین، کشور عراق است

سفارش شما برای کسانی که به علائم ایمان دارند اما در عین حال مراقب و مواظب نفس و رفتارهای خود نیستند؟

پاسخ

اگر ما اهل ایمان و تقوی نباشیم (1)، تحقق علائم ظهور و بلکه تحقق ظهور سودی به حال ما نخواهد داشت چرا که نمی توانیم امام را یاری دهیم؛ بنابراین باید اهتمام و توجه اصلی به این مسئله منعطف شود که چگونه می توان به مقام نصرت امام زمان علیه السلام رسید و شرائط ظهور را رقم زد؛ و الا زمان ظهور امام علیه السلام همزمان با نابودی ما خواهد بود. باید در این آیات شریفه تدبیر کرد که خداوند می فرماید: [وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ، فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظَرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ] «می گویند: اگر راست می گوئید این فتح و پیروزی کی خواهد بود؟ بگوروز فتح و پیروزی، کسانی که کفر ورزیدند، نه ایمان آوردنشان سود می دهد و نه به آنان مهلت داده می شود. پس از آنها روی برگردان و منتظر باش که آنان هم منتظرند» و همچنین می فرماید: [يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ

ص: 74

1- مراد کسانی است که به علائم بیشتر از شروط اهمیت می دهند نه همه افراد.

أَمَنْتُ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبْتُ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلْ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ] «آن زمان که برخی نشانه های پروردگار تحقق یابد، ایمان آوردن کسی که پیش از این ایمان نیاورده یا در حال ایمانش عمل شایسته ای انجام نداده، سودی نخواهد داشت. بگوشما منتظر باشید و ما هم منتظریم»؛ بی شك یکی از مصادیق «روز فتح»، روز ظهور است؛ آن روز به حال کسی سودی ندارد مگر کسی که تهذیب نفس کرده باشد و به همراه ایمان، عمل صالح انجام داده باشد؛ این معنای واقعی انتظار است.

«پرسش 5»

ضمن تتبع در مسئله ظهور، عنوان «دجال» با صفات گوناگونی مثل «اعور» بودن، زیاد شنیده و دیده شده است؛ آیا این عنوان، به شخص خاصی تعلق دارد یا نشانه ای از يك امر دیگری است؟

پاسخ:

روایاتی که به مسئله علائم ظهور پرداخته، معمولاً به صورت کنایی و رمزی بیان شده است. بنابراین تفاسیر مختلفی می توان از آن بیان کرد و هیچ کدام را هم به طور قطعی نمی توان پذیرفت؛ در يك دسته از این روایات که علائم اصلی قبل از ظهور را بیان می کنند به شخصی با عنوان «دجال» و صفت «اعور» اشاره شده است؛ در این روایات آنقدر نشانه برای شناسایی دجال بیان شده که تطبیق همه آنها بر يك

ص: 75

شخص، شبیه معجزه است؛ پس یا باید کل این روایات - که شبیه به قصه های هزار و یک شب است - را منکر شویم یا آن که آنها را به صورتی معقول، و با توجه به تمام اوصافی که بیان شده، توجیه کنیم.

(پرسش 6)

با توجه به پاسخهای فوق اگر امکان دارد بیان کنید که روایات دجال به چه چیزی اشاره دارند؟

پاسخ:

استاد ما (1) با توجه به درگیری غرب با اسلام و مسلمین، بیانی کاربردی همراه با دوراندیشی، جمع بندی و توجه به واقعیت های معاصر داشته است. ایشان دجال را به جنبش های خصمانه با اسلام معرفی کرده اند؛ جنبش هایی که با استمداد از تمدن غربی و زرق و برق که این تمدن دارد، سعی دارند تفکر خود را در کل دنیا غالب کنند و برنامه های خود را گسترش دهند تا آنجا که مسلمانان در عمل (2) از اسلام خارج شوند و ظلم و فساد ناشی از، آموزه های این تمدن غربی را، بپذیرند.

ص: 76

1- تاریخ الغیبة الکبری، شهید سید محمد صدر: ص 532-537

2- در اعمالی مثل رفتارها، حرکات، لباس، مدل مو و شخصیت شان، از فرهنگ غربی تبعیت کنند.

آیا در روایات، اوصاف دجال ذکر شده است؟

پاسخ:

مطابق آنچه در کتب شیعه و اهل سنت درباره دجال وارد شده، و با توجه به تطبیقی که پیرامون آن بیان شد می توان گفت، در بین تمام مخلوقات، موجودی منحرف تر از دجال وجود ندارد؛⁽¹⁾ بیان شد که مراد از دجال، جنبش های خصمانه علیه اسلام است که با استمداد از تمدن بزرگ غربی و اختراعاتی که انجام داده و همچنین با تمسک به سلاحهای کشنده و سیطره ای که بر انسان پیدا کرده است باعث شده تا انسان امروزی به شکلی به خداوند شرك بورزد که در طول تاریخ بی سابقه بوده است و در آینده هم مثل آن نخواهد بود؛ چراکه آینده متعلق به دفاع از حق و عدل خواهد بود. البته این تفسیر با توجه به برخی روایات که بیان می کند دجال شخص خاصی نیست بلکه ظهور تمدنی ضد اسلامی است، وضوح بیشتری پیدا می کند.

ص: 77

1- در برخی روایات چنین وارد شده: «میان خلقت آدم تا قیامت خلقی بزرگ تر از دجال وجود ندارد»؛ تاریخ الغیبه الکبری، ص 516، به نقل از صحیح مسلم

گفته شده که دجال، فتنه‌ی بزرگی ایجاد خواهد کرد؛ اگر ممکن است درباره آن توضیح دهید؟

پاسخ:

در برخی روایات چنین آمده که: «یکی از فتنه‌های دجال این است که به آسمان امر می‌کند باران ببارد! آسمان اطاعت کرده و باران می‌بارد؛ و به زمین امر می‌کند که جوانه بزند! زمین اطاعت کرده و می‌رویاند»⁽¹⁾ همچنین در برخی دیگر از روایات به سیطره او نسبت به امکانات طبیعی، اشاره شده؛ تسلطی که تمدن غربی عمدتاً به آن رسیده است. اختلافاتی که ناشی از سیطره تمدن غربی است قطعاً مخفی نخواهد ماند؛ تعدادی از نوجوانان و جوانان، با دیدن سیطره و جمال فرهنگ غربی، گمان می‌کنند آراء و عقایدی که باعث شکل‌گیری این تمدن شده، در کل صحیح هستند؛ این تصور یکی از وسوسه‌ها و توهمات است که بسیاری را در عصر حاضر، اسیر خود کرده است.

ص: 78

1- این مطلب در برخی روایات درباره دجال آمده است.

آیا ملازمه ای میان پیشرفت در تکنولوژی و روابط اجتماعی و میان باورها وجود دارد؟

پاسخ:

تلازمی بین پیشرفت در تکنولوژی با صحت اصول اعتقادی و اخلاقی وجود ندارد. گاهی اوقات يك جامعه از منظر مدنی بسیار پیشرفته است در حالی که از منظر فرهنگی و اخلاقی، در قهقراست. نمونه بارز این تفاوت، رژیم غاصب صهیونیستی است چون این رژیم از لحاظ پیشرفت تکنولوژی، در صدر جوامع پیشرفته است در حالیکه رفتار آنها، از منظر فرهنگی و اخلاقی هیچ گونه توجیهی نخواهد. رفتار وحشیانه آنها برخلاف تمامی ارزشهای انسانی است که همه جوامع خود را ملزم به رعایت آنها می دانند؛ همچنین ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری که بهترین مدل پیشرفت غربی است اما از نظر اخلاقی در پایین ترین سطح قرار دارد؛ جنایات این کشور در عراق، ژاپن، ویتنام، فلسطین، بوسنی و افغانستان، شاهدی بر این مدعاست.

ص: 79

آیا مصادیقی از فتنه دجال در روایات وجود دارد که دلالت بر تمدن مادی بکند؟

پاسخ:

در برخی روایات چنین آمده: «از فتنه های دجال این است که به جمعیتی گذر می کند پس او را تکذیب می کنند، پس ایشان با اشاره ای به گل‌های از گوسفند، همه را هلاک می کند. و از فتنه های دیگر او این است که به عده ای وارد می شود، پس آنها دجال را تأیید می کنند و دجال امر به باریدن آسمان می کند پس باران می بارد و امر به روئیدن زمین، پس زمین می روید. با اشاره ای به بیابان خشک و بی آب و علف، بیابان تبدیل به کشت و علفزار می شود به گونه ای که گله گوسفندها هنگام بازگشت از چراگاه، همه چاق و فربه برمی گردند و پستان گوسفندها پر از شیر است(1)

این مسائل معنایش این است: که تکذیب و نپذیرفتن جریان تمدن مادی اروپایی، به معنای روبرو شدن با سختی ها و مشکلات است. ارزش پول و اعتبار اقتصادی در همراه بودن با جریان مادی غربی است و الا بازار اقتصادی و ارزش پولشان روبه رکود می رود. تعبیر

ص: 80

حی در روایت، منظور جامعه ای است که آنها را بپذیرد و فرهنگ و تمدنشان - که مخالف فرهنگ اسلام است - را قبول کند؛ که در این صورت، چنین جامعه ای اقتصادش رونق می گیرد و بازارشان سودآور خواهد شد. ممکن است شخص یا اشخاصی زیر بار آنها نروند، ولی این جریان مادی را باید اقوام و دولت ها بپذیرند؛ پس مراد از دجال يك جریان است.

«پرسش 11»

منطق دجال چیست که با صدای بلند آن را فریاد می زند تا به واسطه آن با زور یا فریب، بر مردم غلبه پیدا کند؟

پاسخ:

دجالی که ادعای خدایی می کند، با صدایی بلند به گونه ای که همه آن را بشنوند می گوید: (إلی أولیائی، أن-انا الذی خلق فسوی و قدر فهدی، أنا ربکم الأعلى) «ای پیروان و بندگان من به سوی من آئید من همان کسی هستم که آفرید و درست اندام آفرید و آن که اندازه معین کرد، من پروردگار برتر شما هستم(1)». (2) همه این مسائل تطبیق بر

ص: 81

-
- 1- این مطلب زبان حال ایالات متحده آمریکاست.
 - 2- تاریخ الغیبة الكبرى، شهید سید محمد ص - در: 512. به نقل از سنن ابن ماجه و اکمال الدین مرحوم صدوق.

فرهنگ و تمدن غربی دارد. در روایات آمده که صدای دجال را مابین زمین و آسمان می شنوند. امروزه هم صدای فرهنگ غرب با وسایل جدید مادی به گوش همه می رسد. در این هنگام انسان از خداشناسی و توحید فاصله گرفته، اخلاق و عدالت از بین خواهد رفت و در عوض ولایت دجال بر بشیریت اعلام می گردد؛ به جای ولایت الهی، ایدئولوژی خودش را به عقاید و قوانین جوامع مختلف تحمیل خواهد کرد. این به معنای ربوبیتی است که دجال آن را ادعا می کند، یعنی او کسی است که امور مردم را رهبری می کند نه خداوند. همین مطلب را می توان به فرهنگ آمریکایی تطبیق داد؛ آنچه آنها به اسم جهانی سازی یا فرهنگ نوین جهانی به دنبال آن هستند، همین سیطره مادی و نفی خداوند از زندگی بشر است. آنها برای اجرای اهداف خود سازو کارهایی اختصاص داده اند تا به اهداف خود برسند؛ سازمان تجارت جهانی، شورای امنیت و حتی سازمان ملل متحد دستگاههایی است که تمدن غربی آنها را در جهت پیشبرد اهداف خود ایجاد کرده است. در این دنیا جایی برای کسانی که با آن موافق نیستند، وجود ندارد. این همان تفکری است که سابق بر این، فرعون همراه با ادعای ربوبیت آن را بیان می کرد و می گفت: [مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى]؛ تمدن غربی با محوریت آمریکا هم امروز همین شعار را تکرار می کند.

معنای فراخوان دجال، نسبت به تمامی طرفدارانش از اطرف زمین هم، این است که طرفدارانش زیر نظر این فرهنگ، از منظر فکری، اخلاقی و رفتاری تربیت می شوند و علایق اجتماعی و اقتصادی آنها با آن فرهنگ مرتبط خواهد شد. اگر به برخی از رفتارهای پیروان تمدن غربی نگاه کنیم، این مطلب واضح خواهد بود چون می بینیم برای ترک برخی تکالیف الهی همچون موالات با دوستان (1)، دشمنی با دشمنان، هرگز عذرخواهی نمی کنند؛ امکانات نظامی را گسترش می دهند، کالاهای مختلف را ترویج می کنند، بازارها را گسترش داده و تحت عناوین مختلف از مردم اخاذی می کنند.

پرسش 12

با توجه به سؤالهای سابق چنین به نظر می رسد که جنبش دجال يك جنبش جهانی است؛ آیا ممکن است برخی مناطق از دسترس دجال در امان بمانند؟

پاسخ:

استاد ما در موسوعه اش به حسب برخی روایات چنین قائل شده که «هیچ نقطه از زمین نیست مگر آنکه دجال بر آن غالب می شود مگر

ص: 83

1- مثلاً توجه کنید که برخی چگونه به عادی سازی روابط با رژیم غاصب صهیونیستی پرداخته اند.

مکه و مدینه» (1) در کل می توان گفت: این ادعا، همان چیزی است که واقع شده است و بسیاری مناطق بخاطر تقلید کورکورانه یا بجهت شیفتگی، مسحور فرهنگ غربی شده اند و نمی توان دولتی را یافت که این فرهنگ را نشناسد و روند کلی خود را براساس قوانین آن ترسیم نکرده باشد. (2)

اما استثناء مکه و مدینه را می توان چنین توجیه کرد که: تفکر الهی مکه تشبیه شده است و تفکر اسلامی به مدینه! این تفکر از فرهنگ غربی متأثر نخواهد شد و در ذهن کسانی که به آن ایمان دارند، باقی خواهند ماند؛ این، دلالت بر حفظ حق در بین بشر خواهد داشت و بیان می کند که انحراف دجال دامن تمام مردم را نمی گیرد هر چند ممکن است نسبت مؤمنین با مشرکان، مثل نسبت مکه و مدینه با کل زمین باشد. [يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنِيرَ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ] (3)

ص: 84

1- تاریخ الغيبة الكبرى، شهید سید محمد صدر: 516. به نقل از سنن ابن ماجه

2- در حال حاضر تفکر تمدن غربی تمام جامعه ما را اسیر خود کرده است و رفتارها و باید و نبایدهای ما بر اساس آن تغییر کرده است.

3- سوره توبه آیه 32

آیا تفکر دجال مختص عصر غیبت کبر است یا ریشه در تاریخ اسلام دارد؟

پاسخ:

دجال ریشه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. عمر او طولانی است؛ از زمانی که به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان نیاورد و ادعایی دیگر را مطرح کرد. (1) او تابحال مانند سابق، باقی مانده است. بنابراین دجال یا تفکر مادی، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله پیدا شد در آن زمان که منافقین بجای ایمان به رسالت پیامبر، تفکر مادی را جایگزین کردند و با بالا بردن صفوف آن و اهمیت دادن به آن، نقش بسزایی در شکل گیری آن ایفا کردند. منافقین هسته اول تفکر مادی را تشکیل دادند و به مرور زمان با افول تفکر اسلامی، آن تکفر به شکل تفکر ماتریالیستی خود را نشان داد.

ص: 85

1- به نقل از مسلم به عبدالله چنین نقل شده که: همراه پیامبر به کودکانی برخورد کردیم که در میان آنها بچه يك صياد هم بود؛ همه کودکان با دیدن ما فرار کردند مگر آن کودک پیامبر صلی الله علیه و آله از رفتار او خوشش نیامد و به او گفت دستانت را بالا بیاور؛ آیا شهادت می دهی که من رسول الله هستم؟ او گفت نه، من شهادت می دهم که خودم رسول الله هستم! عمر گفت اجازه دهید تا او را بکشم. پیامبر فرمودند اگر آنچه من می دیدم شما هم می دیدید نمی توانستید این کار را انجام دهید. تاریخ الغیبة الکبری، شهید سید محمد صدر: 515.

بنابراین منافقینی که به پیامبرایمان نیاوردند، کسانی بودند که راه و روش خدعه و نیرنگ و دجال را در پیش گرفته بودند چون غیر از آنچه در دل داشتند اظهار می کردند. آنها در دل تفکر مادی داشتند اما در ظاهر مفاهیم اسلامی همچون عدالت و مساوات را اظهار می کردند؛ این همان تفکر دجال است که از آن زمان تا بحال باقی مانده است.

پرسش 14

رسالتی که دجال ادعا می کند به چه معناست؟

پاسخ: می توان گفت معنای رسالت دجال، ماتریالیسم و ماده گرایی است. این تفکر همیشه به دنبال تحمیل خود بر انسانها بوده است؛ البته در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار ضعیف شده بود و نمی توانست با انسان ها ارتباط برقرار کند اما زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کردند، دجال فرصت پیدا کرد (1) تا دوباره خود را بر جامعه تحمیل کرده و ولایتش را ظاهر سازد.

ص: 86

1- اشاره به حدیثی دارد که در صحیح مسلم از زبان دجال نقل شده است «من منتظر بودم تا اجازه ظهور پیدا کنم پس ظاهر شدم» تاریخ الغیبة الكبرى، شهید سید محمد صدر: 514.

اگر معتقد هستید که دجال يك شخص خاص نیست پس چگونه در روایات آمده که دجال «اعور» است؟

پاسخ: بله دجال اعور است (1)! چراکه تمدن مادی به هستی، با يك چشم نگاه می کند بدون آنکه بتواند روح آن را مشاهده کند. آیا کسی که نمی تواند حقائق را مشاهده کند، اعور نیست؟! با این حال چگونه می تواند ولایت صحیحی بر بشریت داشته باشد؟! بنابراین ولایت تنها مختص کسانی است که با دو چشم سالم و صحیح، به طور متوازن، به هستی نگاه می کنند. خداوند متعال می فرماید [إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ] این ولایت مختص کسی است که با هر موجودی هم بر اساس روح آن و هم بر اساس جسم آن ارتباط برقرار کند؛ و به هر جنبه از موجودات، هر آنچه حقشان است عنایت کند (وَإِنْ رَبُّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ بَلْ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) [وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ

ص: 87

1- این مطلب اشاره به حدیثی دارد که بخاری (75/9) از انس نقل کرده: «هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر اینکه آن اعور کذاب، آن امت را ترسانند؛ او اعور بود اما پروردگار شما اعور نیست». مسلم هم مانند آن را نقل کرده است (195/8).

تَتَّقُونَ] این راه راست من است؛ بنابراین از آن پیروی کنید و از راه های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده می کند؛ خدا این گونه به شما سفارش کرده تا پرهیزگار شوید. (1)

(پرسش 16)

دین دجال چیست؟

پاسخ:

دجال کافر است چون او ماده و مصالح مادی را عبادت می کند؛ همچنین خدا را عبادت و اطاعت نمی کند و به او توجهی ندارد. دجال مطیع شهوات نفسانی است [أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصَدَّ لَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ 1]. «آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟ و خدا او را از روی علم و آگاهی خود گمراه کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر چشم دلش پرده ای قرار داده است. پس چه کسی است که بعد از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی شوید؟ گفتند زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیای ما نیست که می میریم و زندگی می کنیم، ما را فقط روزگار هلاک

ص: 88

1- سوره انعام آیه 153.

می کنند». این دقیقاً همان کلام تمدن غرب است؛ حیات اخروی در زندگی آنها، هیچ جایگاهی ندارد؛ از منظر این تمدن، انسان خلق شده تا لذت ببرد و با شهوات و امیال حیوانی، به هر اندازه که می تواند، سر گرم شود؛ حتی اگر مطامع دنیوی، به قیمت از بین رفتن ارزش های انسانی حاصل شود. از آنجا که تفکر الهی، مانع خواسته های مادی گرایان می شود، و با آنها مقابله می کند، آنها نیز با اسلام دشمنی کرده و از مسیر حق دور می شوند. در روایت آمده: «بین دو چشم دجال نوشته شده که او کافر است (1)؛ هر مؤمنی چه خواندن بداند یا نداند، می تواند آن را بخواند». این نوشته از نوع نوشته های معمول نیست، بلکه اشاره به این دارد که مؤمنین، کفر و نفاق را که در میان منحرفین است، به خوبی تشخیص می دهند. از آنجا که این معرفت نیاز به توانایی خواندن و نوشتن ندارد معلوم می شود که مؤمنین، وسیله ارزیابی و ارزش گذاری واقعی انسان ها را در اختیار دارند در حالیکه منحرفان، توانایی خواندن آن جمله و درک انحراف دجال را ندارند هر چند که از لحاظ تمدن مادی پیشرفته باشند؛ عدم این درک هم ناشی از آن می شود که کافر، خودشان مانند دجال کافر هستند بهمین خاطر نمی توانند تصور کنند کسی که با آنها هم عقیده است، کافر باشد.

ص: 89

1- صحیح بخاری (76/9)، صحیح مسلم (195/8)؛ ر: تاریخ الغیبة الکبری، شهید سید محمد صدر: 512.

(پرسش 1)

چه چیزی باعث می شود انسان به سمت شیطان سوق پیدا می کند و در تله و دام شیطان گرفتار می شود آیا طبیعت انسان چنین اقتضایی دارد یا امر دیگری در این خصوص دخیل است؟

پاسخ:

آفرینش انسان به گونه ای است که می تواند به سهولت راه مستقیم وصول به خداوند را طی کند [که در اضافه شدن «صراط» بر «کاف» این مطلب استفاده می شود] ولی شیطان بر سر این راه در کمین نشسته و منتظر است تا آنها را این مسیر منحرف سازد و از طریق اطاعت الهی به طرق و راههای انحرافی مختلف دیگری بکشاند؛ این مطلب بدین صورت در این حدیث شریف مورد اشاره قرار گرفته است که می فرماید: (كُلُّ إِنْسَانٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يُمَجَّسَانِهِ 2 هر انسانی بنابر فطرت الهی به دنیا می آید تا اینکه والدینش او را یهودی یا نصرانی یا مجوس می کنند.

ص: 90

مراد و معنای این قسمت از آیه که می فرماید (ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ) سپس از پیش رو به سراغشان می روم؛ چیست؟

پاسخ:

ممکن است معنای [من بین آیدیهیم] پیش رو و آینده ی آنها باشد؛ چرا که شیطان انسان را از آینده اش می ترساند تا مبدا انفاق کند یا از مرگ و قتل می ترساند تا انسان از جهاد سرباز زند، یا اینکه از سختی و مشقت می ترساند تا از حج و عمره و زیارت خانه خدا محروم گردد و زندگی دنیا و آرزوهای انسان را در نظر او زینت میبخشد تا با آنها سرگرم باشد. برخی آیات الهی در این باره می فرمایند: [إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] (آل عمران: 175) در حقیقت این شیطان است که دوستانش را - با شایعه پراکنی و گفتار وحشت زا می ترساند. و نیز می فرماید: [الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ] (البقرة: 268) شیطان، شما را از تهیدستی و فقر می ترساند. و نیز می فرماید: [يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا] (النساء: 120) شیطان به آنان وعده -دروغ- می دهد، و در آرزوها می اندازد، و جز وعده فریبنده به آنان نمی دهد.

البته ممکن است مراد از آنچه در پیش رو دارند، آخرت باشد که در این صورت معنای آیه این می شود که شیطان سعی می کند انسانها مرگ و ترس از آن و اتفاقات بعد از آن را فراموش کنند و سعی دارد تا انسانها درباره حیات پس از مرگ و برانگیخته شدنشان تردید کنند و ... که در این صورت آیه شریفه ذیل به آن دلالت می کند: [إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا] (الإنسان: 27)

(پرسش 3)

مراد و معنای این قسمت از آیه که می فرماید (وَمِنْ خَلْفِهِمْ) و از پشت سر، به سراغشان می روم؛ چیست؟

پاسخ:

ممکن است معنای [من خلفهم] آن اعمالی باشد که در گذشته انجام داده اند باشد؛ و ممکن است معاصی را از یاد برده باشند و در استغفار و توبه اهمال ورزند و گناهایی که در گذشته انجام داده اند در نزدشان کوچک آید. یا ممکن است معنای این فقره، ترساندن از آنچه‌هایی باشد که انسان پس از مرگش از خود به جای می گذارد مانند: اموال و اولاد و خانواده و موقعیت اجتماعی و تا با پرداختن به اینها از طاعت الهی باز بماند؛ یا ممکن است معنای این قسمت، ترساندن از آنچه‌هایی باشد که گذشتگان بر جای گذاشته اند مانند

ص: 92

سیره و روش آنها یا لزوم تقلید از آنها، تا بدین سبب بتی برای او تراشیده شود تا آن را بپرستد و از آن تبعیت کند و بدین وسیله مانعی شود از راه هدایت و تهذیب و اصلاح.

«پرسش 4»

مراد و معنای (وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ) از آیه که می فرماید (وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) و از طرف چپ آنها، به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنها را شکر گزار نخواهی یافت! چیست؟

پاسخ:

ممکن است معنی [عن ایمانهم]، از جهت دینشان باشد؛ چرا که «ایمن» از «یمن» و «خیر» و «قوه» و «سعادت» می آید و معنای این فقره از آیه شریفه این می شود که: شیطان چیزهایی را که از دین آنها نیست در دینشان وارد می کند و به آن جلوه ی مقدسی می دهد و چنین می انگارد که حقیقت دین این است و هر که غیر این انجام دهد به جهنم خواهد افتاد. همچنین [عن ایمانهم] ممکن است به معنای فریب به واسطه تبعیت از بزرگان دینی باشد چرا که برخی از آنها که به ظاهر جزء بزرگان دینی دینی هستند خود گمراه اند و به همین خاطر وسیله ای می شوند در دستان شیطان برای گمراه ساختن دیگران

ص: 93

و هدایت مردم به سوی جهنم و چه بسا ممکن است که شیطان به وسیله ی برخی از بزرگان دینی، مردم را وارد در کشمکش ها و جنگ هایی کند که افراد بسیاری جان خود را از دست بدهند و آبروی بسیاری ریخته شود و شهرها نابود گردد و این امر ممکن است تا جایی پیش برود که به اسم دین و حمایت از دین، از عده ای بخواهند برخی دیگر را به عنوان گمراه بودن و یا منحرف بودن و نظیر آن بکشند.

(پرسش 5)

مراد و معنای (وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ) از آیه که می فرماید (وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) و از طرف چپ آنها، به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنها را شکر گزار نخواهی یافت! چیست؟

پاسخ:

«شمال» عکس «یمین» است و ممکن است مراد از [وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ] جلوه دادن گناهان و برانگیختن شهوات باشد تا به سوی ارتکاب افعال زشت بروند و به تبعیت از هوای نفس پردازند.

شیطان به واسطه ی چنین تصرفاتی در عواطف و امیال و خواهش ها و آرزوهای انسان و به واسطه ی ایجاد بحران در قوه شهوانیه و غضبیه

ص: 94

سعی می کند بر فکر و تصمیمات انسان تأثیر بگذارد و افکار باطلی را بر انسان حاکم سازد، افکار باطلی که نمونه ی آن را می توان در خود ابلیس دید چرا که گمان می کند هیچ سیطره ای بر انسانها برای انجام افعال بد ندارد و فقط از آنها دعوت می کند تا کارهای زشت را انجام دهند: [وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي] (إبراهیم:22) مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم و شما هم پذیرفتید. قرآن کریم قدرت شیطان را در برابر انسان این گونه به تصویر می کشد و بیان کرده که شیطان چگونه مانع از هوشیاری و بصیرت انسان می شود و چگونه انسان را در غفلت فرو می برد، همچنین بیان کرده که شیطان چقدر در گمراه ساختن انسان حرص دارد، تا انسان همیشه از شیطان برحذر باشد و آگاهی و بصیرتش را حفظ کند.

(پرسش 6)

آیا ابلیس یا همان شیطان همکار و یاور دارد؟

پاسخ:

ابلیس یاورانی از جن دارد که کارهای او را انجام می دهند و او را در رسیدن به اهدافش کمک می کنند: [إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ] (الأعراف:27) او و دار و دسته اش شما را از آنجا که شما

ص: 95

آنان را نمی بینید می بینند [اَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ اَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ] آیا او و نسلش را به جای من سرپرست و یاور خود می گیرید، در حالی که آنها دشمن شمايند؟!

(پرسش 7)

آیا شیطان تنها از راه گمراه کردن انسان کارهای خود را پیش می برد؟

پاسخ:

ابلیس لعین در گمراه کردن افراد به فریفتن باطنی بسنده نکرده چرا که می داند حسیات تأثیرات بیشتری بر انسان دارد به همین خاطر برخی از شیاطین انسی وظیفه ی شیاطین را در گمراه کردن انسان ها، به عهده گرفته اند، از همین رو منتظر فرصتی هستند تا سایر انسانها را از راه هدایت و رستگاری با وسایل مختلف فریبده، دور سازند. برخی را از طریق جنیست و برانگیختن شهوات فریب می دهند و هم اکنون شبکه ها و سایت ها و مجله های زیادی این عمل را انجام می دهند و برخی را از طریق برانگیختن تعصبات و دشمنی های جاهلانه فریب می دهند؛ برخی هم به واسطه ی تفکر و فرهنگ منحرف الحاد فریب می خورند و برخی هم به واسطه ی تسلط و ظلم

ص: 96

و غلبه و... در هر حال جانشینان ابلیس زیاد هستند، و تمام آنان راهزنان مسیر راست و خوشبختی و رستگاری هستند و تمامشان ابزاری در دستان ابلیس هستند که نیازهایش را به وسیله ی آنها بر آورده می سازد.)

(پرسش 8)

چه نصیحتی برای جوانان دارید که بتوانند رضای پروردگار را کسب کنند؟

پاسخ:

مهم این است که به ورع و تقوایی مجهز باشیم که باعث شود از معصیت خداوند متعال در امان باشیم و بخاطر لذائذ دنیای فانی و اموال و مقام و شهرت و هر آنچه که لذتش زود تمام می شود اما عقوبتش پایدار است، دچار معصیت الهی نگردیم؛ خداوند متعال با ترحم و دلسوزی در مورد افرادی که فریب دنیا را خورده اند و برای اینکه آنها را آگاه کند تا شاید برگردند، می فرماید: [بی تردید اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روز هولناک و سختی را که پیش رو دارند و می گذارند.] آنها روز سختی در پیش خواهند داشت چرا که هم زمان آن طولانی است و هم عذاب آن ماندگار است و هم

ص: 97

شدت آن بسیار زیاد است. اما آنها از یاد آوری این حقیقت روی گردان هستند چرا که به دنبال لذائذ زود گذر دنیا هستند. و معمولاً طبع انسانی که از یاد خدا غافل باشد چنین است [این چنین نیست، بلکه شما عاشق این دنیای زودگذر هستید و همواره آخرت را [برای این عشق بی پایه] رها می کنید.] (القیامة: 20)

(پرسش 9)

مراد از وعده حق در این آیه مبارکه که می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ) (1) چیست؟

پاسخ

در این آیه مبارکه خداوند متعال تمام انسان ها را با (يَا أَيُّهَا النَّاسُ) مورد خطاب قرار داده و مخاطبان آن فقط کافران یا فاسقین یا فقط مسلمان یا مومنان نیستند، بلکه تمام انسانها در این آیه مورد خطاب هستند و همانگونه که متعارف هست وقتی کسی فریاد بزند: ای مردم تمام مردم به او توجه می کنند و به سخن او گوش می دهند، چون

ص: 98

1- سوره فاطر آیه 5-6. (ای مردم! وعده خداوند حق است؛ مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به (کرم) خدا مغرور سازد!).

اینگونه گفتار و خطاب ها نشان از امر مهم و خطیری دارد؛ حال اگر خداوند عزوجل به وسیله صد و بیست و چهار هزار پیامبر و فرستاده، این پیام را متوجه انسانها کند چه اندازه اهمیت پیدا می کند و چه امر عظیمی را می خواهد متوجه ما سازد.

پیام مهم این است که (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ)، وعده الهی حق است و تخلف ناپذیر؛ پیامی که در چند موضع از قرآن کریم به آن اشاره می شود مانند: (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرُّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرُّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ)(1)، به یقین وعده الهی حق است؛ پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد! زیرا وعده ی خداوند متعال به این تعلق گرفته که حیات و زندگانی دنیا با مرگ تمام می شود و در سرای آخرت به افراد نیکو کار نیکی و به افراد بد کردار بدی می شود، و هر کس به اندازه عمل خوب و بد خود، به نعمت و خوشی یا به درد و گرفتاری مبتلا می گردد، و هر کدام از این ها حق است و باید واقع شوند که اگر اینچنین نشود ظلم است در حالی که خداوند منزّه از آن است (وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ)(2)؛ در غیر این صورت ظالم و مظلوم، خوب و بد در يك سطح و رتبه واقع می شوند و این يك امر مردود و باطل، و

ص: 99

1- سوره لقمان آیه 33.

2- سوره آل عمران آیه 182.

خلاف حکمت و عدالت است (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) (1) بار الها! اینها را بیهوده نیافریده ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار! (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْيُنٍ) (2) ما آسمان و زمین، و آنچه را در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم!

در این پیام به وعده ی حق پروردگار، که هشدار ی به گناهکاران و متجاوزان و ظالمان است تا از کردار بد خود دست بکشند، و امید به مظلومان و محرومان است که روزی که حق به حقدار می رسد خواهد آمد و آرامش و استقرار در راه است اشاره شده است.

پس بدانید مادام که مرگ حق است و منکر و نکیر حق است و حشر و حساب و بهشت و جهنم حق است و هر آنچه رسولان و پیامبران به آن خبر دادند حق است پس دنیا شما را فریب ندهد (فَلَا تَغُرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا) و زینتها و زیباییهای دنیا چه مال و چه فرزند و خاندان و مقام و ریاست و جایگاه سیاسی و هر امر دیگر، از این امور شما را گمراه نکند؛ زیرا همه ی اینها زائل شدنی است و فقط تبعات آن دامنگیر ما می شود، پس بر حذر باشید و بدانید که مظاهر دنیایی که شما را از خداوند متعال دور می کند دشمن شماست و بر انسان لازم

ص: 100

1- سوره آل عمران آیه 191.

2- سوره انبیاء آیه 16.

است که هر آنچه را خداوند به او موهبت کرده در مسیر تعالی و پیشرفت خود قرار دهد و آن را مسخر خود کند تا بهشت را تحصیل کند (الدنیا مزرعة الآخرة).

پرسش 10

مراد از غرور در آیه مبارکه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ) چیست؟

پاسخ:

مراد شیطان است که در آیه مبارکه به غرور از آن تعبیر شده (وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ) و این غرور در آیه صفت مشبیه یا صیغه مبالغه است یعنی فریب دادن دیگران، صفت لازم ذات شیطان و وظیفه ای که از آن کوتاه نمی آید، و به کمک دیگر دشمنان انسان، علیه انسان می شتابد، و آن یعنی نفس اماره که دشمن بزرگ انسان، که او را سوق می دهد به شهوت و لهو و لعب و غرائز که سیری ناپذیر است آنی که در حدیث شریف از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده: (أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسِكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ)؛ و دیگر دشمنان یعنی دنیا و شیطان، نفس اماره را تحریک می کنند و باعث رشد آن می شوند و مسیر را برای آن هموار می کنند و بر فطرت و عقل سرپوش می گذارند تا انسان نتواند درست ببیند و امر بر او مشتبه می شود و حق را از باطل

ص: 101

تشخیص نمی دهد و مانند آن؛ در علم شیمی از عنصری نام می برند که برای فعالسازی دیگر عناصر بکار برده می شود و به آن سرعت می بخشند مانند نطف و بنزین که در سوزاندن چوب نقش بسزایی را ایفا می کند، شیطان و دنیا اینگونه عملکردی را برای تحریک نفس اماره دارند (وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ) (1)، و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: «خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید!

پرسش 11

شیطان از چه راههایی ممکن است انسان را گمراه کند؟

پاسخ:

شیطان برای فریب انسان از دوراه استفاده می کند:

الف؛ زینت بخشیدن به آنچه که مورد رغبت نفس است، مانند شهوت و غضب و حسد و نظیر آن و همچنین زیبایی های دنیا با غضب

ص: 102

1- سوره ابراهیم آیه 22.

نظر از اینکه مورد رضایت خداوند متعال باشد یا نباشد و آنها را برای انسان قشنگ و زیبا نمایان می سازد.

ب؛ فریب از راه امید به حلم و بزرگواری خداوند متعال و عفو و گذشت و کرم او، که انسان را به ارتکاب گناه و معصیت سوق می دهد و به او می گوید بعد از آن توبه کند در حالی که می داند این کار معصیت و گناه است و غضب خداوند را در پی دارد اما با این وجود آنرا مرتکب می شود اگر این فریب و گمراهی نباشد انسان دست به چنین جنایتی نمی زند امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی می فرماید: (إِلَهِي لَمْ أَعْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَا حِدٌ وَلَا يَا مُرَّكَ مُسْتَخِفٌّ وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَلَا لَوْعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ ، لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَغَلَبَنِي هَوَايَ وَأَعَانَنِي عَلَيْهَا شِقْوَتِي وَغَرَّبَنِي سِتْرَكَ الْمُرْخِي عَلَيَّ) و شیطان این فرصت را غنیمت می شمارد و نعمت های ارزانی شده به انسان را دستاویز قرار داده و به انسان تلقین می کند که اگر مسیر و عملکرد تو بد بود خداوند این نعمتها را به تو نمی بخشید پس تو در راه و مسیری هستی که مورد رضایت خداوند می باشد و انسان اسیر این القائات شیطان قرار می گیرد و به مسیر خود یعنی گناه و معصیت و دوری از خداوند منان ادامه می دهد.

ص: 103

چرا شیطان در صدد است انسان را از راه مستقیم و راهی که او را بسوی کمال میبرد گمراه و منحرف سازد؟

پاسخ:

در آیه 6 سوره مبارکه فاطر که فاطر دلیل و سبب این رفتار و عملکرد شیطان را بیان می کند (إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ) چون شیطان دشمن است و به مقتضای دشمنی چنین رفتار می کند و در ابتدای آفرینش زمانی که از درگاه الهی به علت تکبر از سجود برای آدم و اخراج شدن از زمره ملائکه و رانده و طرد شدن، آن را علنی کرد و سلاح را از رو بست و تمام تواناییهای خود را برای دشمنی با انسان بکار گرفت (قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَأَنْتَبِهْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) (1) گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنها را شکر گزار نخواهی یافت!

ص: 104

پس دشمنی او با انسان دائمی و مستمر است و از هر جهت که بتواند به شما ضربه می زند حتی از جهاتی که اصلاً توقع ندارید (إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ) (1) چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید؛ (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند! و این خفاء و پوشش او مقابله با او را دشوارتر و سختتر می کند ببینید یکی از فریب های او شرک خفی است همانند ریا، که در روایت شریف نبوی اینگونه توصیف شده است (ان الشرك اخفى من ديب النمل على صفاة - ای صخرة - سوداء في ليلة مظلمة) شرک پنهان تر است از موری که در شب ظلمانی بر روی سنگ سیاه راه می رود؛ پس اگر لطف و عنایت خداوند متعال نباشد چطور می توان خدعه و فریب های شیطان را شناخت.

ص: 105

1- سوره اعراف آیه 27.

برای در امان ماندن از شر شیطان همانطور که آیه 6 سوره فاطر می فرماید دشمن شماست چکار باید کرد؟

پاسخ:

خود آیه مبارکه این سوال را پاسخ داده و آن را در دشمن شناسی دانسته است (فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا) او را دشمن بدانید و بدارید؛ و عاقلانه و حکیمانه نیست که از او غافل شد یا با مسامحه و تساهل با او تعامل کرد چه رسد به این که از نیرنگ و فریب های او تبعیت و پیروی شود (أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ) (1) و شاید بتوان گفت امروزه بیشتر از گذشته راههای فریب انسان را بلد باشد در ابتدا حضرت آدم علیه السلام را با يك روش خدعه و فریب داد (فدلاً هما بغرور) اما امروزه روشهای شیطانی زیاد شده و شیاطین جن و انس به كمك عليه انسان یورش برده اند (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي ۗ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ) (2) آیا با شما عهد نکردم ای

ص: 106

1- سوره كهف آیه 50.

2- سوره پس آیه 60-62.

فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! و اینکه مرا پرستید که راه مستقیم این است؟! او گروه زیادی از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید؟!

و باید دانست شیطان از دشمنی دست نمی کشد تا اینکه انسان را به جهنم برساند؛ تمام اعوان و جماعت و حزب خود را در این راه دعوت کرده است (*إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ*) (1) حزب مجموعه ای که هدف معین آنها را دور هم جمع می کند که برای تحقق آن دست به دست دهند تا به ثمر نشینند (*لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ*) تا اینکه انسان جهنمی شود. شیاطین انس و استکبار جهانی و جریان ماسونری هم در این مسیر حرکت می کنند و تا مادام که انسان ها را به انحطاط نکشانند از فعالیت دست نمی کشند و انسان را به کارهایی وادار می کنند که حتی حیوانات نیز آنها را مرتکب نمی شوند مانند ترویج ازدواج همجنس، که در برخی از کشورهای مدعی تمدن به قانون تبدیل می شود و به آن مباحات می کنند.

ص: 107

1- سوره فاطر آیه 6.

«پرسش 1»

مراد خداوند متعال از آیه: (قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ) (1) چیست؟

پاسخ

این آیه شریفه قصد دارد تا یهودیان را به مبارزه طلبیده و تفکر آنها را به چالش بکشد؛ یهودیان گمان می کنند که، اولیای الهی، قوم آنها هست، یهود گروه برگزیده خداوند است، بهشت تنها مخصوص آنهاست و این قوم یهود است که فرزندان و دوستان خدا هستند (وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ)؛ (2) در این آیه، شوق

ص: 108

1- جمعه: 6-7 «بگو: ای جماعت یهود، اگر پندارید که شما به حقیقت دوستداران خدایید نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید اگر راست می گوئید. و حال آنکه در اثر آن کردار بد که به دست خود (برای آخرت خویش) پیش فرستاده اند ابدآرزوی مرگ نخواهند کرد (بلکه از مرگ سخت ترسان و هراسانند) و خدا به (کردار) ستمکاران داناست.»

2- مائده: 18.

دیدار خداوند متعال، تمنای مرگ، آرزوی خروج از این دنیا و علائق مادی آن، به عنوان علامت ایمان صادقانه و محبتی واقعی خداوند، معرفی شده است؛ تا در سایه بر آورده شدن این امیدها و آرزوها، موانع دیدار محبوب حاصل شود و انسان به نعم الهی دست پیدا کند؛ بنابراین باید دقت شود و معنای مناسبی برای «تمنای مرگ» تبیین گردد چراکه، آرزوی مرگ، در شریعت اسلام، امری ناپسند معرفی شده است؛ ناپسند بودن آرزوی مرگ در برخی اخبار از جمله این روایت نبوی آمده که فرمودند: (لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ) (1)؛ می توان معنای دیگری هم برای «آرزوی مرگ» در این آیه متصور شد؛ مثل کراهت نداشتن از مرگ، و غافلگیر نشدن از آن و همچنین راضی بودن به قضا و قدر الهی؛ چراکه هر این امور را مقدر فرموده است؛ همچنین می توان گفت مراد آیه از «آرزوی مرگ»، آن است که، باید به لوازم این آرزو، یعنی آمادگی برای مرگ، پایبند بود.

ص: 109

1- کنز العمال 42157.

معنای ملاقات در آیه: (قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفْرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيَسْئَلُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (1) چیست؟

پاسخ

این آیه در صدد برخورد با کسانی است که جنگ را جزء عوامل مرگ دانسته اند؛ و بدنبال حفظ جان، به هر قیمتی هستند! این آیه آنها را متوجه يك حقیقت حتمی می کند که نمی توان نسبت به آن بی تفاوت بود. به این معنا که: مرگی که از آن فرار می کنید، بزودی بر شما نازل می شود؛ بنابراین بزودی با آن روبرو خواهید شد و ملاقات می کنید؛ هر چه هم از عوامل مرگ دوری کنید، فایده نخواهد داشت. بلکه می توان با دقت در معانی جملات عربی چنین ادعا کرد که: به حسب دلالت اسم فاعل بر استمرار، مرگ همین حالا با آنها ملاقات کرده و این ملاقات تا زمان مرگ استمرار دارد؛ با توجه به اینکه آنها در حال حاضر زنده هستند و با این حال آیه در صدد است تا بگوید، مرگ همین حالا هم با آنها

ص: 110

1- جمعه: 8 «بگو: عاقبت مرگی که از آن می گریزید شما را البته ملاقات خواهد کرد و پس از مرگ به سوی خدایی که دانای پیدا و پنهان است بازگردانیده می شوید و او شما را به آنچه می کرده اید آگاه می سازد».

ملاقات داشته است، این نکته روشن می شود که آیه بیش از یک تفسیر خواهد داشت:

الف؛ آنها از نظر روحی، مرده هستند؛ درونشان مرده است و اعضایشان سودی به حالشان ندارند.

ب؛ استمرار مرگ ناشی از آن است که، هر روز که می گذرد، عمر آنها کوتاه تر می شود و به مرگ نزدیک تر می شوند؛ گویا که هر لحظه بیشتر از قبل به مقدمات مرگ داخل می شوند.

«پرسش 3»

چرا یهودیانی که در زمان پیامبر بودند درباره این آیه 6-7 سوره جمعه (فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) با پیامبر صلی الله علیه و آلهتحدی نکردند و برای اثبات درستی گفتارشان، هر چند زبانی، آرزوی مرگ نکردند؟!

پاسخ:

این آیه دلالت بر مباحثه میان پیامبر صلی الله علیه و آله و یهود دارد؛ چراکه آنها ادعای حقانیت داشتند و مدعی بودند که تبلیغ پیامبر صلی الله علیه و آله شامل آنها نمی شود بلکه مخصوص امیون - غیر یهود - است (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ) (1) «ما در برابر امیین [غیر یهود]، مسؤل

ص: 111

1- آل عمران: 75.

نیستیم.»؛ بنابراین آنها با این آیه، به تحدی دعوت شدند و لازمه تحدی هم این بود که هر کسی کاذب باشد، مورد عذاب الهی واقع خواهد شد؛ از آنجا که یهودیان می دانستند دروغگو هستند، از نزول بلا ترسیدند و میدان مبارزه و تحدی را رها کردند. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «اگر یهودیان آرزوی مرگ کرده بودند، می مردند و جایگاهشان در جهنم را مشاهده می کردند و اگر آنها که مقابل رسول الله صلی الله علیه و آله برای مباحله خارج شده بودند [مباحله انجام می شد] هنگامی که آنها به اوطان شان بر می گشتند خانواده و اموال شان را از دست داده بودند چون خود آنها عذاب را خواسته بودند.»⁽¹⁾

پرسش 4

برخی مردم، از مرگ می ترسند؛ بلکه گاهی بدشان می آید که بمیرند و تمام توجه شان را به دنیا معطوف ساخته اند؛ آیا دلیلی بر این دیدگاه وجود دارد؟!

پاسخ:

الف: کسانی که منکر وجود دنیای بعد از مرگ هستند؛ آنها مرگ را همچون عدم می پندارند بنابراین، تمایلی ندارند که از عالم وجود به

ص: 112

1- به نقل از بخاری، ترمذی، نسایی.

عدم منتقل شوند؛ این تفکر، يك نوع تفکر غریزی است، مثل کسی که از تاریکی می ترسد؛ کسانی که این تفکر را دارند باید متوجه آخرت و زنده شدن انسانها در قیامت کرد؛ همچنین باید با دلیل و برهان، آنها را قانع ساخت و شبهات آنها را با تبیین مثلثایی واقعی، همچون امثال قرآنی برطرف کرد.

ب: کسانی که آمادگی مرگ ندارند و توشه ای برای این سفر فراهم نکرده اند؛ مانند محصلی که دوست دارد زمان امتحان فرا نرسد؛ چراکه برای امتحان مهیا نشده است؛ در حالیکه اگر برای امتحان آماده شده بود دوست داشت هر چه زودتر وقت امتحان برسد یا زودتر اتفاق بیافتد.

ج: کسانی که با حقیقت مرگ آشنا نشده اند؛ آنها نمی دانند که مرگ، انتقالی از يك عالم كوچك و تیره، به عالمی بزرگ و زیباست؛ همچون کودکی که با تولد، از رحم كوچك مادر به دنیای بزرگ منتقل می شود؛ مرگ هم چنین حالتی دارد و انتقالی به يك عالم برتر و کامل تر هست؛ همچنین مرگ راهی به سوی نعمت های خداوند است و بواسطه آن، انسان از ظلم و شر و افراد پست، نجات پیدا می کند. امام سجاده علیه السلام در دعای روز سه شنبه می فرماید: (وَ أَصْلِحْ لِي آخِرَتِي فَإِنَّهَا دَارُ مَقْرِي ، وَإِلَيْهَا مِنْ مُجَاوِرَةِ اللَّئَامِ مَفْرِي). (1)

ص: 113

در آیه شریفه [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ] (1) مراد از «غد - فردا -» در این آیه چیست؟

پاسخ:

این «فردا» يك روز خاص نیست! بلکه زمانی طولانی است که از لحظه مرگ انسان شروع می شود و حتی با قیامت و حساب هم به پایان نمی رسد چراکه مردم در آن دنیا همیشه جاویدان هستند؛ البته برخی در بهشت و برخی در جهنم.

خداوند متعال در این آیه از ما می خواهی تا به درون خود رجوع کنیم و ببینیم که چه چیزی برای این فردای سخت و ناشناخته تهیه کرده ایم! روزی که سختی های و دشواری های آن را تنها خداوند متعال می داند؛ ما چیزی از آن روز نمی دانیم؛ حتی نمی دانیم معنای این «فردا» چیست تا خود را برای آن آماده کنیم و چیزی مناسب با

ص: 114

1- حشر 18-19. «الا ای اهل ایمان، خدا ترس شوید و هر نفسی نیک بنگرد تا چه عملی برای فردای قیامت خود پیش می فرستد، و از خدا بترسید که او به همه کردارتان به خوبی آگاه است».

آن تهیه بینیم. اما خداوند متعال صاحب این «فردا» است و مالک آن است؛ او خالق این «فردا» است؛ به همین جهت برای ما بیان کرده که چه چیزی در آن دنیا به سود ماست. بعید است از خداوند تبارک و تعالی، از خداوند رحیم و رئوفی که با بندگانش به احسان رفتار کند، که آنها را رها کند.

ص: 115

مشخصات کتاب

پرسشها و پاسخها (2)

معرفتی - اخلاقی

حضرت آیت الله العظمی محمد یعقوبی دام ظلّه

تهیه و تدوین

موسسه نور

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قمی

ص: 1

فهرست مطالب

مقدمه ... 3

بخش اول: ... 5

گناهان ... 5

بخش دوم: ... 25

ظلم ... 25

بخش سوم: ... 31

سعادت ... 31

بخش چهارم: ... 43

طغیان ... 43

بخش پنجم: ... 51

عفت و پاکدامنی ... 51

بخش ششم: ... 62

تربیت اجتماعی ... 62

بخش هفتم: ... 73

گذشت، بخشش و رها کردن نزاع ... 73

ص: 2

اندیشیدن، ویژگی اساسی انسان، و بهره‌گیری از عقل تنها راه قدم نهادن در مسیر تاریک و پرخطر زندگی است. اسلام بنیان‌های اصلی نظام فکری خود را بر پایه خردمندی بشر بنا می‌نهد. این دو، محققان و پژوهشگران دینی را وادار می‌دارد تا با آغوشی باز از تراوش‌های فکری در جهت ساماندهی مباحث دینی، استقبال نمایند. کتاب پیش‌رو حاوی پرسش‌ها و پاسخهایی است برگرفته از سخنرانی‌ها و بیانات راهگشا و ارزشمند مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی شیخ محمد یعقوبی دام‌ظله است که به همت محققان موسسه تحقیقاتی نور بدین صورت در آمده است، هدف از انجام این نوع کار در عصر حاضر، که عصر سرعت و کیفیت است به جهت سرعت بخشیدن به مطالعه و دریافت پاسخ لازم می‌باشد. لازم دانستیم مطالب مفید و مختصر که می‌تواند جذابیت ویژه‌ای داشته باشد و خواننده را به مطالعه فرا می‌خواند. در این مجموعه (جلد دوم از سری مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌ها) تنها مطالب معرفتی اخلاقی به معنای عام آن جمع‌آوری شده است؛ امیدواریم مورد پسند خوانندگان گرامی قرار بگیرد و کاستیهای آن را بر ما ببخشند.

مجموعه سخنرانی‌هایی که منبع کتاب بشمار می‌آیند بدین ترتیب می‌باشند:

(أَغْتَنِمُ شَيْءًا بِأَبْكَ) (اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا) (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْحَاحَ) (وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِئْسَ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا) (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) (وَلَيْسْتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا) (لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (تَصَدَّقْ بِالْأَفْكَارِ وَسَبِيلَةَ إِصْحَاحِ الْأَفْعَالِ) (وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا) (1) (دَرَسَ فِي الْآلِفَةِ وَالْآخُوَّةِ مِنَ الْبُعْثَةِ النَّبَوِيَّةِ الْمُبَارَكَةِ) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) (وَلَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (وَلْيُعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ) (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ) (وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ) (تَصَدَّقْ بِالْأَفْكَارِ وَسَبِيلَةَ إِصْحَاحِ الْأَفْعَالِ) (لِيُنْزِلَ سَلْطَنَ إِلَى يَدِكَ لِيَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدَيْهِ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِلَى أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ) (وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا) (1) (دَرَسَ فِي الْآلِفَةِ وَالْآخُوَّةِ مِنَ الْبُعْثَةِ النَّبَوِيَّةِ الْمُبَارَكَةِ) (أُمُورٌ يُكْرَهُهَا الْمُعْصِمُونَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) (يَجِبُ اجْتِنَابُهَا).

موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور

پرسش 1

ظهور و بروز گناه در انسان، از چه عواملی نشأت می گیرد؟

پاسخ

در این زمینه می توان به عواملی اشاره کرد مانند:

1. جهل به مقام ربوبیت الهی و وظایف عبودیت و بندگی.

2. وجود برخی عوامل و اسباب گناه در انسان، که به آنها غرایز و شهوات می گویند.

3. اقدامات شیطان همچون، تزئین مادیات، گمراه کردن انسانها، اطمینان خاطر دادن به آنها و بی - اهمیت جلوه دادن گناه، تا انسان را به ورطه گناه بکشاند؛ خداوند متعال از قول ابلیس در قرآن می فرماید: [قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمَخْلَصِينَ] (1) «گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر

آنها زینت می دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان مخلصت را».

ص: 5

4. غافل شدن و فریب خوردن به واسطه ستاریت خداوند، نسبت به بندگان عاصی و عدم رسوا کردن آنها، با وجود گناهی که مرتکب می شوند.

5. ناچیز و کوچک شمردن گناه به خاطر، این تصور غلط ذهنی که وعده جهنم تنها مختص به کبائر است و امکان ارتکاب گناهان صغیره وجود دارد.

6. غفلت

7. بد اخلاقی

8. نشست و برخاست بیش از حد با مردم و همنشینی با بیکاران و صحبت در باب اموری که حاصلی نداشته باشد.

9. سوء برداشت نسبت به برخی روایات، به گمان اینکه ثواب تنها مختص به برخی اعمال است.

پرسش 2

جهل به مقام ربوبیت الهی و وظایف عبودت، چگونه منشأ گناه می شود؟ اگر ممکن است توضیح دهید؟

پاسخ

در واقع، هر کسی، به اندازه معرفت و شناختی که نسبت به خداوند دارد، از گناه اجتناب می کند؛ و در سایه این اجتناب از گناه، قوه تمییز بین حق و باطل از جانب خداوند به انسان اعطاء می گردد؛ [إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ] (1) «اگر از خدا بترسید شما را بصیرت شناخت حق از باطل دهد و گناهانتان را بزدايد و شما را بيامرزد، که صاحب فضل و کرمی بزرگ است». تاجایی که معرفت انسان نسبت به خداوند، همچون معرفت معصومین (علیهم السلام) می شود و در این حال، انسان بنده ی خالص خداوند گردیده، از گناه متنفر می شود؛ به همین خاطر است که اگر فردی حقیقت غیبت کردن را ببیند، آن را همانند خوردن گوشت برادر مرده می یابد! آیا در این صورت حاضر است غیبت

ص: 6

کند؟! همچنین اگر کسی حقیقت دنیا را همانند مرداری ببیند که دسته ای از سگها دور آن جمع شده اند آیا حاضر است برای بدست آوردن آن با دیگران مسابقه بدهد؟!

پرسش 3

آیا جهل به امور دینی، از دلائل گناه شمرده می شود؟

پاسخ

جهل نسبت به مسائل دینی باعث ایجاد مخاطرات مهمی در انسان شده و همچنین باعث می شود انسان، در دام گناه بیافتد؛ بنابراین تا زمانی که انسان، نسبت به مسائل دینی، «تفقه» نکند، و اموری که باعث تقرب او به خداوند شده و عذاب الهی را دفع می کند، نشناسد، از هر ناحیه، به ورطه گناه کشیده می شود. امیر

المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: (جهل المرء بعبوبه من أكبر ذنوبه) [\(1\)](#) ناآگاهی انسان به عیب هایش، از بزرگ ترین عیبهای اوست؛ این اصل، در احادیث وارده از امام صادق (علیه السلام) درباره تجارت، چنین تطبیق داده شده است: «هر کس می خواهد وارد کسب و تجارت شود، باید قبل از هر چیز مسایل دین و احکام معامله را یاد بگیرد، تا بداند چه معامله ای حلال است و چه چیز و چگونه حرام. هرکس از قبل، مسایل دینی و احکام شرعی خرید و فروش را نداند و وارد این کار شود، در خوردن اموال شبیه ناک (و حرام) غرق می شود». [\(2\)](#)

برحذر بودن از معامله قبل از تفقه در دین، اختصاصی به تجارت ندارد و شامل تمام شؤون زندگی انسان می شود؛ چراکه تمام شؤون زندگی انسان، دارای حکم شرعی است و جهل به آنها، باعث وقوع در معصیت و گناه می شود؛ همانند جهل مرد خانواده نسبت به افعالی که در خانه مرتکب می شود و در واقع ظلم نسبت به همسر و فرزندانش است؛ و ظلم کردن به دیگران هم تنها با رضایت مظلوم بخشیده می شود.

پرسش 4

ص: 7

1- بحار الأنوار: 91/78، ح 95.

2- من أراد التجارة فليتفقه في دينه ليعلم بذلك ما يحل له مما يحرم عليه، ومن لم يتفقه في دينه ثم اتجر تورط في الشبهات. رک: وسائل الشیعه: 283/12، کتاب التجارة، أبواب، / آداب التجارة، باب 1، ح 4.

چگونه ممکن است ریشه گناهان در نفس انسان باشد؟ آیا ممکن است توضیح دهید؟

پاسخ

برخی عوامل و اسباب گناه که به آنها غرائز و شهوات میگویند و آنچه برای ایفای اثرات مثبت در خلقت انسان نهادینه شده تا قوای دیگری همچون قوای عقلی بدنی و احساسی را کامل کنند، هرگاه از حد خودشان خارج شده و دچار افراط یا تفریط شوند باعث وقوع انسان در معاصی میشوند. هشام بن حکم در کلامی که ابن ابی عمیر آن را نقل کرده به این، قوا جهت تبیین عصمت امام اشاره کرده و می گوید: «علل تمام گناهان تنها چهار چیز است، حرص، حسد، غضب و شهوت؛ که تمام این عوامل در معصوم منتفی است سپس عصمت را تبیین کرده که میتوانید به آن رجوع کنید. (1)

پرسش 5

آیا، شیطان علت تامه ارتکاب معاصی توسط انسان است؟

پاسخ

مهمترین اقدامات، شیطان تزئین، مادیات گمراه کردن انسانها اطمینان خاطر دادن به آنها و بی اهمیت جلوه دادن گناه است تا انسان را به ورطه گناه بکشاند؛ خداوند متعال از قول ابلیس در قرآن میفرماید [قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ]. (2) در دعای امام سجاد (علیه السلام) هم چنین وارد شده اگر شیطان بندگان تو را جهت انصراف از اطاعت، فریب نمی داد، هیچ عصیانگری تو را معصیت نمیکرد و اگر باطل را در نظرشان همانند حق جلوه نمی داد، هیچ گمراهی از راه

ص: 8

-
- 1- بحار الأنوار: 192/25، ح 1 به نقل از شیخ صدوق (ره) معاني الأخبار و علل الشرايع و امالي و عيون اخبار الرضا (عليه السلام).
 - 2- سوره حجر آیه 39 شیطان: گفت خدایا چنانکه مرا به گمراهی و هلاکت کشاندی من نیز در زمین هر باطلی را در نظر فرزندان آدم جلوه میدهم تا از یاد تو غافل شوند و همه آنها را به گمراهی و هلاکت خواهم کشاند.

تو گمراه نمی شد» (1). در قرآن کریم و روایات شریفی که از معصومین (علیهم السلام) به دست ما رسیده، بسیار تأکید شده که از وساوس و نیرنگهای شیطانی بر حذر باشیم.

جلوه هایی که شیطان به معصیت می دهد، زمانی که با هواهای نفسانی و شهوات همراه می شود، تأثیر سحر گونه ای در ارتکاب خطا دارد به طوری که عاصی را مست می کند و او را به ورطه ارتکاب گناه می کشاند؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «از مستی گناه بر حذر باشید، همانا گناه یک مستی، مانند مستی شراب دارد بلکه مستی گناه از مستی شراب بیشتر است؛ خداوند متعال می فرماید: [صم بکم عمی فهم لا یرجعون]. (2)

پرسش 6

چگونه ستاریت خداوند، منشایی برای ارتکاب معاصی قلمداد می شود؟

پاسخ

خداوند متعال به بندگانش لطف کرده و آنها را بخاطر گناهایی که مرتکب می شوند، رسوا نمی کند؛ چراکه اولاً رحمت واسعه الهی، هر چیزی را دربر می گیرد و ثانیاً چون خداوند نسبت به گناه بندگان، صبر و شکیبایی بسیاری دارد و ثالثاً، بندگان، محبوب خداوند هستند و او بر بندگانش شفقت دارد؛ این صبر، حب و رحمتی که خداوند نسبت به بندگان دارد، باعث می شود تا خداوند گناه بندگان را بپوشاند و گناهکاران فرصت های زیادی برای پشیمانی، بازگشت و جدا شدن از گناه پیدا کنند؛ اینجاست که بندگان عاصی، دچار غفلت می شوند و با گذشت ایام بر گناهان خود بیشتر اصرار می کنند؛ آنها گمان می کنند که فرصت همیشه هست و تصور نمی کنند که گاهی ممکن است، این غفلتی که گریبان آنها را گرفته و اصراری که نسبت به تکرار گناهان دارند، باعث هتک حرمت الهی بشود و بسته شدن باب توبه و اتمام فرصتها را به دنبال داشته باشد؛ خداوند متعال می فرماید: [إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا، وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ

ص: 9

1- فلولا- أن الشيطان يختدعهم عن طاعتك ما عصاك عاص، ولولا أنه صور لهم الباطل في مثال الحق ما ضل عن طريقك ضال. رك: صحيفه سجاده: دعای 37.

2- سوره بقره آیه 18.

أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارٌ أَوْلِيكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً [1] «پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند، سپس زود توبه می کنند. خداوند، توبه چنین اشخاصی را می پذیرد؛ و خدا دانا و حکیم است. برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می رسد می گوید: «الآن توبه کردم!» توبه نیست؛ و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند؛ اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم.»

پرسش 7

کوچک شمردن گناه، چگونه باعث جرأت پیدا کردن بر ارتکاب می شود؟

پاسخ

ممکن است برخی تصور کنند وعده دوزخ، تنها مختص به گناهان کبیره است و به همین خاطر، ارتکاب گناهان صغیره را ممکن بدانند؛ از این رو آنها گناهان صغیره را کوچک شمردند و ارتکاب آن را ناچیز قلمداد می کنند؛ در خصوص این تفکر اشتباه باید گفت اولاً این تصور، در حد خودش، از گناهان کبیره است چون باعث گستاخی نسبت به خداوند و نادیده گرفتن عظمت الهی و جایگاه والای او می شود؛ و ثانیاً همین امر باعث پیدایش خشم و غضب الهی شده و انسداد جریان لطف خداوند نسبت به بنده عاصی می شود؛ در نتیجه ارتکاب همان گناهان کوچک، باعث می شود تا فرد گناهکار به سوی ارتکاب گناهان کبیره، کشیده شود.

پرسش 8

ثوابی که در برخی روایات نسبت به اعمالی خاص وارد شده، چگونه می تواند سبب و منشأ گناه گردد؟

پاسخ

ص: 10

ثوابی که در برخی روایات برای اعمالی خاص ذکر شده - مثل ثواب شفاعت اهل بیت یا مثل ثواب دخول در بهشت برای کسی که بر امام حسین (علیه السلام) گریه کند یا کسی که یاد او را زنده نگه دارد و . تمام این ثوابها و کراماتی که خداوند نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) اعطا کرده - به خاطر رحمت و اسعه خداوند است تا اگر بنده ای ضمن نیت خیر، تلاش و اراده انجام افعال شایسته، دچار کوتاهی، تقصیر یا قصوری شد، نقصان آنها جبران شود؛ نه آنکه باعث اصرار، جرأت و لجاجت بر گناه شود و دشمنی با خداوند به دنبال بیاورد؛ خداوند متعال می فرماید: [وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى] (1) «و هرگز از احدی جز آن کسی که خدا از او راضی است شفاعت نکنند»؛ و همچنین می فرماید: [وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ] (2) «و رحمتم همه چیز را فرا گرفته؛ و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند، و زکات را پردازند، و آنها که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت»؛ در روایت وارده از معصومین هم، این حقیقت مورد تأکید قرار گرفته است؛ امام رضا (علیه السلام) در حدیث معروف و مشهور «سلسله الذهب» شمول درجات ذکر شده و جبران نقص ها را، محدود دانسته و فرموده است: (بشرطها و شروطها)؛ امام صادق (علیه السلام) هم در هنگام شهادت و در حالیکه نزدیکانش دور ایشان جمع بودند، به عنوان وصیت فرمودند: (إن شفاعتنا لا تنال مستخفاً بالصلاة) (3)؛ همچنین امام باقر (علیه السلام) فرموده است: (لا تنهاون بصلاتك، فإن النبي صلى الله عليه واله وسلم) قال عند موته: ليس مني من استخف بصلاته). (4)

پرسش 9

آیا ممکن است در ضمن یک کلام از اهل بیت (علیهم السلام)، دلایل و اسباب ارتکاب گناه را بیان فرمایید؟

پاسخ

ص: 11

1- سوره انبیا آیه 28.

2- اعراف 156.

3- مستدرک الوسائل: 25/3، ح 2923. همانا شفاعت ما به کسی که در نماز کوتاهی کند نمی رسد.

4- کافی: 269/3، ح 7. نسبت به نماز بی اعتنا مباش و آن را سبک و ناچیز مشمار، همانا که پیامبر خدا هنگام وفات خود فرمود هر کس نماز را سبک شمارد از من نیست.

امام سجاد (علیه السلام) اسباب ارتکاب گناه را در دعایی که به نام ابو حمزه ثمالی معروف شده و در سحرهای ماه مبارک رمضان، خوانده می شود- چنین بیان فرموده: «خدایا، آنگاه که نافرمانی کردم، نافرمانی ات نکردم چنان که منکر پروردگاریات باشم و نه چنانکه سبک شمارنده فرمانت باشم و نه با گستاخی در معرض کيفرت قرار گیرم و نه تهدیدت را ناچیز شمارم، ولی خطایی بود که بر من عارض شد و نفسم آن را برایم آراست و بدبختی ام مرا بر آن یاری نمود و پرده پوشی ات مرا مغرورم نمود»؛ ایشان همچنین می فرماید «خدایا مرا چه شده؟ هرگاه گفتم نهانم شایسته شد و جایگاهم به جایگاه توبه کنندگان نزدیک گشته برایم گرفتاری پیش آمد، بر اثر آن گرفتاری پایم لغزید... سرور من شاید مرا از درگاهت رانده ای و از خدمتت عزل نموده ای، یا مرا دیده ای که حقت را سبک می شمارم پس از پیشگاهت دورم ساختی، یا شاید مرا روی گردان از خود مشاهده کردی، پس مرا مورد خشم قرار دادی یا شاید مرا در جایگاه دروغ گوینان یافتی، پس به دورم انداختی، یا شاید مرا نسبت به نعمت هایت ناسپاس دیدی، پس محروم نمودی، یا شاید مرا از هم نشینی دانشمندان غایب یافتی، پس خوارم نمودی، یا شاید مرا در گروه غافلان دیدی، پس از رحمتت ناامیدم کردی، یا شاید مرا انس یافته با مجالس بیکاره ها دیدی، پس مرا به آنان واگذاشتی، یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس دورم نمودی، یا شاید به خاطر جرم و جنایتم کفرم نمودی، یا شاید برای کمی حیایم از تو، مجازاتم نمودی». (1)

پرسش 10

یک مؤمن چگونه می تواند نسبت دوری کردن از گناهان توانایی پیدا کند؟

پاسخ

برای دوری کردن از گناهان، اولاً باید نسبت به خود گناهان معرفت کامل و دقیقی بدست آورد؛ ثانیاً باید شناخت خود را از خداوند بالا برد و رابطه با او را تقویت کرد؛ همچنین باید توجه کرد که ارتکاب برخی گناهان، ممکن است مانع نزول عطایای الهی بشود؛ و صد البته باید به یاد داشت که ما در محضر خداوند متعال هستیم و او ما را می بیند و هیچ چیزی در آسمان و زمین از او مخفی نیست؛ همچنین باید توجه

ص: 12

داشت که این گناه ممکن است باعث بی حرمتی نسبت به خداوند بشود و او را رسوا سازد؛ از دیگر اموری که در قادر شدن بر اجتناب از گناهان مؤثر است، این است که بدانیم ارتکاب گناه، باعث ناراحت کردن و بی احترامی به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، امیر المؤمنین (علیه السلام)، فاطمه زهرا (س) و ائمه معصومین است. همچنین لازم است به هدف خلقت خود در این دنیا عالم و آگاه شویم و بدانیم که عمر خود را، جهت نیل به اهداف خلقت، باید در چه اموری صرف کرد.

پرسش 11

آیا امکان دارد برخی گناهان را نشناسیم و بر ما مخفی باشند؟

پاسخ

هر چند برخی گناهان همانند گناهان کبیره، مشخص هستند، اما بسیاری از گناهان، مشخص نیستند و به برخی از آنها هم، هیچ کس توجهی ندارد؛ مانند برآوردن خواسته های مؤمنین و اهمیت دادن به آنها؛ در روایتی از امام صادق و فرزندشان امام کاظم (علیه السلام) نقل شده: «هر که برادرش در حاجتی که دارد به او مراجعه کرد و او می تواند آن را بر آورد و حاجت او را بر نیاورد، خدا بر او در گورش ماری چیره کند که تا روز رستاخیز انگشت بزرگ او را به دندان خود بگزد و بچود، خواه آمرزیده شود و خواه معذب گردد» (1)؛ و همچنین گناهان دیگری مانند این؛ امام سجاد (علیه السلام) این گناهان را در ضمن برخی ادعیه به ما معرفی کرده است همانند استغفار از نعمت هایی که شکر آنها ادا نشده یا ظلم به کسی در حضور فرد و عدم نصرت او و... . عالم و آگاه شدن بر این موارد، قطعاً احتیاج به تلاش و ممارست بسیار، در علوم دینی، اطلاع مستمر نسبت به کتب ارزشمند گذشتگان و همچنین نیاز به شنیدن دائم مواعظ و راهنمایی های علماء دینی دارد.

پرسش 12

ص: 13

1- من أتاه أخوه في حاجة يقدر على قضائها فلم يقضها له سلط عليه شجاعاً ينهش إبهامه في قبره إلى يوم القيامة مغفوراً له أو معذباً. رك: وسائل الشيعة: كتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، أبواب فعل المعروف، باب 25، ح 5، 9، 10.

انجام چه اعمالی باعث می شود با شناخت خداوند، رابطه با او را مستحکم تر کنیم و در نتیجه در دام گناهان گرفتار نشویم؟

پاسخ

همیشه و بدون لحظه ای غفلت، توجه داشته باشید که خداوند تبارک و تعالی نسبت به ما چقدر بخشنده است؛ بطوریکه شمارش نعمتهای او امکان ندارد. و همچنین در آیات شریفه، تدبیر کنید که خداوند متعال فرموده: [هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ] (1)، [أَحْسَنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ] (2)؛ امیر المؤمنین (علیه السلام) در این خصوص می فرماید: «اگر خداوند برای نافرمانیش وعده نداده عذاب هم بود، می بایست نافرمانی نمی شد تا شکر او بجا آورده شود»؛ (3) امام رضا (علیه السلام) هم فرموده است «و اگر خداوند، مردم را به بهشت نمی خواند و از دوزخ هم نمی ترسانید، باز هم واجب بود اطاعتش کنند و از نافرمانیش بر حذر باشند، به جهت تفضل و احسانی که در حق مردم نموده و نعمت وجودی که به ایشان ارزانی داشته است و آنان را از نیستی به هستی آورده که استحقاق آن را نداشتند». (4)

پرسش 13

گویا گناهی وجود دارد که پنهان نمی مانند و فاعل آن گناهان رسوا خواهد شد! با این وجود آیا راهی هست تا ستاریت الهی دوباره برگردد؟

پاسخ

خداوند نسبت به بندگانش رحیم و آمرزنده است؛ از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمودند: «برای هر مؤمنی، هفتاد و دو ستر وجود دارد؛ هرگاه مرتکب گناهی شود، یک ستر از او می افتد؛ اگر پس از آن توبه کند،

ص: 14

1- سوره الرحمن آیه 60. آیا پاداش نکویی و احسان جز نکویی و احسان است؟

2- سوره قصص آیه 77. و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده بکوش تا (ثواب و سعادت) دار آخرت تحصیل کنی و لیکن بهره ات را هم از (لذات و نعم حلال) دنیا فراموش مکن و (تا توانی به خلق) نیکی کن چنانکه خدا به تو نیکویی و احسان کرده و هرگز در روی زمین فتنه و فساد بر مینگیز، که خدا مفسدان را ابدًا دوست نمی دارد.

3- نهج البلاغه: حکمت 290.

4- عیون أخبار الرضا: 180/2.

خداوند آن ستر را به او برمی گرداند و هفت ستر دیگر نیز با آن همراه می کند؛ اما اگر توبه نکند و هر گناهی را بعد از دیگری مرتکب شود، تمام سترهایش می افتد، در این حال بدون هیچ ستیری می ماند اما خداوند متعال به ملائکش وحی می کند که بالهای خود را ستر بنده من قرار دهید». (1) بنابراین روا نیست که کسی از رحمت الهی مأیوس شود و الا دچار «قنوط» می شود.

پرسش 14

عبد چگونه می تواند گناهان را ترک کند؟

پاسخ

از جمله اموری که باعث ترغیب انسان نسبت به ترک گناهان می شود، شناخت آثار گناه در دنیا و آخرت است.

پرسش 15

گناه، در آخرت چه آثاری دارد؟

پاسخ

آثار اخروی گناه از لحظه مرگ شروع می شود و بعد از آن هنگام برزخ، و در روز قیامت ادامه خواهد داشت؛ در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به تنهایی برای بیان آثار عظیم آن کفایت می کند [یَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ] (2) «آن روز که آن هنگامه بزرگ را مشاهده کنید خواهید دید که هر زن شیرده طفل خود را (از هول) فراموش کند و هر آبستن بار رحم را بیفکند، و مردم را (از وحشت آن روز) بی خود و مست

ص: 15

1- بحار الأنوار: 63/73، به نقل از نوادر راوندی: 6.

2- سوره حج آیه 2.

بنگری در صورتی که مست نیستند و لیکن عذاب خدا سخت است»، «یوماً يجعل الولدان شیباً (1)» (روزی که کودک از هول و سختی آن پیر شود)، [بلی من کسب سبب و احاطت به خطیبتت فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون] (2) «آری، کسانی که کسب گناه کنند، و آثار گناه، سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل جاودانه در آن خواهند بود»، [قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم] (3) «بگو: اگر به پروردگارم عصیان ورزم از عذاب روزی بزرگ می ترسم»، [و من جاء بالسبیة فکبت و جوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون] (4) «و آنها که اعمال بدی انجام دهند، به صورت در آتش افکنده می شوند؛ آیا جزایی جز آنچه عمل می کردید خواهید داشت؟!». ساده ترین کلامی که در تبیین آثار گناه نقل شده، در باب صحبت از مدت زمان زیادی است که گناهکار از نعمتهای الهی محروم می شود؛ در کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «پیامبر فرمودند: بنده بخاطر یک گناه از گناهانش صد سال محبوس می شود در حالیکه به همسرانش در بهشت نگاه می کند که در نعمت هستند» (5)

همانا آشنایی با این آثار زیان بار گناه، هر انسان عاقلی را از ارتکاب آنها باز می دارد؛ از امام علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «در شگفتم از آن که از خوراک (بسیار) بخاطر آزارش پرهیز می کند! چگونه از گناه بخاطر عذابش پرهیز نمی کند».

پرسش 16

آیا گناه در ازدیاد یا کوتاه کردن عمر انسان تأثیر دارد؟

پاسخ

بله، برخی گناهان سبب کوتاه شدن عمر و تسریع موت می شوند؛ بطوری که احادیث معصومین در این خصوص، نکته عجیبی را بیان می کند که دلالت دارد، اکثر مردم بخاطر گناهی که مرتکب می شوند، به

ص: 16

1- سوره مزمل آیه 17.

2- سوره بقره آیه 81

3- سوره انعام آیه 15.

4- سوره نمل آیه 90.

5- کافی: 272/2، باب ذنوب، ح 19.

اندازه عمری که برای آنها مقدر شده، زندگی نمی کنند و دچار «اجل مخروم» می شوند. امیر المؤمنین می فرمایند: «فوت انسان بخاطر گناه بیشتر از فوت او بخاطر به پایان رسیدن زمان حیاتش است؛ و همچنین ادامه داشتن حیات او بخاطر اعمال صالح، بیشتر از ادامه حیات او بخاطر طول عمرش است»؛ (1) امام صادق (علیه السلام) هم فرموده است: «آنها که بخاطر گناهان می میرند، بیشتر از کسانی هستند که بواسطه اجل، می میرند و آنها که بخاطر احسان، زندگی می کنند، بیشتر از کسانی هستند که بخاطر طول عمر، زندگی می کنند» (2)؛ از امام صادق (علیه السلام) هم نقل شده که فرمودند: «از گناهان دوری کنید تا عمرتان طولانی شود» (3)

از جمله گناهایی که در تسریع اجل شهرت دارند، قطع رحم است؛ از پیامبر (سلام الله علیها) روایت شده که فرمودند: «کیفر سه گناه به قیامت نمی ماند و در همین دنیا مجازات داده می شود، عاق پدر و مادر، ظلم و تجاوز به مردم و ناسپاسی در مقابل احسان و نیکی» (4)

پرسش 17

گناه چه اثری در نزول سختیها، مشکلات، رنجها و بلاها، بر فرد و جامعه دارد؟

پاسخ

گناه، می تواند علت اموری باشد که در سؤالتان ذکر کرده اید؛ در کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «هیچ رگی زده نمی شود و پایی به سنگ نمی خورد و درد سر و مرضی پیش نمی آید مگر به جهت گناهی که انسان مرتکب شده است و همین است که خدای عزوجل در کتابش فرموده: [وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ] هر مصیبتی به شما رسد، برای کاری است که بدست خود کرده اید و خدا از بسیاری هم گذشت می کند. سپس ایشان فرمودند: آن مقدار که خداوند می بخشد، بیش از

ص: 17

1- سفينة البحار: 217/3، بحار الأنوار: 83/78.

2- سفينة البحار: 217/3، بحار الأنوار: 140/5.

3- عيون أخبار الرضا: 36/2.

4- میزان الحکمة: 383/3، ح 6857.

آن مقداری است که مؤاخذه می کند». (1) در کافی از امام صادق نقل شده که فرمودند: «گاهی اوقات یکی از شما از پادشاه، بسیار می ترسد و این غیر از برای انجام گناهان نیست، تا می توانید از انجام گناهان دوری کنید و بر انجام آنها اصرار نداشته باشید»؛ گاهی اوقات نیز ارتکاب معاصی باعث پیدایش بلاهای جدید می شود؛ در کافی از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «هرگاه مردم به گناهی تازه که قبلاً به انجام آن نمی پرداختند، آلوده شوند، با بیماری ها و مشکلات جدید که برایشان ناآشنا خواهد بود مواجه گردند». (2)

پرسش 18

آیا گناهان اثری در عدم قبول کلام نیکوکاران و عدم توفیق دست یابی به هدایت دارند؟

پاسخ

گناهان باعث سیاهی قلب و قفل شدن آن، می شوند؛ پس از این دیگر آن قلب هدایت را قبول نمی کند. در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «پدردم همواره می فرمود: چیزی بیشتر از گناه، قلب را فاسد نکند، قلب مرتکب گناهی می شود و بر آن اصرار می ورزد تا بالایش به پائین می گراید» (3) یعنی سرنگون و وارونه می شود و سخن حق و موعظه در آن نمی گنجد و تاثیر نمی کند؛ همچنین در کافی از امام روایت شده که فرمودند: «هرگاه مرد گناهی کند در دلش نقطه سیاهی برآید، پس اگر توبه کند، محو شود و اگر بر گناه بیفزاید، آن سیاهی افزایش یابد تا بر دلش غالب شود، سپس هرگز رستگار نشود». شاهد این مطلب از قرآن کریم هم آیه شریفه ذیل است: «كَلَّا- بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (4)، «چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است!».

ص: 18

-
- 1- أصول کافی: 269/2، باب الذنوب، ح 3، برای اطلاع بیشتر بخش گناهانی که باعث تغییر نعمت ها می شوند و آنها که باعث نزول کیفر و... در بحار الانوار 376-375/73 رجوع کرد. از معانی الاخبار صدوق 270-271
 - 2- کافی: 272/2، باب الذنوب، ح 29.
 - 3- أصول کافی: 268/2، باب الذنوب، ح 1.
 - 4- سوره مطففین آیه 14.

آیا گناه بر رزق انسان هم اثر دارند؟

پاسخ

گناه باعث کم شدن روزی می شود؛ در کافی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «همانا بنده مرتکب گناه می شود و روزی از او برکنار می گردد»؛ (1) همچنین روایت شده که امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: هر گاه خداوند بر امتی خشم گیرد و بر آن عذاب نازل نکند، قیمت ها در آن بالا رود، آبادانی اش کاهش می یابد، بازرگانانش سود نمی برند، میوه هایش رشد نمی کنند، جوی هایش پر آب نمی گردند، باران بر آن فرو نمی بارد، و بدانش بر آن سلطه می یابند».

پرسش 20

اثر گناه بر طاعات بندگان چیست؟

پاسخ

گناهان، انسان را از طاعات بسیاری باز می دارد، علی الخصوص طاعات مهمی مثل نماز شب یا خواندن نماز صبح! از امام صادق روایت شده که فرمودند: «آدمی گناهی می کند و بدان سبب از نماز شب محروم می شود؛ تأثیر کار بد در صاحب آن، سریعتر است از تأثیر کار در گوشت» (2).

پرسش 21

شما به کسانی که مرتکب گناه می شوند و به آن اهمیت نمی دهند، چه توصیه ای دارید؟

پاسخ

ص: 19

1- أصول کافی: 268/2، باب الذنوب، ح 16.

2- أصول کافی: 268/2، باب الذنوب، ح 16.

اگر شخصی می خواهد که خدا به او کمک کند تا طاعات بیشتری انجام دهد، باید گناه را ترک کند؛ و اگر می خواهد زندگی شاد و آرامش بخشی داشته باشد، باید گناه را ترک کند؛ و اگر عمری طولانی همراه با عاقبت خیر، عافیت و رزق واسع می خواهد، پس گناه را ترک کند؛ همچنین اگر می خواهد که نعمتهای خداوند بر او تداوم داشته باشند و سختی هایش در زندگی کم شوند، پس باید گناه را ترک کند؛ و اگر قلبی سلیم و ملحق شدن به صالحان را خواستار است پس گناه را ترک کند.

به همین خاطر، عید حقیقی آن روزی است که انسان مرتکب عملی که ناخوشایند خداوند است، نشود. امیر المؤمنین در یکی از اعیاد فرمودند: «این روز عید کسانی است که خداوند روزه آنها را قبول کرده و قیام آنها را مأجور دانسته است؛ و هر روزی که خداوند در آن روز معصیت نگردهد، عید است.» (1)

پرسش 22

آیا امکان دارد که انسان خودش را از ارتکاب معاصی باز دارد؟

پاسخ

عوامل زیادی باعث بازداشتن انسان از گناه می شوند از جمله:

لطف الهی به عنوان اصلی ترین عامل بازداشتن از گناه تلقی می شود؛ چراکه خداوند، انبیاء، رسولان و صلحا را با این عامل، معصوم نگاه داشت: [وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هُمْ بِهَا أَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِيَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ] (2) «آن زن قصد او کرد؛ و او نیز اگر برهان پروردگار را نمی دید - قصد وی می نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود!» [وَ لَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً] (3) «و اگر تو را ثابت قدم نمی داشتیم، نزدیک بود اندکی به سوی آنان متمایل شوی»

ص: 20

1- نهج البلاغة: الحكمة 428.

2- سوره یوسف آیه 24.

3- سوره اسراء آیه 74.

دومین عامل اجتناب از حضور در فضاهایی که مساعده گناه کردن است تا راه های نفوذ و تسلط شیطان و نفس اماره بسته شود.

عامل، دیگر استمرار مراقبه و محاسبه دقیق نفس است که روایات بسیاری بر آن تأکید دارند

عامل بعدی بزرگ شمردن گناه و سخت و رسوا کننده دانستن عاقبت آن از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که: «هر گاه خدای تعالی به بندهای اراده خیر، کند گناه او را پیش دیدگانش مجسم میکند و گناه کردن برای او سنگین و مشکل میگردد و هر گاه به بندهای اراده شر، کند گناهِش را از خاطرش میبرد». (1)

عامل دیگر عدم عجب و مغرور نشدن نسبت به طاعاتی است که انجام میدهد؛ چون عجب و غرور، باعث میشود که خداوند بنده را به خودش واگذار کند و در این صورت فرد دچار گناه میشود تا آنکه آگاه و تأدیب شود.

پرسش 23

آیا برای گناه بندگان کفاراتی وجود دارد تا خداوند بواسطه، آنها سنگینی بار بندگان که با رفتارهای ناشایست متحمل شدهاند را کم کند؟

پاسخ

خداوند متعال به ضعف بندگان، در کنترل نفس اماره عالم است؛ همچنین آگاه است به ضعف انسان در برابر نیرنگهای شیطان و جلوه هایی که او به شهوات میدهد؛ از سوی دیگر میداند که انسان، حقیقت عواقب رفتارهایش را نمیداند؛ در واقع خداوند متعال دلسوزتر و مهربان تر از خودشان به آنهاست و بزرگوarter از آن است که بخاطر گناهان آنها جزایی برابر دهد؛ خداوند می فرماید [وَلَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا] (2) و اگر خدا بخواهد مردم را به سبب کارهایی که کرده اند بازخواست، کند بر روی زمین هیچ

ص: 21

1- میزان الحکمه: 375/3، 6794، 6795. و احادیث بعد از آن

2- سوره فاطر آیه 45

جنبنده ای باقی نگذارد. ولی آنها را تا زمانی معین مهلت می دهد و چون مدتشان به آمد، به اعمال بندگان خویش آگاه است». خداوند متعال بخاطر لطف و کرمی که دارد، به همین مقدار هم بسنده نکرده، بلکه کفاراتی برای برخی گناهان قرار داده که برخی از آنها اختیاری و برخی غیر اختیاری هستند؛ کفارات اختیاری، اعمالی هستند که شایسته است انسان آنها را انجام دهد تا گناهانش بخشیده شوند و اگر او این کفارات را انجام ندهد، به کفارات غیر اختیاری مبتلا می شود که تحمل آن کفارات غیر اختیاری، مشکل تر خواهد بود. فلذا در ابتدای دعای ابوحمزه، امام سجاد(علیه السلام) چنین می فرماید: (إلهی لا تؤدبني بعقوبتک). کفارات غیر اختیاری - مثل امراض - که بواسطه خود شخص یا بواسطه کسی یا چیزی دیگر بر انسان، متحمل می شود هم، با لطف و کرم خداوند، به عنوان کفاره گناهان، حساب می شود؛ بنابراین انسان باید با تمام سعی و تلاشش، به دنبال مغفرت الهی و تطهیر از گناهان، بواسطه عوامل اختیاری باشد و همچنین باید مراقب باشد که اگر دچار امری غیر اختیاری هم شد، جزع و فزع، نکند؛ چراکه گناهانش آمرزیده خواهند شد؛ انسان باید متوجه باشد که همراه داشتن یک گناه، تا روز قیامت، برای خوار و رسوا شدن او کفایت می کند.

پرسش 24

پاسخ

آیا امکان دارد برخی کفارات گناه را بیان کنید؟

1. توبه و استغفار واقعی، بطوریکه همراه با پشیمانی، نسبت به آنچه انجام داده، باشد؛ همچنین باید اراده واقعی داشته باشد که دیگر، مرتکب آن اعمال نشود و رد مظالم کند و تقصیراتش را جبران نماید.

2. انجام اعمال صالح و طاعات: خداوند متعال می فرماید: [وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ] (1) «در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را

ص: 22

1- هود: 114.

برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می برند؛ این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند!».

3. خواند نماز در وقت خودش: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «اگر در کنار خانه شما نهری باشد و در روز پنج نوبت خود را در آن شست و شو دهید، آیا در بدن شما چیزی از آلودگی ها می ماند؟ نماز نیز مثل نهر جاری و روانی است که هرگاه بر پا می شود گناهان را می شوید و از بین می برد». (1)

4. بلایا، سختی ها و مصیب هایی که در دنیا دیده می شوند؛ از امام صادق (علیه السلام) منقول است که: «هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد، در همین دنیا کيفرش دهد و چون برای بندهای بد بخواهد، گناهایش را ننگه می دارد تا در روز قیامت کيفر دهد». (2)

5. ماه رمضان؛ و لزوم نگاه داشتن حرمت این ماه: در دعای امام سجاد برای وداع با این ماه چنین آمده: «سلام بر تو! چقدر گناهان را محو می کنی! و گناهان را می پوشانی!» «سلام بر تو، همان گونه که برکاتی را بر ما ارزانی داشتی و پلیدی های گناه را از ما شستی».

6. امراض: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «السقم یمحو الذنوب». (3)

7. غم و اندوه: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «هرگاه گناهان مؤمنی زیاد شوند و عملی نداشته باشد که کفاره آنها شود، خداوند او را به غم، مبتلا می کند تا گناهایش بواسطه آن از بین بروند». (4)

8. رفتن به مساجد: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «بر شما باد، رفتن به مساجد؛ چراکه مساجد، خانه های خدا بر روی زمین هستند، هر کسی در حالی که تطهیر داشته باشد وارد مسجد شود، خداوند او را از گناهایش پاک می کند و او را از زائرین خودش ثبت می کند؛ پس در مساجد، زیاد به خواندن نماز و دعا مشغول باشید». (5)

9. گذشت و بخشش از خطاها و اشتباهات دیگران؛ چرا که این صفت، از اخلاق خداوند است و او نسبت به کسانی که به این صفت متصف می شوند، بیش از بقیه، اهل عفو و گذشت خواهد بود؛

ص: 23

1- بحار الأنوار: 236/82، ح 66.

2- میزان الحکمة: 385/3، ح 6873.

3- میزان الحکمة: 386/3، ح 6876، 6877، 6868.

4- میزان الحکمة: 386/3-387، ح 6885، 6888.

5- منتخب میزان الحکمة: 307، ح 2928

خداوند متعال می فرماید: [وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصَّدَّقُوا أَلَا تَتُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ] (1) «باید عفو کنند و چشم ببوشند؛ آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است!».

10. تبعیت از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و رفتار کردن براساس افعال و اقوال او؛ خداوند می فرماید: [قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ] (2) «بگو اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است».

11. رسیدگی به بیچارگان و ستم دیدگان: امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «از جمله کفارات گناهان بزرگ، رسیدگی به بیچارگان و زدودن غم از غم دیدگان است» (3).

12. کفارات خاص: برخی گناهان و کوتاهی ها، کفارات خاصی دارد؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «برخی گناهان را نه نماز و نه روزه، از بین نمی برد؛ پرسیدند: پس چه چیزی آن را از بین می برد؟! پیامبر فرمودند: تلاش در طلب هزینه های زندگی».

13. حسن خلق: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «حسن خلق، گناه را ذوب می کند، همانطور که خورشید، یخ را؛ و سوء خلق عمل را تباه می کند، همانطور که سرکه، عسل را» (4).

14. سجده بسیار: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «فردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و گفت: ای پیامبر، گناهانم زیاد و عمل کم است! پیامبر فرمود: بسیار سجده کن، چراکه سجده زیاد، باعث ریزش گناهان می شود، همانطور که باد باعث ریزش برگ درختان می شود» (5).

ص: 24

1- سوره نور آیه 22.

2- سوره آل عمران آیه 31.

3- میزان الحکمة: 388/3، ح 6899.

4- میزان الحکمة: 388/3، ح 6898.

5- میزان الحکمة: 389/3، ح 6901.

اگر ممکن است برخی احادیث را، که دلالت بر بدی ظلم دارد، بیان فرمایید؟

پاسخ

درباره بدی ظلم و برحذر بودن از انجام آن، احادیث بسیاری بیان شده است؛ از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمودند: «زنهار از ظلم؛ زیرا ظلم در نزد خداوند تاریکی هایی در روز قیامت است»؛ همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «به هیچ کس ظلم نکن، تا روز قیامت در روشنائی محشور شوی» (1)؛ از امیرالمؤمنین در این باره نقل شده که فرمودند: «ظلم در دنیا مایه نابودی و در آخرت مایه هلاکت است»؛ همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «هر کس به بندگان خدا ظلم کند، خداوند در آخرت دشمن او خواهد بود نه بندگان»؛ و فرمودند: «بدترین توشه برای آخرت، دشمنی با بندگان خداست»؛ و فرمودند: «برحذر باشید از ظلم، که بزرگ ترین گناهان است»؛ و فرمودند: «بدانید که ظلم بر سه گونه است: ظلمی که هرگز بخشیده نمی شود، ظلمی که بازخواست می شود و ظلمی که بخشوده می شود و بازخواست نمی گردد. اما ظلمی که هرگز بخشیده نمی شود، شرک ورزیدن به خداست؛ اما ظلمی که بخشوده می شود ستمی است که بنده با ارتکاب

ص: 25

بعضی گناهان کوچک به خود روا می دارد و اما ظلمی که بازخواست خواهد شد، ستم بندگان به یکدیگر است» (1).

پرسش 2

ظلمی که مذموم دانسته شده، چه نوع ظلمی است؟

پاسخ

ظلم یعنی حق را به طور کامل بجا نیاوردن

پرسش 3

آیا ظلم اخلاقی هم وجود دارد؟ آیا ممکن است در غالب مصادیق یا مثال توضیح دهید؟

پاسخ

ظلمی اخلاقی به معنای عملی ناپسندی است که به با انجام، آن خلاف شرعی صورت نمی گیرد اما، برخلاف اصول اخلاقی باشد؛ برای تبیین این مسئله مثالهایی از زندگی اهل بیت (علیهم السلام) بیان میکنم که خودشان را از تمام انواع، ظلم منزه میداشتند؛ امام باقر (علیه السلام) از پدرشان امام سجاد (علیه السلام) نقل کردند که ایشان فرمودند: «من با این شتر بیست حج انجام دادم اما یک مرتبه هم با تازیانه آن را نزد. این روش ائمه (علیهم السلام)، در امتناع از ظلم است هر چند آن ظلم کوچک باشد یا در هر سطحی از ظلم باشد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) میفرماید: «به خدا سوگند اگر شب را تا بامداد بر بستری از خار سخت بیدار بمانم یا بسته به زنجیرم بر روی زمین بکشانند مرا دوست داشتنی تر از آن است که در روز قیامت به دیدار خدا و پیامبرش روم، در

ص: 26

حالی که، به یکی از بندگان ستمی کرده یا پیشیزی از مال مردم را به غصب گرفته باشم. چگونه بر کسی ستم روا دارم به خاطر نفسی که پیوسته روی در فنا دارد و سالها و سالها زیر خاک خواهد آرمید». (1)

پرسش 4

برای کسی که قصد و اصرار بر انتقام از کسی دارد که به او ظلم کرده است، چه نصیحتی دارید؟

پاسخ

امام سجاد(علیه السلام) همیشه از انتقام و مقابله به مثل، نسبت به کسانی که به ایشان ظلم روا داشته بودند، امتناع می ورزیدند؛ چراکه ایشان، مقابله به مثل و مجازات اهانت کننده را، گناه می دانستند؛ و با توجه به سجایای اخلاقی خود، گذشت، چشم پوشی و لطف و احسان به اهانت کننده را، سزاوارترین عمل می دانستند، تا

باعث ادب شدن فرد اهانت کننده شود؛ این نوع رفتار هم از کلام خداوند متعال ناشی شده که می فرماید: (ادفع بالتي هي أحسن السيئة نحن أعلم بما يصفون) (2) «بدی را به شیوه ای نیکو دفع کن. ما به آنچه وصف می کنند داناییم». (ادفع بالتي هي أحسن فإذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم) (3) «همواره به نیکوترین وجهی پاسخ ده، تا کسی که میان تو و او دشمنی است چون دوست مهربان تو گردد» (وليعفوا وليصفحوا ألا- تحبون أن يغفر الله لكم والله غفور رحيم)؛ (4) «و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشايد؟ و خدا آمرزنده مهربان است.» بنابراین هر کسی خواهان عفو و گذشت، احسان، تفضل و کرم خداوند متعال است، می بایست با مردم براساس همین صفات اخلاقی رفتار نماید.

پرسش 5

ص: 27

- 1- نهج البلاغة: خطبه 221. (والله لأن أبيت على حسك السعدان مسهداً، أو أجر في الأغلال مصفداً أحب إلي من أن ألقى الله ورسوله يوم القيامة ظالماً لبعض العباد، وغاصباً لشيء من الحطام، وكيف أظلم أحداً لنفس يسرع إلى البلى ققولها، ويطول في الثرى حلولها).
- 2- سوره مؤمنون آیه 96.
- 3- سوره فصلت آیه 34
- 4- سوره نور آیه 22.

ممکن است این اشکال در ذهن پیش بیاید که اگر شخص موهن یا ظالم را مجازات نکنیم، امکان دارد باعث اشاعه فساد و اختلال نظام شود، جواب شما از این احتمال چیست؟

پاسخ

باید به این نکته توجه کرد که چشم پوشی و عدم مجازات به مثلی که بیان شد، در ظلم های است که متعلق به شخص باشد، اما اگر ظلمی، به حقوق عامه، صورت گرفته باشد نهی از آن واجب و سکوت در قبال آن قبیح است، خصوصاً اگر آن ظلم باعث ارتکاب فعل حرام شده باشد. در کنز العمال از عایشه نقل شده که «هرگز ندیدم که رسول خدا مادام که چیزی از حرمت های الهی هتک نشده بود، به خاطر ستمی که به شخص او روا شده بود، در صدد احقاق حق برآید؛ اما هرگاه به چیزی از حرمت های الهی تعدی می شد، نسبت به آن خشمگین ترین افراد بود». (1)

پرسش 6

اثرات وضعی ظلم چیست؟

پاسخ

از پیامبر درباره عواقب ظلم چنین نقل شده: «روز قیامت بنده خوشحال از حسنات خود وارد محشر می شود. مردی می آید و می گوید: پروردگارا! این مرد به من ظلم کرده است. پس، از حسنات او برداشته و در حسنات آن مرد داد خواه گذاشته می شود. به همین ترتیب افرادی که در حق آنها ستم کرده است می آیند تا جایی که حتی یک حسنه برای او باقی نمی ماند. از آن پس اگر کسی بیاید و حق خود را از او بخواهد از گناهان آن مرد برداشته و به گناهان او افزوده می شود. بدین سان همچنان داد مردم از او گرفته می شود، تا آن که به آتش درآید» (2). از امیرالمؤمنین هم نقل شده که فرمودند «هر کسی که ظلم کند، عمرش کوتاه می شود» و فرمودند «ظلم باعث زوال نعمت می شود».

ص: 28

1- میزان الحکمة: 308/5 به نقل از کنز العمال: 18716.

2- میزان الحکمة ج 7 ص 299

آیا گستره ظلم، محدود و مشخص است یا گستره آن بسیار زیاد است؟

پاسخ

با توجه به مجموعه روایاتی که بیان شد، روشن می شود که گستره ظلم، بسیار وسیع است، بطوری که هیچ کس از آن در امان نیست مگر کسی که، خداوند، نجاتش دهد؛ چراکه ظلم به معنای عدم رعایت کامل حق است و اولین حقی که ما نمی توانیم به صورت کامل انجام دهیم، اطاعت و عبادت خالص خداوند است (إن الشرك لظلم عظیم).

از دیگر مصادیق ظلم، ظلم به نفس است که با تبعیت از هواهای نفسانی و عدم مهار آن، باعث می شود انسان به ورطه معاصی و نافرمانی از دستورات خداوند کشیده شود؛ همین امر هم باعث ظلم به دیگران خواهد شد؛ امیر المؤمنین می فرماید: «هر کس به خودش ظلم کند، نسبت به دیگران ظالم تر است». بنابراین این شخص نسبت به اهل و عیال و عموم مردم هم، دچار ظلم خواهد شد؛ حال ممکن است این ظلم در خلال رفت و آمد با آنها باشد یا بخاطر کوتاهی در مسئولیت اجتماعی؛ مثلاً پزشکی که نسبت به حضور در بیمارستان متعهد نیست یا استادی که در کلاس کوتاهی می کند تا به تدریس اش برسد، یا کارمندی که به وظایفش عمل نکند، یا مادری که در تربیت فرزندان، وظایفش در منزل و احترام همسرش کوتاهی کند، یا سیاستمداری که در دولت یا مجلس، تمام تلاشش را جهت خدمت به ملتی که او را به این مقام رسانده، بذل نمی کند؛ مثالهایی از این دست زیاد است که تمامشان ظلم هستند.

وقوع ظلم، در برخی امور واضح و ساده هم ممکن است؛ بطوری که ما حتی تصور هم نمی کنیم داوری بین دو خط یا شکل که کدام زیباتر هستند اگر منصف نباشیم، ظلم کرده ایم؛ در منابع روایی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «کودکان مکتبی نوشته های خود را نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آوردند تا بهترین آنها را انتخاب کند. امام فرمود این کار قضاوت است و جور در آن مثل جور در قضاوت است».

راه رهایی از ظلم چیست؟

پاسخ

امکان رهایی از ظلم، به صورت کلی وجود ندارد! مگر اینکه از خداوند بخواهیم که مظلومین را از ما راضی کند و زمام این امر را خودش بدست گیرد، چراکه او ولی تمام مردم است؛ در دعای روز دوشنبه از امام سجاد(علیه السلام) چنین نقل شده «و ادای حقوق بندگان را که بر عهده دارم از تو درخواست می کنم، پس هر بنده ای از بندگان و هر کنیزی از کنیزانت که او را نزد من حقی پایمال شده باشد که در آن به جان یا آبرو یا مال یا خانواده اش یا فرزندش ستم روا داشته ام یا غیبتی از او کرده ام یا بر اثر میل خود یا خواهش دل یا تکبر یا غضب یا خودنمایی یا تعصب بر او باری نهادام، این بنده یا کنیزت غایب باشد یا حاضر، زنده باشد یا مرده و دستم کوتاه شده و وسعم نمی رسد از پرداخت آن حق یا طلب حلالیت از او؛ از تو می خواهم ای کسی که رفع نیازها در اختیار اوست و آن حاجات در مقابل مشیت او اجابت پذیر و به جانب اراده اش شتابانند، که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و آن بنده را که بر او ستمی کردم هرگونه که خواهی از من راضی گردانی و از جانب خود مرا رحمت عطا نمایی، چه آمرزیدن از تو نگاهد و بخشیدن به توزیان نرساند». (1)

از دیگر دعاهاى ایشان برای رهایی از آثار ظلم این است که فرمودند: «بار خدایا به پیشگاهت عذر خواهم در حق ستمدیده ای که در حضور من بر او ستم رفته و من او را یاری نکرده باشم». (2)

و همچنین فرموده اند «خدایا! همان طور که ستم کردن را در نظرم ناخوشایند ساختی، مرا از اینکه مورد ستم قرار گیرم، نگاه دار». (3)

ص: 30

1- صحیفه سجادیه، دعای روز دوشنبه.

2- همان، دعای 38.

3- همان، ص 95.

پرسش 1

آیه شریفه (وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا) به سعادت اشاره دارد؛ اگر ممکن است معنای آن را بیان کنید؟

پاسخ

«سعادت» از «مساعده» به معنای کمک بر اموری است که باعث تحقق سعادت حقیقی می شود؛ سعادت از آنجا دلالت بر کمک و یاری دارد که، در سعادت حقیقی، به الطاف خداوند نیاز هست؛ تا انسان، موفق به رسیدن به بهشت و رضای خداوند متعال شود؛ به همین خاطر در روایات مأثوره از معصومین (علیه السلام) ارشاداتی بیان شده که دلالت دارند بر عوامل سعادت اخروی و اسبابی که می توان در دنیا برای نیل به سعادت از آنها بهره برد.

پرسش 2

آیا هدف رسیدن به سعادت، به گروه خاصی از مردم تعلق دارد؟

پاسخ

ص: 31

وصول به سعادت، آرمان تمام مردم و هدفی است که بشریت سعی دارد به آن دست یابد. از این روی، تلاش پیامبران، رسولان، فلاسفه، متفکران و علما، همواره بر این امر متمرکز بوده که، به اسباب و عوامل رسیدن به سعادت، دست پیدا کنند.

پرسش 3

آیا رسیدن به اهداف حقیقی، خوشبختی است؟

پاسخ

اهل بیت (علیهم السلام) زندگی سعادت‌مندان را ترسیم نموده اند. هیچ کس همانند آنها آزار ندید؛ به امام علی (علیه السلام) نگاه کنید در هنگامی که درون محراب مسجد کوفه، در خون خود می غلطید، فرمود: (فزت ورب الكعبة)؛ امام حسین (علیه السلام) هم با مشاهده، انبوه دشمنان که قریب به ده ها هزار نفر بودند و با وجود این که یاران حضرت، بیش از صد نفر نبودند - فرمود: «به راستی که مؤمن باید به مرگ و دیدار خدا روی آورد. پس من مرگ را، جز سعادت و زندگی با ظالمان را، جز ننگ نمی بینم». (1)

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) هم، در حالی که در قعر زندانهای تاریک، محبوس بودند، خدا را شکر می کردند و می فرمودند: «خدایا، چقدر از تو تقاضای فراغ بال، برای عبادت کردم، و تو انجام دادی».

پرسش 4

آیا سعادت دارای نشانه ای هست که با حصول آن در درونمان، به سعادت‌مندی خود پی ببریم و از آن مراقبت کنیم و شکر دست یابی به آن را بجا بیاوریم؟

پاسخ

ص: 32

زندگی سعادت‌مندانه، در گرو کمک و یاری خداوند متعال است و نشانه آن «اطمینان قلب» است: [ألا بذكر الله تطمئن القلوب]. تحقق سعادت، منوط به محور قرار دادن خداوند در تمام حرکات و سکنتات، و تلاش در جهت دست یابی به اهداف، است؛ نیل به این هدف هم، مسیری جز تقوا ندارد؛ به همین خاطر ائمه (علیه السلام) در ادعیه به ما یاد داده اند تا ما هم مانند خودشان، تقوا را از خداوند طلب کنیم؛ امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه می فرماید: «خدایا مرا چنان کن که گویی تو را می بینم و با رعایت تقوایت مرا سعادت‌مند گردان».

پرسش 5

سعادت در مقابل شقاوت است. با آنکه انسان طبعاً خواهان شقاوت نیست، چگونه گرفتار شقاوت می شود؟

پاسخ

احاطه شقاوت بر انسان با عصیان و دوری از خداوند متعال، صورت می پذیرد؛ خداوند می فرماید: [ومن يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطاناً فهو له قرين، وإِنَّهُمْ لِيَصَدُونَهُم عن السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ، إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبئسَ الْقَرِينُ] (1) «و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او میفرستیم پس همواره قرین اوست! و آنها این گروه را از راه خدا باز می دارند، در حالی که گمان می کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند! تا زمانی که (در قیامت) نزد ما حاضر شود می گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی!». تصور کنید که انسان ممکن است دچار چه زندگی نکبت باری شود اگر، همیشه با شیطان باشد و تنها هم نشین او شیطان باشد! خداوند هم او را با شیطان تنها بگذارد، تا او را در گمراهی های و نابودیهای فرو ببرد؛ و او را دچار زندگی سخت و مشقت باری کند که در آیات الهی چنین به تصویر کشیده شده: ومن أعرض عن ذكرى فإن له معيشة ضنكاً ونحشره يوم القيامة أعمى (2) «و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می کنیم!» قطعاً نتیجه چنین حیاتی، در آخرت این آیه شریفه

ص: 33

1- سوره زخرف آیه 36-38.

2- سوره طه آیه 124.

می شود که خداوند فرمود: [فَأَمَّا الَّذِينَ سَقَوْا فَبِالنَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ، خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ] (1) «اما بدبختان در آتشند و مردمان را در آنجا ناله ای زار و خروشی سخت بود. و تا آسمانها و زمین باقی هستند در آنجا جاودانه بمانند؛ مگر آنچه پروردگارت بخواهد، زیرا پروردگار تو هر چه خواهد همان کند».

پرسش 6

سعادت و شقاوت از کجا نشأت می گیرند؟

پاسخ

«سعادت» و «شقاوت» از درون انسان نشأت می گیرند؛ این اوصاف، از جمله اوصاف عامی است که بیانگر باطن هر شخص است؛ بنابراین «سعید» کسی است که در درونش «سعید» است و «شقی» کسی است که شقاوت او درونش باشد. با توجه به این تعبیر می توان گفت: از آنجا که سعادت و شقاوت از امور معنوی هستند، تنها با اعمال معنوی حاصل می شوند نه با امور مادی مثل مال، جنسیت و برخورداری از دنیا؛ افرادی هستند که حظی از سعادت مادی نبرده اند مثلاً دچار فقر یا مریضی شده اند یا مصیبتی بر آنها وارد شده است اما با این حال می بینیم که سعادت مند، خوش بین و خندان هستند؛ برخی دیگر هم هستند که تمام وسائل آسایش و راحتی و لذت مادی برای آنها فراهم است اما می بینیم که همیشه غمگین و خشمگین هستند تا جایی که عاقبت کارشان به خودکشی منجر می شود. اخبار و آماري که مدام ارائه می شود به ما نشان می دهد که بیشتر خودکشی ها در جوامع مرفه، رخ داده است.

پرسش 7

سعادت یعنی دوری کردن از تمامی امورات مادی، چراکه وجود مسائل مادی در زندگی هر انسانی، باعث می شود که او به همان مقدار از سعادت حقیقی، دور شود! آیا این تصور صحیح است؟

ص: 34

تحقق سعادت مطلق، از یک سو در گرو توازن بین تمام نیازهای انسان است و از سوی دیگر این نیازها باید با فطرت انسان هم هماهنگ باشند؛ از جهت سوم باید حضور انسان در دیگر عوالم هم ملاحظه شود؛ همچنین باید تمام احتیاجات روحی، نفسی، عقلی و بدنی انسان هم مد نظر قرار گیرد؛ ملاحظه تمام این موارد، از خصوصیات شریعت خداوند متعالی است که خالق انسان و نسبت به احوالات انسان و عوامل سعادت او، از هر موجود دیگری بصیرتر است. این درحالی است که انظار و آرای بشری، در تفسیر و تبیین سعادت و مقومات آن، حیران مانده اند؛ چراکه تحقق سعادت از یک سو، آرمان و رؤیای تمام انسانهاست اما از طرف دیگر، آن دیدگاه ها و آراء، انسان را تنها به سمت بدبختی، اضطراب، ترس، افسردگی، درگیری، شر و بد رفتاری، بین مدعیان همین تئوریهای مادی، کشانده است. اینها کسانی هستند که سعادت را نه تنها محدود به لذت، غرائز و احتیاجات جسمی کردند، بلکه در این راه، دچار افراط هم شدند؛ بدون آنکه به روح انسان و احتیاج او به تکامل روحی، و گرایشات روحی او به فضائل اخلاقی، توجهی داشته باشند (همانند نظرات غربی). از سوی دیگر، در بین نظرات فلسفی و روان شناسی، گروهی هم وجود دارد که سعادت را در تحقق کمالات روحی می دانند به طوریکه در احتیاجات جسمی دچار تقریط شده اند؛ در مقابل این گروه برخی معتقدند، برای نیل به کمالات روحی و دست یابی به سعادت، حتی می توان جسم را شکنجه کرد و آن را آزار داد.

پرسش 8

آیا امکان دارد شواهدی مبنی بر، وجود توازن، میان نیازهای انسان در شریعت اسلام، بیان فرمایید؟

پاسخ

متفکران مادی از این حقیقت غافل هستند که سعادت مند شدن، از راه حصول توازن بین تمام نیازهای انسانی، محقق می شود؛ اما این حقیقت را، می توانیم در دین اسلام، دین فطرت، مشاهده کنیم: [فاقم وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا]

ص: 35

يَعْلَمُونَ [1] «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی دانند!». این توازن و نهی از افراط و تفریطی که برای تحقق سعادت بیان شده، از کلمات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، به وضوح، نمایان است؛ ایشان زمانی که به منزل علاء بن زیاد حارثی وارد شدند و خانه بزرگ او را دیدند، فرمودند: «سرای به این فراخی در دنیا به چه کارت می آید و حال آنکه، در آخرت نیازت بدان بیشتر است. البته اگر بخواهی، با همین خانه به خانه آخرت هم خواهی رسید، هرگاه در آن مهمانان را طعام دهی و خویشاوندان را بنوازی و حقوقی را که به گردن توست ادا کنی. بدینسان، به خانه آخرت هم پرداخته ای.

علاء گفت: یا امیرالمؤمنین از برادرم، عاصم بن زیاد به تو شکایت می کنم. علی (علیه السلام) پرسید: او را چه می - شود؟ علاء گفت: جامه پشمین پوشیده و از دنیا بریده است. علی (علیه السلام) گفت: او را نزد من بیاورید. چون بیاوردنش، فرمود: ای دشمن حقیر خویش، شیطان ناپاک خواهد که تو را گمراه کند. آیا به زن و فرزندی ترحم نمی کنی پنداری که خدا چیزهای نیکو و پاکیزه را بر تو حلال کرده ولی نمی خواهد که از آنها بهره مند گردی تو در نزد خدا از آنچه پنداری پست تر هستی.

عاصم گفت: یا امیرالمؤمنین تو خود نیز جامه خشن می پوشی و غذای ناگوار می خوری! علی (علیه السلام) او فرمود: وای بر تو. مرا با تو چه نسبت؛ خداوند بر پیشوایان دادگر مقرر فرموده که خود را در معیشت با مردم تنگدست برابر دارند تا بینوایی را رنج بینوایی به هیجان نیاورد و موجب هلاکتش گردد». (2)

پرسش 9

برخی گمان می کنند، تعالیم اسلام، مانع وصول انسان، به بسیاری از اموری است که باعث سعادت می شوند! مثلاً: رابطه بین دو جنس مخالف برای یافتن سعادت و خوشبختی، آنگونه که در فرهنگ مادی وجود دارد و هر نوع رابطه مختلطی را جایز می دانند، در فرهنگ اسلام منع شده است؟

پاسخ

ص: 36

1- سوره روم آیه 30.

2- نهج البلاغه، خطبه 209.

اگر کسی گمان کند، جایز بودن رابطه با جنس مخالف، به معنای سعادت است، قطعاً اشتباه در است؛ اگر کسی هم، اسلام را متهم کند که، مخالف ارتباط با جنس مخالف است، قطعاً اشتباه کرده است؛ اسلام خواستار برآوردن نیازهای جنسی از طرق حلال مثل زوجیت - است؛ برآوردن این نیاز از راه های حلال، جزء نشانه ها و سنت های خداوند متعال دانسته شده است که با اقامه آن، می توان به خداوند تقرب پیدا کرد؛ همچنین اعراض از برآوردن این نیاز به معنای خروج از سنت خداوند است. خداوند متعال می فرماید: [وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ] (1) «و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند!». پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در این خصوص فرموده است: (النكاح سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني)؛ و همچنین فرموده اند: «از بدترین امت من، مجردها هستند»؛ همچنین در اسلام، رهبانیت، دوری گزینی و محروم کردن دل و جسم از حلالها، ممنوع دانسته شده است: [يا بني آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد و كملوا و اشربوا و لا تسرفوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ، قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ] «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و (از نعمتهای الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد! بگو: «چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می دهیم!.

پرسش 10

سعادت چگونه تحصیل می شود؟ آیا اهل بیت (علیهم السلام) راهی برای تحصیل سعادت، بیان فرموده اند؟

پاسخ

ص: 37

1. امام صادق (علیه السلام) از پدرانش از امام علی (علیه السلام) نقل کردند که ایشان فرموده است: «حقیقت خوشبختی آن است که، عمل انسان به خوشبختی ختم شود، و حقیقت بدبختی آن است که، عمل انسان با بدبختی به سرانجام رسد» (1)؛ سعادت انسان تنها زمانی کامل می شود که عاقبت به خیر شود؛ ما افراد بسیاری را دیده ایم که عملشان همچون، اعمال انسان های سعادت مند بوده است اما زمانی که بر سر دوراهی گیر کردند، از راه راست برگشتند و شیطان آنها را فریب داد تا به اشقیای ملحق شوند؛ گاهی اوقات عکس این هم پیش آمد مثل داستان حر ریاحی! تا جایی که امام حسین (علیه السلام) درباره او فرمودند «تو در دنیا حر و در آخرت سعادت مند هستی»؛ بنابراین «سعادت» تنها با مداومت بر اعمال خیر و ثبات همیشگی، بدست می آید.

2. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «از نشانه های سعادت مرد، کوتاهی محاسن اوست!» (2) یعنی، کم بودن پیروان و اتباع در هر عرصه نشانه سعادت است و فرقی نمی کند که این نشانه در عرصه زندگی باشد یا در عرصه سیاست، یا در عرصه مرجعیت دینی یا اجتماعی.

3. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «سه چیز از سعادت است: زن همراه و فرزند صالح و روزی، که باندازه زندگی باشد، صبح به دنبال کار رود و شامگاه به نزد زن و فرزند باز آید» (3).

4. در غرر الحکم از امیر المؤمنین نقل شده که فرمودند: «سعادت مند کسی است که آنچه را ندارد خوار شمارد»؛ چرا که اندوهناکی برای آنچه انسان از دست داده است، باعث شقاوت و بدبختی است و سعادت مند کسی است که بر آنچه از دست می دهد، صبر کند و نسبت به آن آرام باشد و صبر بر آن را به پای خدوند متعال بگذرد.

5. از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «از سعادت مرد آن است که، تجارتخانه اش در شهر خودش باشد و یاران وی مردان نیک اندیش باشند و فرزندان داشته باشد که در زندگی یاور وی باشند» (4) هر کس محل کارش در شهرش باشد، خداوند سختی غربت، دوری از خانواده و خطرات مسافرت را از او برداشته است؛ هر کس دوستانش از صلحا باشند، از مشکلات و دعوای و

ص: 38

1- بحار الأنوار: 154/5، به نقل از خصال: 5 ب 1 - 14.

2- بحار الأنوار: 113/73.

3- بحار الأنوار: 6/103 به نقل از امالی شیخ طوسی.

4- بحار الأنوار: 7/103 ح 27 به نقل از خصال: 159/1.

حرف های بی اساس، در امان خواهد بود؛ و هر کس فرزندی داشته باشد که کمک حال او باشد، سختی های روزگار برایش آسان می شود و با دیدن آنها خوشحال خواهد شد.

6. «از سعادت مرد آن است که عمرش طولانی شود و خداوند توفیق انابه را، قبل از اجلش به او بدهد». (1)

پرسش 11

انسان چگونه می تواند از شقاوتمند شدن، در امان بماند؟

پاسخ

برخی روایات، که درباره شقاوت آمده را بیان می کنیم، چراکه می توان حقیقت هر امری را با اضداد آن شناخت؛ «فردی به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گفت: به عدالت رفتار کن! پیامبر فرمودند: شقاوتمند باشم اگر به عدالت رفتار نکنم» (2)؛ و فرمودند: «شقاوتمندترین مردم، پادشاهان هستند»؛ (3) بخلاف تصور اغلب مردم که نسبت به پادشاهان حسادت می ورزند، اگر حقیقت را ببینند، از آن بیزار می شوند، همچنان که در داستان قارون خداوند حکایت می کند: [وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ] (4)؛ «و آنها که دیروز آرزو می کردند بجای او باشند، گفتند: «وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می دهد یا تنگ می گیرد! اگر خدا بر ما منت ننهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می برد! ای وای، گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند!».

همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «چهار چیز نشانه شقاوت است: خشکی چشم، قساوت قلب، آرزوی دراز و حب بقاء» (5). از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سوال شد که شقی ترین مردم کیست؟ فرمودند: «کسی که

ص: 39

1- بحار الأنوار: 46/6.

2- رواه البخاری: 3138.

3- بحار الأنوار: 340/75.

4- سوره قصص آیه 82 .

5- بحار الأنوار: 164/73.

دینش را به دنیای دیگران بفروشد» (1)؛ همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «شقی کسی است که خود را، از عقل و تجربه، محروم گرداند» (2).

پرسش 12

برخی افراد که در گناهان غرق شده اند و قادر نیستند بر خواسته‌های خود غلبه کنند، دچار این شبهه هستند که بدبختی و شقاوت، تقدیر آنهاست و قابل تغییر هم نیست. البته از صدر اسلام هم، برخی جریان‌های سیاسی، باعث تقویت این گرایش فکری، شده بود؛ قرآن کریم، کلام کسانی را که دچار این شبهه هستند، چنین نقل می‌کند [قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ] (3) «می‌گویند: «پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد، و ما قوم گمراهی بودیم!»؛ جواب شما از این شبهه چیست؟

پاسخ

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که در تفسیر این آیه فرمودند: «بخاطر اعمالشان دچار شقاوت شدند». (4) بنابراین انسان با اختیار خودش، اعمالی را مرتکب می‌شود که باعث بدبختی او می‌شود؛ جریان قضای الهی -قوانین و سنن الهی- هم، بر این است که هر کسی، معصیت کند و از خداوند روی گرداند، دچار شقاوت بشود؛ امام علی (علیه السلام) در دعای کمیل می‌فرماید: «خدای من و سرور من، حکمی را بر من جاری ساختی که هوای نفسم را در آن پیروی کردم و از فریبکاری آرایش دشمنم نهراسیدم، پس مرا به خواهش دل فریفت و بر این امر اختیار و اراده ام یاریش نمود»، بنابراین عبد با اختیار خودش از شیطان تبعیت می‌کند و سنن الهی هم با حواله او به خودش و سلب کردن توفیقات از او، بر این امر کمک می‌کنند.

زناده از امام صادق (علیه السلام) درباره سعادت و شقاوت سوال کردند و ایشان در مقام احتجاج با آنها فرمودند: «سعادت، وسیله خیری است که سعادت‌مند به آن متمسک می‌شود و او را به سمت نجات می‌کشاند، و

ص: 40

1- بحار الأنوار: 301/75.

2- شرح نهج البلاغة: 74/18.

3- سوره مؤمنون آیه 106.

4- بحار الأنوار: 157/5.

شقاوت اسباب بدبختی است که شقاوتمند به آن متمسک می شود و او را به سوی هلاکت می کشاند؛ و تمام این امور مورد علم خداوند متعال هستند» (1). اسباب سعادت و شقاوت با قضای الهی تحقق یافته اما انسان، با اراده خودش، اسباب سعادت یا شقاوت را انتخاب می کند.

پرسش 13

آیا انجام اعمال سخت، بر سعادت انسان تأثیر دارند؟

پاسخ

انسان ممکن است بخاطر دستورات الهی، اعمال بدنی سختی را انجام دهد، خود را دچار سختی های بسیار کند، مخارج سنگینی را متحمل شود و با تمام این احوال، احساس لذت و سعادت کند. مثلاً حجاج بیت الله الحرام را تصور کنید! آنها اموال بسیاری را صرف می کنند، از اهل و وطن خود اعراض می کنند، سختی های سفر را به جان می خورند و اعمال سخت حج را بجا می آورند، با این حال احساس لذت و خرسندی می کنند و زمانی که قصد بازگشت دارند، چشمانشان بخاطر جدایی از بیت الله الحرام، اشک آلود می شود و از خدا درخواست می کنند که توفیق دهد دوباره به این سفر باز گردند.

شاید بارزترین نمونه برای این مسئله، حضور تمام مردم در زیارت اربعین حسینی باشد. بسیاری از مردم، صدها کیلومتر را با پای پیاده، طی می کنند! در حالی که در شرایط سخت آب و هوایی، قدم برمی دارند و بدون آنکه ملزومات چنین سفری را همراه داشته باشند؛ در طرف مقابل، عده ای خود و اهل عیالشان را وقف خدمت به مسافران آن مسیر کرده اند و با بذل مالشان در طول شب و روز به دنبال تأمین غذا و راحتی و آسایش آن مسافران هستند؛ با این حال تمام افراد این دو گروه احساس سعادت و شادمانی و سرور دارند و در پایان این سفر در حالی که مفارقت برایشان سخت است، امید دارند سال آینده هم، در این مسیر

شرکت کنند.

ص: 41

آیا برای نیل به سعادت، عمل صالح به تنهایی کفایت می کند، یا باید امر دیگری را هم ضمیمه آن کنیم؟

پاسخ

سعادت از نتایج اعمال صالح است؛ تحصیل مقدار سعادت، بواسطه اعمال، در افراد مختلف، متفاوت است؛ همچنین استمرار سعادت هم در افراد، متفاوت است! در برخی سعادت تحصیل شده با اتمام عمل، پایان می پذیرد؛ در عده ای، مدتی طولانی، باقی خواهد ماند و سپس از بین می رود! و در گروهی دیگر، سعادت بطور دائمی باقی خواهد ماند. دلیل این امر هم آن است که سعادت، تنها نتیجه عمل نیست بلکه، احتیاج انضمام دو امر دیگر هم هست:

1. خوب و کامل انجام دادن عمل؛ به این صورت که عمل را با تمام حدود و شرایطی که خداوند خواسته بجا آورد؛ و در ضمن نباید خود را فریب دهد و دچار توهم شود و گمان کند که به تنهایی آن عمل را انجام داده است که دچار خسران می شود؛ مثلاً نباید عمل را ریاء انجام دهد و یا نباید شرائط شرعی عمل را به جا نیاورد مثلاً خانم نباید بدون اجازه همسر، به زیارت برود یا نباید در راه زیارت حجاب شرعی را رعایت نکند؛ یا جوان نباید در حالی به زیارت برود که چشمانش به دنبال ناموس دیگران باشد یا آنکه نباید به زیارت برود در حالیکه والدین، راضی نباشند.

2. ادامه عمل با ادامه آثار آن و التزام به آثار آن عمل است؛ یعنی باید مقتضیات هر عملی - مانند اقتضائات اخلاقی و شرعی - کاملاً رعایت شود؛ مثلاً مؤمنی که نماز می گذارد باید اثر آن را با اجتناب از فحشا و منکرات، ادامه دهد؛ خداوند متعال می فرماید: [إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ] (1). یا مثلاً روزه دار، اثر روزه را با اراده اجتناب از معاصی و آنچه باعث دور شدن او، از پروردگار می شود، ادامه می دهد؛ همچنین بواسطه مواسات با فقرا و نیازمندان و به یاد داشتن کمک کردن به آنها و همچنین با توجه به گرسنگی و تشنگی روز قیامت، اثر روزه را ادامه می دهد. یا مثلاً کسی که از حج برمی گردد باید حالت اخلاص و تجرد از ماسوی الله را ادامه دهد و سعی کند همیشه توحید را محور، زندگی اش قرار دهد و شیاطین انسی و جنی را از خود براند.

ص: 42

پرسش 1

آیه شریفه (کلا إن الإنسان لیطغی، أن رأه استغنی)، به چه چیزی اشاره دارد؟

پاسخ

این آیه به تلازم بین دو امر اشاره دارد؛ تلازم بین احساس بی نیازی و طغیان! اشاره قرآن کریم به این تلازم، همراه با تأسف و حسرت آمده و لفظ «کلا» بر این حسرت، دلالت دارد؛ البته برخی قائل شده اند که کلمه «کلا» برای «بازداشتن و منع کردن»، بیان شده است. (1)

پرسش 2

ص: 43

1- امکان تصور «ردع» به معنای «منع»، به این صورت است که بگوییم، در آیه قصد شده از نتیجه طبیعی تلازم بین آن دو امر، ردع کند؛ تا نعم الهی همواره اعطا شوند یعنی شکر الهی بجا آورده شود و اطاعت او صورت پذیرد. با این بیان اشکال استاد ما شهید صدر دوم هم مرتفع می شود؛ ایشان قائل بودند «احتمال معنای ردع، اشتباه بزرگی است! چراکه در آیات سابق تنها معنایی ندارد که بخواهیم از آن ردع کنیم» (منه المنان 568/1) ایشان در ادامه جواب از احتمال ردع، بیانی همانند احتمال تلازم، که ما گفتیم را ذکر کردند. البته ممکن است مراد از ردع، ردع از آنچه بعد از این تلازم ذکر شده، باشد! یعنی ردع از طغیان؛ در برخی تفاسیر هم این نظریه ذکر شده است....

آیا می توان از آیه: (کلا إن الإنسان ليطغی، أن رآه استغنی) چنین برداشت کرد که طغیان، در فطرت انسانی نهاده شده است؟

پاسخ

وجود این رذیله اخلاقی در هر انسانی برخلاف فطرت و حکم عقل است؛ به همین خاطر قرآن بخاطر وجود این صفت در برخی، بر آنها افسوس می خورد؛ بخاطر آنکه تصور بر آن است که در مقابل کسی که ما را بی نیاز کرده، باید شاکر باشیم و تواضع و احسان کنیم، نه آنکه در مقابل او طغیان کرده، کفر بورزیم و از دستوراتش تمرد کنیم؛ این تلازم مرض گونه، که میان ساحات قلبی و نفسانی انسان وجود دارد، از امراض جسمانی مثل ایدز - بسیار خطرناک تر است چراکه امراضی مانند ایدز، باعث اتمام زندگی دنیوی می شود اما تلازم اول باعث قطع حیات معنوی می شود.

عجیب است که تلازم که آیه شریفه بیان می کند، در میان تمام انسانها وجود دارد؛ گویی ملازم با جنس «انسان» است، به طوریکه مانند یک اسم جنس، می توان آن را به تمام انسان ها نسبت داد، مگر کسانی که خداوند، آنها را از ابتلای به این بلا مصون بدارد؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «بی نیازی، طغیان می آورد» (1) و از آنجا که ظاهراً رابطه بین این دو امر، همیشگی است، می فرماید «فریب بی نیازی، موجب سرمستی می - شود»؛ سرمستی حاصل از بی نیازی، از کفران و ناسپاسی، بدتر و ترسناک تر است؛ آثار و نتایج حاصله از احساس بی نیازی، باعث شده که امام علی (علیه السلام) فرموده است: «به خدا پناه ببرید از سرمستی بی نیازی، همانا درمان سرمستی بی نیاز، بعید است». (2)

پرسش 3

معنای طغیان چیست؟

پاسخ

ص: 44

1- غرر الحکم: 23.

2- غرر الحکم: 2555.

طغیان در لغت به معنای تجاوز از حدود است؛ خداوند می فرماید: (إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ) (1) «ما چون طوفان دریا طغیان کرد»؛ در این آیه از سیل، به طغیان تعبیر شده است؛ همچنین خداوند می فرماید: (فَاهْلِكُوا بِالطَّغْيَةِ) «هلاک شدند بخاطر طغیان شان»، این آیه اشاره دارد که انسان، با تجاوز از محدوده احکام شرع، عقل و فطرت، نسبت به خالق خود تمرد پیدا می کند و از هیأت بندگی خارج می شود؛ سپس نسبت به دیگران دچار طغیان می شود و به مجرد احساس استغناء - بواسطه اسبابی که در اختیار دارد - به حدود آنها تجاوز می کند؛ البته این احساس، احساس باطلی است و تعبیر قرآن هم براساس همین واقعیت، چنین بیان شده (آن راه) و نفرمود (ان استغنی)؛ چراکه احساس استغنائی او توهم است چون غنای حقیقی تنها مختص خداوند است و تمام مخلوقات به او محتاج هستند (یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (2) «ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است!»؛ امام حسین (علیه السلام) هم در دعای عرفه می فرماید: «خدایا من در بی نیازی به تو نیازمندم، چگونه در نیازهایم به تو نیازمند نباشم»؛ اتصاف به بی نیازی در افراد مختلف، نسبی است یعنی به نسبتی که نیازهای زندگی را داشته باشد و از دیگران بی نیاز باشد، استغنائی آنها مختلف خواهد بود.

پرسش 4

چه اموری باعث طغیان انسان می شوند؟

پاسخ

بی نیازی مالی و کثرت اولاد و دوستان، از جمله عوامل طغیان است؛ خداوند متعال می فرماید: (الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ) (3) «افزون طلبی، شما را به خود مشغول داشته است تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید!)»؛ و می فرماید: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ وَزِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ) (4)، «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و

ص: 45

1- سوره حاقه آیه 11.

2- سوره فاطر آیه 15.

3- سوره تکاثر آیه 1-2.

4- سوره حدید آیه 20.

تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است». در برخی موارد هم عده ای بخاطر علمی که دارند دچار طغیان می شوند و تنها به خودشان اعتقاد و اعتماد پیدا می کنند (قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ ، قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي) (1) «گفت: تو چرا این کار را کردی، ای سامری؟! گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند؛ من قسمتی از آثار رسول را گرفتم، سپس آن را افکندم، و اینچنین نفس من این کار را در نظرم جلوه داد!»؛ یا در جایی دیگر می فرماید: (قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي) (2) «گفت: این ثروت را بوسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام!».

البته شک نیست که یکی از قوی ترین اسباب طغیان، داشتن هر نوع تسلط و توانایی است، همانطور که فرعون، بواسطه این سبب دچار طغیان شد - البته این سبب تنها مختص حکام نیست و خداوند به حضرت موسی فرمود: «به سوی فرعون برو که طغیان کرده است» (3)؛ طغیان فرعون تا آنجا ادامه پیدا کرد که گفت: (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) (4)؛ چراکه سلطنت به عنوان یکی از مصادیق تسلط و توانایی، ایجاب می کند که سلطان، اسباب قدرت، اقتدار و نفوذ را داشته باشد. (وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ) (5) «فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی بینید؟».

پرسش 5

طغیان عبارت است از تجاوز از حدود شرع، عقل و فطرت؛ آیا این بدان معناست که هر نوع تجاوزی از محدوده امور ذکر شده، طغیان است یا اینکه طغیان یعنی تجاوز از حدود موارد مذکور، درباره موضوع خاصی است؟

ص: 46

- 1- سوره طه آیه 95-96.
- 2- سوره قصص آیه 78.
- 3- سوره طه آیه 24.
- 4- سوره نازعات آیه 24.
- 5- سوره زخرف آیه 51.

مراد از احساس بی‌نیازی و غنایی که باعث طغیان می‌شود، غنایی است که، ناشی از احساس بی‌نیازی مالی، شده باشد. از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمودند: «پس از خود برای امتم از سه چیز بیم دارم: تأویل نابه جای قرآن یا پی جویی لغزش عالم یا زیاد شدن مال و ثروت در میان آنها، آن گونه که سرکش و سرمست شوند» (1). امیرالمؤمنین(علیه السلام) عجیب ترین چیزی که در انسان وجود دارد را، قلب او می‌داند و می‌فرماید: «هرگاه به دست آورد بی‌نیازی او را به طغیان وا می‌دارد و اگر مصیبتی به او برسد بیتابی او را رسوا می‌کند» (2) از کسانی نباش که بدون عمل امید سعادت اخروی دارد ... به هنگام بی‌نیازی مغرور و فریفته دنیا می‌شود و به هنگام فقر مأیوس و سست می‌گردد» (3). به راستی انسان چه موجود عجیبی است! که اصلاً توجهی به احتمال انحراف و ناتوانی خود نمی‌دهد.

پرسش 6

آیا امکان دارد که علت جامعی برای طغیان پیدا کنیم؟

پاسخ

علت جامع طغیان، علاقه به دنیا، اعتماد به آن و دل بستن به زیبایی های آن است (فَأَمَّا مَنْ طَغَى ، وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى) (4)؛ «اما آن کسی که طغیان کرده، و زندگی دنیا را مقدم داشته، مسلماً دوزخ جایگاه اوست!». همچنین از علل دیگر آن، انانیت و جلوه‌گری شیطن است؛ امیرالمؤمنین(علیه السلام) می‌فرماید: «آن کس که به غیر خویش پردازد و از خود غافل شود، در تاریکی‌ها سرگردان می‌ماند و در مهلکه‌ها گرفتار می‌شود. شیاطین او را در طغیان‌ش به پیش می‌رانند و اعمال بدش را در نظرش نیک جلوه می‌دهند». (5)

ص: 47

1- بحار الأنوار: 72 / 63-7.

2- نهج البلاغة: حکمت 108.

3- نهج البلاغة: حکمت 150.

4- سوره نازعات آیه 39-37.

5- نهج البلاغة: حکمت 157.

آیا در آیه ذکر شده، می توان فهم دیگری هم از بی نیازی ارائه داد؟

پاسخ

در جواب باید گفت: از استاد ما - شهید صدر دوم - درباره این آیه، یک توجه و التفات اخلاقی، بیان شده است. ایشان فرموده: «در آیه شریفه، احساس بی نیازی - استغناء، همراه با اشاره به «خود بینی - إذا رآه -» آمده است؛ پس معنای استغناء یعنی، هرگاه انسان خود را مستقل ببیند یا آنکه خود را بی نیاز ببیند یا آنکه، همین خود بینی، به معنای استغناء است؛ یا آنکه، می توان احتمال داد که بین خود بینی و استغناء، ملازمه وجود دارد. در نتیجه می توان گفت: خود بینی علت احساس بی نیازی است و احساس بی نیازی، علت طغیان است.

پرسش 8

آیا طغیان دارای مراتب است؟ اگر مرتبه دارد، بدترین آن کدام مرتبه است؟

پاسخ

شکی نیست که یکی از بدترین مراتب طغیان، عصیان و نافرمانی از اوامر امامی است که، حجت خدا بر تمام مردم است؛ و همچنین عصیان از اوامر کسانی که، امامان معصوم آنها را به عنوان حجت بر مردم قرار داده اند. امام رضاع (علیه السلام) در تفسیر آیه (وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ) و (أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ) فرموده است: «میزان امیر المؤمنین است که خداوند او را حجت بر خلایق قرار داد». و آیه دوم یعنی «از اوامر امام عصیان نکنید». همانند این روایت از امام صادق (علیه السلام) هم نقل شده که فرمودند: «بر امام، با عصیان دستورات او و مخالفت با او، طغیان نکنید»؛ و فرمودند: «از امام به خوبی، اطاعت کنید و در حق او کوتاهی نکنید». (1)

ص: 48

و همچنین از امام صادق روایت شده که عیسی بن مریم (علیه السلام) بر یک آبادی گذشت که مردم آن همگی [مرده بودند ... پس فرمود: ای اهل این آبادی یکی از آنها پاسخ داد لبیک ای روح خدا و کلمه او آن حضرت فرمود وای بر شما اعمال شما چه بود؟ عرض کرد: بندگی طاغوت و دوستی دنیا ... فرمود: چگونه طاغوت را بندگی میکردید؟ عرض کرد از گنهکاران فرمان میبردیم.

پرسش 9

انسان چگونه به طاغوت تبدیل میشود؟

پاسخ

از دیاد طغیان و رسوخ آن در رفتار فرد زمانی اتفاق میافتد که او از شنیدن نصایح، مواعظ و ارشادات، دیگران استکبار بورزد و به نفسش رجوع نکند و آن را مورد محاسبه قرار ندهد آیا [این اقوام] یکدیگر را به این گونه داوری ناحق درباره پیامبرشان [سفارش کرده بودند؟! [نه] بلکه همه آنان گروهی یاغی و سرکش بودند و این یاوه گویی، ها محصول سرکشی و یاغی گری آنان بود (1) از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمودند و هر که سرکشی کند بدون برهان و از روی عمد خود را گمراه کرده است تا آنکه طغیان در ذات و طبیعت انسان رسوخ میکند به طوریکه در تمام اعمال و رفتار طغیان ظهور پیدا میکند در این صورت به او «طاغوت گفته میشود در این صورت او مقتدا و پیشوای طغیان و نافرمانی و معصیت، میگردد و دیگران را به سوی آن فرا میخواند و جانب آن را می گیرد و اصول و قوانین مخالفت با شریعت خداوند متعال را با رفتارهای بدش بنا مینهد و باعث گمراه شدن گروهی از مردم، بخاطر تبعیت از او، می شود؛ خداوند متعال می فرماید: (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (2) کسانی که کافر شدند اولیای آنها طاغوتها هستند؛ که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون میبرند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.

ص: 49

1- سوره ذاریات آیه 53.

2- سوره بقره آیه 257

آیا قرآن راه درمانی برای این صفت مذموم طغیان بیان کرده است؟

پاسخ

علاج این صفت مذموم را قرآن در ذیل آیات ذکر شده بیان کرده و فرموده است: (إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ) (1) هنگامی که انسان به این حقیقت توجه کند که بزودی خواهد مرد و به سوی پروردگارش برخواهد گشت سعی میکند تا قلب و نفسش را از این، رذیله تطهیر کند و یقین پیدا میکند که بی نیازی از خداوند، سرابی بیش نیست و هر آنچه دارد بزودی از بین رفته و فانی میشوند؛ و در می یابید که بزودی خداوند او را بخاطر طغیان و نافرمانی مورد محاسبه قرار میدهد و در صورت طغیان به پناهگاه، بدی برده خواهد شد. در برخی ادعیه برای به یاد آوری، ما این حقایق چنین بیان شده ستایش مخصوص خداوندی است که با مرگ و نیستی بر بندگانش چیره است».

ص: 50

پرسش 1

پاکدامنی و عفت چیست؟

پاسخ

ملکه و صفتی نفسانی، همانند سایر ملکات نفسانی - همچون شجاعت، کرم، بردباری و مهربانی - است؛ که فرد متصف به این صفت را از، تبعیت از شهوات و هواهای نفسانی و انجام افعال زشت، در امان می دارد. یکی از وصایای امیرالمؤمنین به محمد بن ابی بکر در زمانی که او را فرماندار مصر کرد چنین بود: «بدان که برترین عفت، داشتن ورع در دین خداست و عمل به فرمانهای اوست»؛ همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «عفت نفس را مصون می دارد و آن را از امور پست، پاک می کند». بنابراین عفت از این منظر که صاحب خود را مصون می دارد، همچون تقوی است. فرق بین آنها هم ممکن است از این جهت باشد که، عفت صفت ذات است و تقوی صفت فعل؛ بنابراین عقیف کسی است که این ملکه در نفس او با مجاهده و تمرین، حلول کرده باشد.

پرسش 2

ص: 51

آیا لفظ عفت، از منظر عرف، به عمل و معنای معینی انصراف دارد؟

پاسخ

اگر کلمه عفت به تنهایی بکار رفته شود، در اذهان عرف چنین برداشت می شود که، خودش را از سقوط در تبعیت از شهوات جنسی، حفظ کرد و در اعمال جنسی، بغیر از آنچه خداوند بر او حلال کرده، عملی مرتکب نشد و در این خصوص، با دستورات خداوند مخالفت نکرده است. حال فرقی نمی کند که این حفظ نفس، از آنچه در ظاهر نمایان است، صورت گیرد مثل اعضای که پوشاندن آنها بر زن واجب نیست - یا اینکه از آنچه خداوند حرام کرده است، چشم پوشی کند، یا روابط جنسی غیر مشروع را ترک کرده باشد، یا هر نوع انحرافی در برطرف کردن نیازهای جنسی را ترک کرده باشد؛ و تمام موارد یاد شده با عفت منافات دارد.

پرسش 3

آیا حکم چشم پوشی کردن از حرام، به عنوان فعلی که از ارتکاب مقدمات حرام جلوگیری می کند، به آیین اسلام اختصاص دارد یا خیر؟

پاسخ

امر به چشم پوشی، مختص شریعت اسلام نیست و در دیگر شرایع آسمانی وجود داشته است؛ مثلاً در انجیل چنین آمده: «شنیده اید که به پیشینیان گفته شده بود، مرتکب زنا نشوید، اما من به شما می گویم هر کسی که از روی هوای نفس به خانمی نگاه کند، در قلبش با او زنا کرده است؛ پس اگر چشم راستت، تو را گناه انداخت، آن را در بیاور و بیرون بیاورد! چراکه از دست دادن یکی از اعضای بدنت، برای تو بهتر است از آنکه تمام بدنت در جهنم انداخته شود».

پرسش 4

ص: 52

آیا دین مبین اسلام، در رابطه با جنس مخالف، حدی مشخص کرده که انسان بتواند با رعایت آن، از ارتکاب فحشا، جلوگیری کند؟

پاسخ

در شریعت اسلام، برای جلوگیری از ارتکاب فحشا، احکامی جعل شده که با جلوگیری از انجام مقدمات فحشا، مانع ارتکاب گناه می شوند. مهم ترین این احکام، امر به چشم پوشی از نگاه حرام است؛ با این حال دستورات مترقی دین، در باب عفاف، برای هر دو جنس بیان شده است؛ مثلاً خداوند متعال می فرماید: (وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) (1) «و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود»؛ و بیان شده که برای مرد کراهت دارد در جایی بنشینند که قبلاً در آنجا خانمی نشسته بوده تا آنکه گرمی بدن او در آن مکان از بین برود؛ همچنین امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: اگر زنی در جایی نشست و سپس از آن مکان برخاست، هیچ مردی در آن مکان ننشیند تا آنکه آن مکان سرد شود».

پرسش 5

آیه کریمه (وَلِيَسْتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا)، به چه چیزی اشاره دارد؟

پاسخ

این آیه از مردان و زنانی که امکان برآوردن خواسته های جنسی با ازدواج، برای آنها فراهم نیست می خواهد که، پاکدامنی کنند و نفسشان را از ارتکاب فحشا، حفظ کنند تا آنکه خداوند متعال به فضل خودش، آنها را بی نیاز کند و اسباب ازدواجی مبارک را، برای آنها فراهم گرداند؛ در صحیح بخاری از پیامبر نقل شده که فرمودند: «ای جوانان هر کسی قدرت بر ازدواج دارد، پس ازدواج کند چراکه ازدواج باعث چشم پوشی بیشتر و باعث رعایت بیشتر پاکدامنی می شود و هر کسی که قدرت بر ازدواج ندارد، پس روزه بگیرد که برای او سودمند است».

ص: 53

آیا می توان معنای عفت را محدود کرد به اجتناب از شهوات جنسی، یا آنکه می توان معنای آن را توسعه داد؟

پاسخ

عفت در تمامی رفتارهای انسان جریان دارد و تنها به آنچه درباره شهوات و رابطه با جنس مخالف است، اختصاص ندارد؛ خداوند از انسان توانمند، می خواهد که به اموال دیگران تجاوز نکند و می فرماید: (وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَغْفِرْ) و امر می کند که، از دیگر مردم، درخواست مادی نداشته باشد (يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا) «و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آنها را بی نیاز می پندارند؛ اما آنها را از چهره هایشان می شناسی؛ و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند»؛ همچنین خداوند متعال درباره عفت زبان می فرماید: (لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ) «خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیها (ی دیگران) را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد»؛ در جایی دیگر درباره عفت درون، می فرماید: (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ) یا می فرماید: (وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْتَ) «و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است». در کل می توان گفت که خداوند در یک آیه، تمامی معانی عفاف را جمع کرده است و فرموده است: (إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ) یعنی آنها مردمی عقیف هستند و خود را از انجام هر گونه فعل قبیحی، پاک نگاه می دارند.

در احادیث هم این تنوع به چشم می خورد؛ مثلاً امیرالمؤمنین درباره عفت درون از خوردن آنچه خودش حرام است مثل شراب و گوشت خوک یا گوشتهایی که ذبح شرعی نشده باشند - یا آنچه حرمتش بخاطر تحصیل مال نامشروع است، می فرماید: «چون خداوند خیر بنده ای را بخواهد، او را در شکم و شهوت عقیف گرداند»؛ از امام باقر (علیه السلام) هم روایت شده که فرمودند: «خداوند به چیزی بهتر از عفت شکم و شهوت، عبادت نشد»؛ درباره عفت کلامی و عملی، در معامله هم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمودند: «هر کس حقی را مطالبه می کند با رعایت عفت باشد» یعنی با وسائل شرعی حقی را طلب کند و غرض او از مطالبه حق اغراضی صحیح باشند.

آیا توصیف قلب به وصف عفت امکان دارد؟

پاسخ

برترین مراتب عفت، به عفت قلب و طهارت آن از تمام رذائل اخلاقی تعلق دارد؛ رذائلی همچون: کینه، حسادت، منیت، تعصب، ریا، عجب و... و تا آنجا رشد می کند که، غیر از محبت خداوند متعال، چیز دیگری در آن باقی نمی ماند. (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بُنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) (1) «در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشند، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید!»؛ سلامت قلب به معنای پاکی و عفت آن، از تعلق به غیر خداوند متعال است چراکه از امام صادق (علیه السلام) درباره عشقی که بین دو جنس مخالف بوجود می آید سوال شد، و حضرت جواب دادند: «دلی که از یاد خداوند خالی شده باشد، خداوند محبت غیر خود را به آن می چشاند».

پرسش 8

تفسیر این کلام امیر المؤمنین که فرمودند: «عفت، اساس هر خیری است»، چیست؟

پاسخ

آنچه در این حدیث بیان شده، و بیان شده که «عفت، اساس هر خیری است» یک امر واضح و طبیعی است؛ چون با پیدایش ملکه عفت در نفس، فردی صالح می شود که، قابلیت دریافت الطاف و توفیقات الهی را دارد و به استقبال آنها می شنابد؛ همانطور که در قرآن کریم درباره مریم (سلام الله علیها) چنین آمده: (وَالَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ) (2) «و به یاد آور زنی را که دامان خود را پاک نگه داشت؛ و ما از روح خود در او دمیدیم؛ و او و فرزندش را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم!» حرف «فاء» در

ص: 55

1- سوره شعرا آیه 88

2- سوره انبیا آیه 91

این آیه برای بیان مترتب شدن مابعد «فاء» بر ماقبل آن آمده است؛ بنابراین عفت و خود داری ایشان، علت دست یابی او به این کرامت الهی بوده؛ از امیرالمؤمنین هم نقل شده که فرمودند: «هنگامی که خداوند خیر بنده ای را بخواهد، او را در شکم و شهوت عیف می گرداند».

پرسش 9

انسان برای کسب ملکه عفاف، از لحاظ علمی و نظری، به چه چیزهایی احتیاج دارد؟

پاسخ

راه چاره ی دست یابی به عفت، از لحاظ علمی و نظری، با التفات و توجه به اهمیت عفت در دیانت انسان و برکات دنیوی و اخروی آن حاصل می شود؛ از امیر المؤمنین نقل شده که فرمودند: «برترین عبادت، عفت است»؛ همچنین درباره کسی که قدرت بر انجام افعال منافی عفت دارد مثلاً قدرت دارد که با جنس مخالف ارتباط داشته باشد، یا مال حرام بخورد، یا به دیگران ظلم کند، یا با زبانش به دیگران دست یابد یا اما با این حال بخاطر عفتی که دارد، مرتکب هیچ کدام از آنها نمی شود، فرمودند: «اجر هیچ مجاهد شهیدی در راه خداوند، برتر و والاتر از کسی نیست که بتواند گناه کند، اما پاکدامنی پیشه کند؛ چقدر محتمل است که عیف، فردی از ملائک شود»؛ همچنین نقل شده که فرمودند: «کسی که عفت پیشه کند، گناهانش سبک شده و منزلتش نزد خداوند بالا می رود». در دیگر روایات، یکی از ثمرات عفت، کم شدن غصه های انسان، بیان شده است؛ راه علاج نظری این است که: انسان به ارزش خود توجه کند و درک کند به چقدر قیمتش زیاد است؛ در این صورت به چیزی غیر از عفاف و دست برداشتن از هواهای نفسانی رضایت نمی دهد و حاضر نمی شود که مشغول به امور دنیوی شود؛ از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمودند: «کسی که خود را شناخت، شایسته است که ملتزم به قناعت و عفت شود» و همچنین فرموده: «هر صاحب عقلی، عیف است».

پرسش 10

ص: 56

انسان برای کسب ملکه عفاف، از لحاظ عملی، به چه چیزهایی احتیاج دارد؟

پاسخ

راه عملی دست یابی به عفت، پرورش نفس، مجاهده و تمرین قانع بودن به روزی حلال است، هر چند اگر کم باشد؛ و اگر همان کم هم پیدا نشد، باید تمرین صبر کند؛ به همین خاطر امیرالمؤمنین به کسانی که می خواهند به ایشان اقتدا کنند، توصیه فرموده که: «بدانید که شما نمی توانید مثل من رفتار کنید ولی مرا یاری کنید با ورع، تلاش، عفت و درستی»؛ و در حدیثی که از ایشان روایت شده، آمده: «اساس عفت، بر قناعت است» و نقل شده که فرمودند: «هر که قناعت داشته باشد، باعث توانمند شدنش در پاکی و عفاف می شود».

پرسش 11

چه رابطه ای بین حیا و عفت برقرار است؟

پاسخ

حیا و عفت همیشه با هم هستند، پس هرگاه حیا حاصل شود، عفت نیز بدنبال آن خواهد آمد؛ از امیر المؤمنین نقل شده که فرمودند: «علت عفت، حیا است»؛ و از ایشان نقل شده: «عفت هر کسی به اندازه حیای اوست»؛ و در پیغام امام صادق (علیه السلام) به شیعیانش که حضرت در آن پیغام امر کردند که شیعیان آن را مطالعه کرده هر روز آن را مرور کنند - آمده: «بر شما باد حیا داشتن، و پاک بودن نسبت به هر آنچه که صالحان قبل از شما، از آن پاک بودند».

پرسش 12

رابطه عفت با پاکی چیست؟ و چه کسی در اجتماع، مسئول برپایی عفاف است؟

پاسخ

ص: 57

احتیاج ما در این ایام، به اشاعه فرهنگ حیاء در تمام محیط ها، بیشتر از هر زمان دیگری است؛ چرا که عفت، کمک می کند تا جوامع مختلف از انحرافات اخلاقی، اجتماعی و فکری و فساد مالی و اداری در امان بمانند؛ این در حالی است که همه با اینکه از پاکی، اخلاق کریمه و حقوق انسان صحبت می کنند، اما در واقع، بدان پایند نیستند، چرا که اگر بودند بنابر فرمایش امیرالمؤمنین که فرمودند: «پاکی نشانه عفت است»، باید عفت را هم در جامعه مشاهده می کردیم.

تحقق عفت، یک مسئولیت اجتماعی عام است که تمام افراد جامعه در آن مسئول هستند؛ بنابراین جوانی که می خواهد عقیف بماند و خود را با ازدواج حفظ کند، اگر قدرت بر ازدواج نداشته باشد، باید کسانی که توانایی دارند، عهده دار ازدواج او شوند. برای عفت دست، به مؤسساتی احتیاج هست که به جامعه درباره حرمت تجاوز به بیت المال، آموزش دهند و فساد را نابود کنند؛ همچنین عفت شکم به مراقبت از بازار و انواع داد و ستدهایی که واقع می شود، احتیاج دارد تا از وقوع کسب حرام، ممانعت کند. دیگر محیط ها هم بر همین اساس باید ملاحظه شوند.

پرسش 13

اگر عفت باعث پاکی باشد و صلاح را بدنبال داشته باشد و این امر، هم بر دوش فرد باشد و هم اجتماع، چه نصیحتی به کسانی دارید که به امر اصلاح و تربیت، اهتمام دارند؟

پاسخ

روایت شده که امیر المؤمنین فرمودند: «عقول امامان افکار، و افکار امامان قلبها، و قلبها امامان حواس، و حواس امامان اعضا هستند»؛ این مطلب مهمی است و کسانی که به امر تربیت و اصلاح اهتمام دارند و قصد دارند فساد را ریشه کن کنند، باید به آن توجه کنند؛ خلاصه این مطلب مهم آن است که: اگر کسی قصد داشته باشد در جامعه، افعال و رفتارهای انحرافی را اصلاح کند، باید در فکر اصلاح علل و محرکات آنها باشد؛ مثلاً اعضای بدن مثل دستی که سرقت کرده و مرتکب قتل شده و مردی که بدنبال معصیت است و چشمی که با نظر سوء، خیانت می کند و زبانی که به باطل می چرخد، تمام این اعضا هیچ کاری انجام نمی دهند مگر کاری که قلب، خواسته باشد و بدان تمایل داشته باشد و این هم ممکن نیست مگر اینکه قبل

از تمایل قبلی، عقل نسبت به آن تفکر کرده باشد و راه انجام آن را مشخص کرده باشد، یا اینکه یکی آن راه را، به او پیشنهاد داده باشد و او را قانع کرده باشد، و از همین نقطه، افعال ما شروع شکل می گیرد و برای به فعلیت رسیدن، این مراحل را طی می کنند.

پرسش 14

آیا امکان دارد کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) را در قالب مثالی بیان فرمایید؟

پاسخ

مثلاً عملی که داعش و امثال آنها انجام می دهند و مرتکب قتل و ویرانی و آوارگی، می شوند؛ اعضای این گروه ها، بدون آنکه از مراحل سابق بر انجام این افعال عبور کرده باشند، دست به ارتکاب آنها نمی زنند؛ شیاطین جن و انس، این خطوط را برای آنها مشخص کرده اند و آنها را زیبا جلوه داده اند؛ به همین خاطر است که به شیعیان اهل بیت، «رافضی» بگویند تا آنها را فریب داده و وادار به قتل شیعیان کنند و مساجد و بازارهای آنها را منفجر کنند؛ این همه از آنجا نشأت می گیرد که گذشتگان آنها حدیثی دروغ را بیان کرده و آن را به علی (علیه السلام) نسبت می دهند و مدعی می شوند که ایشان فرموده: «پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: بعد از من قومی فرومایه می آید که به آنها رافضه می گویند، اگر آنها را دیدید، بکشید! چراکه آنها مشرک هستند؛ گفتم: ای پیامبر، علامت آنها چیست؟ گفت: در مورد تو چیزی می گویند که در تو نیست و به اصحابم طعنه می زنند و آنها را سرزنش می کنند».

پرسش 15

اعتبار علمی احادیثی که شیعه را به رافضی بودن نسبت می دهد، چگونه است و این مباحث چه ارتباطی با بحث عفاف دارد؟

پاسخ

ص: 59

تمام این احادیث، مخالف قرآن هستند؛ قرآنی که در آن، به ولایت و مودت اهل بیت (علیهم السلام)، امر شده است: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (1) «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم»؛ این حدیث دروغ و افترا بی است که به پیامبر نسبت داده اند و این مسئله مخالف عفاف فکری است؛ به همین خاطر دشمنان اهل بیت که عقولشان و قلوبشان، نسبت به دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) عفاف ندارد، به این احادیث تمسک کرده اند. ابا بصیر روایت کرده که «به امام باقر گفتم: جانم فدای شما، ما را به اسمی می خوانند و بخاطر آن اسم، خون و مال ما را حلال می دانند و ما را آزار می دهند؛ حضرت فرمودند: آن اسم چیست؟ گفتم «رافضه»؛ امام جوابی دادند که خیال ما را راحت کرد و دردهای ما را کاست و فرمود: این اسمی است که خداوند متعال آن را روا دانسته است. سپس منشأ این نامگذاری را بیان کرده، فرمودند: هفتاد نفر از لشکر فرعون، او را رها کرده و به سوی موسی آمدند، در میان قوم موسی، هیچ کسی مانند هارون آنها را دوست نداشت و برای آنها تلاش نمی کرد، قوم موسی آنها را رافضی خواندند و خداوند به موسی وحی کرد که این نام را بر آنها در تورات ثبت کند که من این اسم را بر آنها روا دانستم».

پرسش 16

ما نیاز مبرمی به انتشار فرهنگ عفاف، البته به معنای عام آن یعنی عفاف فکری، اخلاقی و ... داریم، تا امور مسلمین را سامان دهیم؛ برای این منظور چه باید کرد؟

پاسخ

اگر که قصد داشته باشیم، فرهنگ عفاف را واقعاً در افکار و عقاید منتشر کنیم، و هرآنچه را که موجب تروریسم فکری است، از بین ببریم، می بایست که آن افکار ضاله را از کتبی که همواره در حال تعلیم آن هستند، از بین ببریم؛ البته گاهی اوقات ممکن است افعال ما در این راه، بیهوده و پوچ باشد و آن هم در صورتی است که درگیر مبارزه شویم اما، ریشه های آن را اصلاح نکنیم. شکی هم نیست که این وظیفه در درجه اول، برعهده حوزه ها و مؤسسات دینی است و باید اصولی را که این عقیده و رفتار، بر اساس آن

ص: 60

شکل گرفته، تصحیح کنند؛ ما نیز در هر مجالی که شد، سعی کردیم برخی از اصطلاحات و مفاهیم این فرهنگ را تصحیح کنیم؛ همانند اصطلاح جاهلیت در کتاب «شکوی القرآن».

پرسش 17

در حال حاضر، هر کسی که محاسن داشته باشد و تسبیح به دست بگیرد، جامعه به چشم یک متدین به او نگاه می کند؛ آیا این ظواهر کافی هست تا فرد را لایق توصیف با صفت عفتی بدانیم که اساس هر خیر است؟

پاسخ

این ظواهر در دست یابی به مقام عفت کفایت نمی کند چرا که دست یابی به این صفت احتیاج به مجاهده نفس و مراقبه دائمی از عفاف دارد؛ البته اصطلاحات دینی هم بخاطر کنار گذاشتن دین، از امور کلی زندگی اجتماعی، کوچک و کم ارزش شده اند؛ تا جایی که اگر فردی، تنها عبادت فردی را انجام دهد، محاسن بگذارد، انگشتر بپوشد و تسبیح به دست داشته باشد حکم به تدینش می شود در حالیکه ممکن است در معاملاتش ظلم کند، روابطش را با دیگران، قطع کند، کینه توز باشد، حسادت کند و انانیت داشته باشد. مطمئناً این نوع برداشت از دین و اصطلاحات آن، با حقیقت عفت، آیات قرآن و احادیث شریفه نمی سازد؛ چراکه آیات و احادیث، به دین اصطلاحات انسانی والایی می دهد که والاتر از فهم متدینین هست، تا چه رسد به غیر متدین ها؛ این اصطلاحات و معانی، از معنای لغوی دین اسلام شروع می شود که به معنای اطاعت و تسلیم است و فرمانبرداری است (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) و تا روابط اجتماعی، گرایشات نفسی و منظومه های معرفتی را هم، دربر می گیرد؛ مثلاً امیر المؤمنین می فرماید: «اساس دین، ادای امانت و وفای به عهد است» یا فرموده: «هدف دین، امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود است» و همچنین فرموده: «راست گویی اساس دین است»؛ و همچنین از ایشان روایت شده که: «دین بر دو پایه است: منصف بودن با خود و مواسات با برادران دینی»؛ و فرمودند: «دین در سه چیز جمع شده است: عفت، ورع و حیا».

ص: 61

پرسش 1

ابزار تعلیم و تربیت انسان کدام هستند؟

پاسخ

تعلیم و تربیت، دارای ابزار گسترده ای است؛ که برخی از آنها معروف هستند و به آنها توجه می شود مانند دریافت مستقیم از معلم و مربی، و به برخی دیگر توجه نمی شود مثل:

خوبی نیکی به دیگران

تقوی

آنچه از لقمان نقل شده: از لقمان سؤال شد «حکمت را از چه کسی یاد گرفتی؟ گفت؛ از نابیناها! چراکه آنها پای خود را در جایی که قبلاً امتحان نکرده باشند، قرار نمی دهند». و از لقمان پرسیده شد که «ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان! از هر آنچه آنها انجام می دادند و به نظرم ناپسند بود، پرهیز کردم».

پرسش 2

احسان عملی، چگونه جزو ابزار تعلیم و تربیت است؟ لطفا توضیح دهید؟

ص: 62

خداوند متعال درباره یوسف صدیق، چنین می فرماید: (وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) (1) «و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» و «علم» به او دادیم؛ و اینچنین نیکوکاران را پاداش می دهیم!» و درباره موسای پیامبر می فرماید: (وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) (2) «و هنگامی که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم؛ و این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم!»؛ دادن علم حال چه علم فقه باشد و چه علم تعبیر رؤیا- و حکم یعنی حکمت و حکومت -، پاداش نیکوکاری آنها در اعمال شخصی و در تعامل با دیگران است؛ اعمالی مثل: انجام افعال نیکو و خوب انجام دادن اعمال یا احسان و نیکی به والدین، اهل و عیال، همسایه ها یا عموم مردم و بلکه حتی حیوانات! همان طور که در داستان آن طالب علم آمده و به گربه کوچکی بخاطر آنکه مادرش از بین رفته بوده، شیر داده است.

پرسش 3

توضیح دهید که چگونه تقوی به عنوان عاملی از عوامل تعلیم و تربیت، باعث حصول آنها می شود؟

پاسخ

خداوند می فرماید: (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ) (3)، و فرموده: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا). (4) فرقان، نور چشمی است که خداوند در قلب انسان متقی قرار می دهد تا پاداش تقوای او باشد و بتواند با آن حق و باطل را از هم تشخیص دهد.

پرسش 4

ص: 63

1- سوره یوسف آیه 22

2- سوره قصص آیه 14

3- سوره بقره آیه 282

4- سوره انفال آیه 29

بنابر نظر شما، احسان و تقوی، منابعی برای تربیت و دانش و معارف انسانی است؛ حال سؤال این همه از این منابع بهره برداری می کنند یا ممکن است عده ای هم از این منابع روی گردانند؟

پاسخ

آنها منابع برای علم، دانش و تجارب انسانی هستند که علمای مادی از آنها غافل هستند؛ علمای مادی، معمولاً علوم خود را از راه های طبیعی و تجربی، بدست می آورند؛ کسانی که به رشد انسانها اهتمام دارند، لازم است تا با همکاری هم به این منابع و منابعی مانند آن مثل «ازدیاد علم از راه عمل به آن» - هم توجه کنند.

پرسش 5

آیا راه های دیگری غیر از آنچه ذکر کردید، برای تعلیم و تربیت وجود دارد؟

پاسخ

یکی از راه های تربیت و تهذیب نفس، توجه به اموری است که رهبران معصوم، نسبت به وجود آنها در شیعیان، یا صدور آنها از شیعیان یا عموم مردم، کراهت داشته اند؛ و باعث آزردهی خاطر آنها می شده. بنابراین ما باید همچون افراد مطیع، به این امور التفات پیدا کنیم و در مرحله بعد، آنها را جبران کنیم. به این مرحله مرحله تشخیص می گویند.

پرسش 6

چگونه می توانیم به اموری که معصومین از آنها کراهت دارند، علم پیدا کنیم و متوجه شویم که چه اموری مانع دریافت علوم و معارف انسانی و تربیت صحیح می شوند؟

پاسخ

ص: 64

این امور با بررسی و استقراء روایات شناخته می شوند؛ و من هم برخی از آنها را در خلال مطالعات شخصی، مشخص نمودم؛ برخی از این امور عبارتند از:

شکایات سه گانه: قرآن، مسجد و عالم؛ کمی تقه در دین؛ اعتنا نکردن به موضوع نماز، حال فرقی نمی کند که این بی اعتنایی درباره اوقات نماز باشد یا درباره حدود، شروط و احکام تفصیلی آن از ابتدا تا انتها، بی اعتنا باشد، یا آنکه نسبت به تدبیر و توجه به نماز و معانی آن، بی اعتنایی کند؛ درگیری و قطع ارتباط با هم کیشان.

پرسش 7

آیا ممکن است برخی روایات را بیان فرمایید که در آنها به صورت مصداقی، آنچه معصومین از آنها کراهت دارند، بیان شده باشد؟ و همچنین آیا ممکن است روایاتی را بیان فرمایید که موانع تربیت اجتماعی در آنها بیان شده باشد؟

پاسخ

در خصال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «سه چیز هستند که شکایت خود را به خداوند متعال عرضه می دارند: مسجدی که خراب شده باشد و اهل آن در آن مسجد، نماز نخوانند، عالمی که در بین جهال باشد و قرآنی که کنار گذاشته شده باشد و گرد و غبار بر روی آن نشسته باشد و کسی از روی آن تلاوت نکند»؛ در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «دلم می خواهد بر سر یارانم تازیانه بزنم دین را بفهمند و احکامش را یاد گیرند». حماد بن عیسی می گوید: «امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: ای حماد، می توانی نماز نیکویی بخوانی؟... برخیز و نماز بخوان، حماد می گوید: روبرو قبله در محضر امام (علیه السلام) ایستادم و نماز را شروع کردم و رکوع و سجود به جا آوردم. امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام فرمودند: «ای حماد، نماز نیکویی نخواندی، چقدر برای یکی از شما زشت است که شصت سال یا هفتاد سال از عمرش بگذرد و یک نماز با تمام حدودش نخواند»؛ آنچه در نامه امام زمان (علیه السلام) به شیخ مفید آمده «اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می شدند،

ص: 65

میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان روایات.

پرسش 9

روی گرداندن از قرآن، مانع تربیت صحیح است، آیا مراد از روی گرداندن، ترک تلاوت قرآن است یا معنای دیگری دارد؟

پاسخ

قطعاً ترک تلاوت قرآن، به معنای روی گرداندن از آن است اما، روی گرداندن از قرآن تنها به همین یک امر محدود نمی شود. یکی از معانی روی گرداندن از قرآن، ترک عمل به آیات آن است؛ بلکه براساس برخی مضامین قرآنی، لازم است تا در تمام امور به قرآن مراجعه شود! مثلاً خداوند می فرماید: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (1) «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند».

پرسش 9

عدم تفقه در دین، چگونه می تواند از دست یابی به دانش های انسانی، مانع شود؟

پاسخ

دین، بدون معرفت، مطالعه، استماع سخن بزرگان و تبعیت از آنها، سودمند نخواهد بود؛ در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «دلم می خواهد بر سر یارانم تازیانه بزنم تا دین را بفهمند و احکامش را یاد گیرند» و فرمودند: «بر شما باد تفقه در دین خداوند و همانند اعراب بادیه نشین نباشید و بدانید که

ص: 66

هرکسی در دین خداوند تقفه نکند، خداوند در روز قیامت به او نظر نخواهد کرد و عملش را پاک نخواهد گردانید؛ و همچنین امام صادق از پیامبر نقل کرده که فرمودند: «اف بر مردی که خود را در هر جمعه برای امور دینی آماده نکند تا با آن تجدید عهد کند و از دینش سؤال کند» .

پرسش 10

آیا میانه روی در اعمال و کتمان اسرار، از اسباب تعلیم و تربیت هستند؟

پاسخ

بله، قطعاً از اسباب تعلیم و تربیت هستند؛ از امام صادق روایت شده که فرمودند: «سوگند به خدا! دوست دارم برای ریشه کنی دو خصلت در میان شیعیانم، قسمتی از گوشت بازویم را فدا کنم: یکی، شتاب زدگی و بی حوصلگی است و دیگری، ضعف در نگهداری راز». درد و ناراحتی امام را تصور کنید که تا چه مقدار هست که آرزو می کردند قسمتی از بدن شریفشان قطع شود، تا شیعیان از عجله کردن در اموراتشان و از عدم کتمان اسرار دست بردارند؛ عدم کتمان به معنای عدم مراقبت و محافظت از اسرار و مسائل پیچیده عقیدتی است و همچنین به معنای عدم مراقبت در نقل فضائل اهل بیت (علیهم السلام) یا در نقل تقصیرهای دشمنان آنهاست؛ معنای دیگر آن، عدم مراقبت در ارزیابی اشخاص و موضع گیری در مقابل حکومت است. معنای دیگر آن، عدم مراقبت از بیان وقایع در حال جریانی است که ممکن است امام (علیه السلام) آنها را برای یکی از اصحابش به صورت خاص بیان کرده باشد و نسبت به آشکار کردن آن هم هشدار داده باشد چراکه به طور مثال ممکن بوده، بقیه مردم توان باور آن کلام را نداشته اند، یا اینکه آن کلام باعث می شده که مخالفان تحریک شوند، و به شیعیان صدمه بزنند، یا آنکه ممکن بوده بیان آن باعث سختی برای امام و مؤمنان شود و امام هم بخاطر لطفی که به مؤمنین دارند و می خواهند آنها در راحتی باشند، آن را به صورت عمومی مطرح نکرده است؛ با تمام این وجود، برخی تحمل کتمان اسرار را ندارند و با فاش کردن آن در سختی می افتند.

پرسش 11

ص: 67

آیا قبول مسئولیت در جایگاه‌های دینی و رهبری امت اسلامی، از موانع دست یابی به اسباب تعلیم و تربیت است؟

پاسخ

بله، تصدیق کسانی که مدعی عناوین والای دینی هستند، اگر بدون تحقیق و بررسی و بدون عرضه بر دیگر موازین شرعی صورت گیرد، آنها را به سوی گمراهی و انحراف سوق می‌دهد و باعث می‌شود تا مدعیان، تصدیق‌کنندگان را در جهت تحقق اهداف و کسب امکانات برای خود بکار بگیرند؛ از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «و تا هنگام ظهور دجال هیچ کس نیست که مردم را بخویش دعوت کند جز آنکه پیرو پیدا کند، و هر کس پرچم گمراهی برافرازد سرکش و باطل باشد» به عبارت دیگر، جهل، عقب ماندگی، حماقت و عدم تقوا در بین مردم، به طوری خواهد بود که هر مدعی، حتی اگر یقین به بی اعتبار بودن باشد، پیروان و حامیانی را به دست می‌آورد که حرف او را گسترش می‌دهند و از او حمایت می‌کنند.

پرسش 12

آیا اصول ثابتی وجود دارد تا کسانی که به اصلاح جامعه و معالجه انحرافات آن، اهتمام دارند، بدان اصول مراجعه کنند؟

پاسخ

روایت شده که امیرالمؤمنین فرمودند: «عقول امامان افکار، و افکار امامان قلبها، و قلبها امامان حواس، و حواس امامان اعضا هستند»؛ این مطلب مهمی است و کسانی که به امر تربیت و اصلاح اهتمام دارند دارند فساد را ریشه کن کنند، باید به آن توجه کنند؛ خلاصه این مطلب مهم آن است که: اگر کسی قصد داشته باشد در جامعه، افعال و رفتارهای انحرافی را اصلاح کند، باید در فکر اصلاح علل و محرکات آنها باشد؛ مثلاً اعضای بدن مثل دستی که سرقت کرده و مرتکب قتل شده و مردی که بدنبال معصیت است و چشمی که با نظر سوء، خیانت می‌کند و زبانی که به باطل می‌چرخد، تمام این اعضا هیچ کاری انجام نمی‌دهند مگر کاری که قلب، خواسته باشد و بدان تمایل داشته باشد و این هم ممکن نیست مگر اینکه قبل

ص: 68

از تمایل قبلی، عقل نسبت به آن تفکر کرده باشد و راه انجام آن را مشخص کرده باشد، یا اینکه یکی آن راه را، به او پیشنهاد داده باشد و او را قانع کرده باشد، و از همین نقطه، افعال ما شروع شکل می گیرد و برای به فعلیت رسیدن، این مراحل را طی می کنند.

پرسش 13

آیا برای یک نفر امکان دارد که در تربیت اجتماعی مشارکت داشته باشد؟

پاسخ

خداوند می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...) (1) «ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید»؛ آیه شریفه شامل یک درس در مسئولیت خانوادگی و اجتماعی است که حدیث ذیل از آن نشأت گرفته است: «بدانید که همه شما مسئول هستید و همه شما نسبت به زیردستانش بازخواست می شوید. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنان، بازخواست می شود و زن، مسئول خانه شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنان، بازخواست می شود. پس بدانید که همه شما مسئول هستید و همه شما در برابر زیردستان خود، بازخواست

می شوید»؛ اهمیت این مسئولیت در این ایام بسیار واضح است چرا که دستگاه فساد و گمراه کردن و منحرف ساختن، وسائلی در تملک خود دارند که هم پیش رفته و مؤثر هستند، و هم هیجان انگیز و جذاب! بنابراین برای کسانی که به امر تعلیم و تربیت اهمیت می دهند، لازم است تا سازو کارهای مناسبی برای این امر مهم، تدوین کنند.

پرسش 14

آیا فرد مجاز است برای اصلاح خانواده، آنها را وادار به انجام عملی نماید؟

پاسخ

ص: 69

معنای آیه ای که بیان شد و بر محافظت خانواده از جهنم دلالت داشت، این نیست که آنها را مجبور به انجام عملی کنیم. روایات بسیاری محدوده این مسئولیت را تشریح کرده اند و مرحوم کلینی در کافی آنها را بیان کرده است؛ ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که، از ایشان درباره آیه [قوا أنفسکم وأهلیکم ناراً] پرسیدم و گفتم، چگونه آنها را از عذاب محافظت کنیم؟ ایشان فرمودند: «آنها را به آنچه خداوند متعال امر کرده، امر کنید، و از آنچه خداوند متعال نهی کرده، نهی کنید؛ اگر از شما اطاعت کردند، از آنها محافظت کرده اید و اگر نافرمانی کردند، توبه و وظیفه خودت عمل کرده ای»

پرسش 15

مرد، در خانه چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ

وظیفه او این است که خانواده را از ارتکاب معاصی و آنچه باعث نارضایتی و غضب خداوند است، باز دارد؛ یعنی طاعات الهی برای آنها بیان کند، اسباب انجام دستورات الهی را برای آنها فراهم کند، آنها را مشتاق اطاعت الهی کند، آنها را نسبت به انجام دستورات الهی، قانع سازد، بری انجام دستورات الهی به آنها هدیه دهد، در موقع مناسب، آنها را از ارتکاب معاصی برحذر کند، و آنها را از ارتکاب معاصی باز دارد و بیزار کند. علما در رساله های عملیه، مثالهایی برای این مسئولیت بیان کرده اند و گفته اند: «بر مرد واجب است که اگر دید اهلش، نسبت به انجام واجبات سستی می کنند مثلاً اگر نماز نمی خوانند یا اجزا و شرایط آن را کامل بجا نمی آورند مثلاً وضو را به صورت صحیح انجام نمی دهند، یا طهارت در بدن و لباس را به درستی انجام نمی دهند، واجب است که به آنها یاد دهد و آنها را نسبت به انجام آن دستورات، امر و نهی کند، تا اجزا و شرایط دستورات الهی را به صورت صحیح انجام دهند. بقیه عبادات و حتی معاملات هم به همین صورت باید عمل کند. همچنین اگر دید که آنها نسبت به ارتکاب معاصی، بی توجه هستند مثلاً غیبت یا سخن چینی می کنند یا باعث کینه و دشمنی بین همدیگر، یا بین دیگران می شوند، یا اهل زنا، شراب یا دزدی هستند، بر او واجب است که آنها را، نهی از منکر بکند، تا جایی که از ارتکاب معاصی باز داشته شوند»

ص: 70

سپردن مسئولیت خانواده به، مرد بر اساس چه ملاک‌هایی بوده است؟

پاسخ

برای سپردن این مسئولیت مهم شاید بتوان چندین ملاک قائل شد:

1. تأکید بر این مسئولیت و یکی دانستن خانواده و او در خیر و شری که به آنها می‌رسد، یک مسئله فطری است و در هر فردی قابل احساس است؛ چون هر کسی خانواده اش را مثل خودش میدانند و هر آنچه آنها می‌گذرد گویی بر او وارد شده است.
2. برای مرد، خانواده یک حالت، برتری، سرپرستی و رهبری، عرفی اجتماعی و شرعی وجود دارد به خصوص در خانواده و نزدیکان خودش که نسبت به آنها میتواند تأثیر گذار باشد.
3. خانواده، اساس و پایه تشکیل اجتماع است؛ اگر هر یک از خانواده ها اصلاح شوند، اجتماع هم اصلاح خواهد شد.
4. از منظر اجتماع فرد نسبت به خانواده خود مسئول است؛ بنابراین اگر از خانواده عملی سر بزند که نیکو، باشد باعث آبروی او میشود و اگر عملی هم سر بزند که زشت، باشد باعث بی آبرویی اوست.
5. اگر مردی خانواده خود را اصلاح، نکند جایگاه او در اجتماع برای انجام امر به معروف و نهی از منکر، متزلزل خواهد شد.
6. خانواده یک واحد کوچک از جامعه است که دارای تنوع روانی، فکری و فرهنگی است؛ بنابراین مناسب است که یک جایگاه آموزشی - همانطور که گفته شد - باشد تا فرد بتواند وظیفه اش در جامعه را هم انجام دهد.

مرد به صورت مصداقی، جهت تشکیل خانواده چه وظایفی دارد؟

پاسخ

در این ایام، مصداقی این واجب مؤکد، خیلی زیاد هستند؛ مانند: فراهم کردن یک محیط مناسب برای اهل و عیال در خانه؛ این مهم از انتخاب یک همسر مؤمن و پاک و اهل دین شروع می شود، خود او باید برای خانواده، یک اسوه و نمونه کامل باشد چراکه مرد خانواده برای اهلش یک فرد کامل محسوب می شود؛ یا وظیفه اجتناب خانواده از هم نشینین با دوستان بد؛ وظیفه دیگر او این است که هر آنچه باعث اصلاح اموری دینی و دنیوی آنها می شود را به خانواده تعلیم دهد؛ همچنین نباید اموری مثل کسب و کار و مانند آن، باعث شود که او نسبت به امور خانواده و رتق و فتق مسائل آنها، اهمال کند؛ در موقع نماز باید با گفتن اذان، آنها را نسبت به حصول وقت نماز، آگاه کند، از امام رضا(علیه السلام) در این خصوص روایت شده که فرمودند: این عمل باعث زیادی فرزندان و شفای آنها از امراض می گردد؛ همچنین باید اگر می تواند نماز جماعت با آنها بخواند؛ در تمام امور خانواده مانند درس، کسب و مسائل اجتماعی، بهترینها را برای خود و خانواده،

انتخاب کند.

پرسش 18

آیا مسئولیت مرد در خانواده دارای مدت مشخص و زمان معینی است؟

پاسخ

مسئولیت مرد در خانواده، در طول عمر او وجود دارد؛ چون مسئولیت نسبت به خانواده، هیچ گاه از انسان رفع نمی شود زیرا او یا فرزند خانواده است یا پدر یا همسر و یا برادر؛ خانم نیز، یا فرزند است، یا همسر، یا مادر، یا خواهر؛ اما مرد، نسبت به خانواده، مسئولیتی خاص دارد؛ بنابراین باید به آنها توجه و التفات داشته باشد و مسائل خانواده را قبل از تشکیل خانواده مراعات کند؛ با انتخاب همسری صالح و خانواده دار، که و مالش را حفظ و فرزندانش را تربیت کند.

ص: 72

لطفاً بیان فرمایید که آیه (اَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ) «بدی را به بهترین راه و روش دفع کن»، به چه چیزی اشاره دارد؟

پاسخ

از جمله اخلاق اسلامی، که مؤمنین در آیات و احادیث، نسبت به آن تحریک شده اند، عفو و بخشش از کسانی است که به شما بدی، ظلم یا توهین، کرده باشند و یا احساسات شما را آزار داده باشند؛ و خواسته شده که ما در مقابل این بدی، خوبی کنیم؛ آیاتی که در این خصوص وارد شده تقریباً به ده آیه و روایات این موضوع هم، بالغ بر صد روایت است.

از جمله آیات، خداوند می فرماید: (وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ، وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ) (1) «هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی

ص: 73

گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند، و جز کسانی که بهره‌عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی‌گردند!؛ و این آیه که می‌فرماید: (وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ الْسَّيِّئَةَ) «و در عوض بدیهای مردم نیکی می‌کنند»؛ و همچنین این آیه خداوند می‌فرماید: (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ) «بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده)! ما به آنچه توصیف می‌کنند آگاه‌تریم!»؛ آیه اول تصریح دارد که، یکی از ثمرات این خلق نیکو، راحتی آرامش خاطر است و باعث انتشار مودت و محبت بین مردم می‌شود، بطوریکه فردی که متخلق به این خلق نیکو باشد، می‌تواند دشمنانش را به دوستان واقعی تبدیل کند. آیه دوم هم، متخلق بودن به این صفت را، از نشانه‌های صاحبان خرد می‌داند، کسانی که در نزد خداوند متعال دارای مقام محمود هستند.

پرسش 2

چه اموری باعث می‌شوند که انسان از متخلق شدن به صفت عفو و گذشت دور شود؟

پاسخ

دوری جوامع اسلامی از این اخلاق نیکو، برمی‌گردد به، پراکندگی، درگیری، جدایی و اختلاف بین مردم؛ و این امور به حدی بین آنها رواج یافته که با یکدیگر حاضر به نبرد شده و حتی دست به قتل هم می‌زنند؛ البته از ابتدا، مهار و غلبه بر این نزاعات امکان داشت؛ آن هم در صورتی بود که ما اهل عفو و گذشت می‌بودیم و بدی را با خوبی پاسخ می‌دادیم.

پرسش 3

در علوم جدید، در مقابل مباحث تسامح و عفو، چه عناوینی مطرح شده است؟

پاسخ

ص: 74

این اخلاق اسلامی، اساس علمی است که امروزه به عنوان علم توسعه انسانی، انسان شناسی و یا علم هنر روابط انسانی شناخته می شود.

پرسش 4

آیا جزا دادن بدی با خوبی، در اجتماع یک مصداق دارد؟ یا دارای مصادیق متعددی است؟

پاسخ

در واقع جزا دادن بدی با خوبی، در روابط اجتماعی دارای اشکال گوناگونی است؛ و به اشکال بسیاری از زندگی انسانی تجزیه می شود. در کافی با سندی صحیح از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «پیامبر در یکی از خطبه هایش فرمود: آیا بهترین اخلاق دنیا و آخرت را به شما معرفی نکنم! گذشتن از کسی است که بتوستم کرده و پیوستن با کسی که از تو بریده و نیکی با کسی که بتو بدی کرده و بخشیدن با کسی که ترا محروم ساخته.» این چهار نوع رفتار همه تحت این عنوان مندرج می شوند.

پرسش 5

جایگاه صاحبان این اخلاق، در نزد خداوند متعال چگونه است؟

پاسخ

در کافی با سندی صحیح از ابی حمزه ثمالی روایت شده که: امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: «چون روز قیامت می شود، خدای بزرگ و بلند مرتبه، گذشتگان و آیندگان را در یک سرزمین جمع می کند، سپس یک ندا دهنده فریاد می کشد: اهل خوبی کجائید؟ عده ای از مردم بلند می شوند فرشتگان ایشان را استقبال می کنند و می گویند: خوبی شما چه بوده؟ می گویند: ما با کسی که قطع رابطه می کرد ارتباط برقرار می کردیم و با آنکه ما را محروم می کرد می بخشیدیم و از کسی که به ما ستم می کرد، می گذشتیم، سپس به آنها می گویند: راست گفتید داخل بهشت شوید.»

ص: 75

ممکن است گفته شود که، برخی افراد این اخلاق را درک نمی کنند، بنابراین لازم نیست که از اهل آن باشند! به نظر شما در برخورد با آنها چگونه باید رفتار کرد؟

پاسخ

بله، ممکن است کسی این نوع رفتار را درک نکند و در مقابل کسی که با او قطع ارتباط کرده، پاسخی در خور این اخلاق اسلامی ندهد؛ اما امام باقر(علیه السلام) در تأکید عجیبی که نسبت به این اخلاق دارند، مسئولیت مظلوم را در قطع ارتباط، همانند مسئولیت ظالم می دانند و می فرمایند: «هیچ دو مؤمنی بیش از سه روز با یکدیگر قهر نکردند، مگر اینکه در روز سوم من از آن دو بیزار شدم. عرض شد: یابن رسول الله: آنکه ظالم و مقصر است، درست چون حقش همین است اما مظلوم چرا؟ فرمود: چرا آن مظلوم پیش مقصر نمی رود و نمی گوید: مقصر منم، تا آشتی کنند؟»

پرسش 7

عادت دادن مردم به چنین اخلاقی بسیار سخت است؛ شما چه پیشنهادی برای این امر دارید؟

پاسخ

حمل نفس بر این اخلاق، مستلزم شجاعت و مجاهده شدیدی با نفس است که هیچ شکی در آن نیست؛ به همین دلیل است که این امر، (جهاد بزرگتر) نامیده می شود؛ اما با عزم و اعتماد به خداوند متعال است و آگاهی از عواقب امور، تخلق به این اخلاق حسنه هم آسان و میسر خواهد شد. از جمله اموری که باعث تقویت عزم و اراده برای متخلق شدن به این اخلاق کریمه است، حدیثی است که امام صادق(علیه السلام) از پدرانشان از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده اند که فرمودند: «عیسی بن مریم به یحیی بن زکریا گفت: اگر به تو چیزی گفتند که در تو بود، بدان که گناهی بوده که به یاد تو انداخته اند، پس استغفار کن از آن؛ و اگر درباره تو

ص: 76

چیزی گفتند که در تو، نبود بدانکه آن ثوابی بوده بخاطر در سختی نیافتاده ای چراکه هر مسئله ای از دو حالت خارج نیست و در هر دو حالت، به نفع توست.

پرسش 8

متأسفانه باید گفت که با وجود همه این تأکیدات باز عده ای هستند که خوبی را هم با بدی، مقابله می کنند آیا برای آنها هم مطلبی دارید؟

پاسخ

اگر ما خواهان آرامش، خاطر آسایش، نفس خوشبختی و ایجاد جامعه ای منسجم، متحد و پایدار در این دنیا و اطمینان از کسب درجهای والا در آخرت، هستیم باید به این اخلاق کریمه ملتزم باشیم؛ البته این خلق در بین اقربا و ارحام با تأکید بیشتری همراه است. از عبدالله بن سنان نقل شده که «از امام صادق(علیه السلام): پرسیدم سر عمویی دارم که هر چه با او پیوند برقرار میکنم او از من قطع رابطه میکند تا اینکه تصمیم گرفتم به خاطر قطع رابطه، او من هم از او قطع رابطه نمایم. آیا به من اجازه میفرمایید از او قطع رابطه کنم؟ امام(علیه السلام) فرمودند اگر شما با او پیوند برقرار کنی و او از شما قطع رابطه نماید خداوند شما را باهم پیوند می دهد و اما اگر شما از او قطع رابطه نمایی و او هم از شما قطع رابطه، کند خداوند از هر دوی شما قطع رابطه خواهد فرمود. نقل شده که فردی نزد امام صادق(علیه السلام) آمد و از نزدیکانش شکایت کرد، ایشان فرمودند: خشم خودت را فرو ببر و این کار تو باشد آن مرد گفت آنها هم کار خودشان را مدام مرتکب می شوند، حضرت فرمودند: آیا میخواهی که یکی مثل آنها باشی و خداوند به تو نظر نکند».

پرسش 9

انسان مؤمن از این آیه شریفه که خداوند فرمود: (وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ) «آنها باید عفو کنند و چشم پوشند؛ آیا دوست نمیدارید خداوند شما را ببخشد؟ چه درسی می آموزند؟

پاسخ

ص: 77

این آیه روش کسب مغفرت، عفو و بخشش الهی را به ما می آموزد؛ البته هر چند خداوند متعال در ذاتش متصف به صفات هست - با اینکه بندگان استحقاق آن را ندارد - اما باز به فضل و کرمش، می خواهد بیشتر به آنها لطف کند، به همین خاطر به آنها یاد می دهد که اگر مردم، دوست داشته باشند که خداوند آنها را ببخشد - هر عاقلی هم قطعاً این لطف را دوست دارد چون هیچ کس با عمل خودش شایسته دیدار خداوند نمی شود بلکه همه به فضل و کرم خداوند محتاج هستند - باید با همدیگر با عفو برخورد کنند و نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشند تا بتوانند با این اعمال در نزد خداوند متعال لب گشوده و از خداوند طلب مهربانی، شفقت و گذشت، داشته باشند.

پرسش 10

گفته اند که شأن نزول آیه (وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصَّحُّوا) حادثه عظیمی بوده است؛ آیا امکان دارد آن شأن نزول را بیان فرمایید و بگویید که چه ارتباطی با مسئله عفو دارد؟

پاسخ

بله، آیه ای که در آن، به عفو و گذشت امر شده، در جریان گناه بزرگی بیان شده، که برخی در حق رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) مرتکب شدند؛ آنها همسر پیامبر یعنی ماریه قبطیه را به فحشا متهم کردند و گفتند که ایشان، ابراهیم را از شخصی غیر از پیامبر به دنیا آورده است. این حادثه، حادثه بزرگی بوده است که به حادثه «افک» معروف شده است. با اینکه این گناه، گناه عظیمی بود و در حق شخص بزرگواری هم پیش آمد - یعنی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و رئیس دولت اسلامی - و قرآن هم به آن اشاره کرد و فرمود: (إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (1) و در جایی دیگر فرمود: (إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (2)، با تمام این احوال، باز هم امر به عفو هم با این آیات نازل شد. حال چگونه ما بخاطر حوادثی که در زندگی دچار آنها می شویم، ممکن است اهل عفو نباشیم؟!!

ص: 78

1- سوره نور آیه 19 .

2- سوره نور آیه 23

آیا اظهار عفو به دیگران مطلقاً مذموم است؟

پاسخ

شکی نیست که کتمان عفو زیبا و حسن است، اما اگر در اظهار عفو، مصالح بزرگی وجود داشته باشد مثل مصلحت تربیت امت، یا بردن جامعه به سمت فلاح و رستگاری - شایسته است که آن را اظهار کنیم. مثلاً: امام زین العابدین (علیه السلام) در خلال سال، غلامان و کنیزانی را خریداری می کردند و آنها را تأدیب می کردند یا پاداش می دادند اما هیچ غلام یا کنیزی را، نمی زدند و اگر یکی از آنها مرتکب اشتباهی می شد، آن اشتباه را ثبت می کردند اما آنها را مورد عقاب قرار نمی دادند. تا آنکه آخرین شب ماه مبارک رمضان پیش می آمد، همه را فرا می خواند و دور خودش جمع می کرد، سپس دفتری که داشت را باز می کرد و می گفت: فلاسفی، این کار و این کار را انجام دادی و من تو را تنبیه نکردم، آیا بخاطر داری؟ او هم می گفت: بله این پسر رسول خدا، تا آنکه اعمال همه را به آنها یادآوری می کرد و از آنها اقرار می گرفت؛ سپس به وسط آنها می آمد و می گفت: صداهایتان را بالا بیاورید و بگوئید ای علی بن حسین، خداوند هر کاری را که انجام دادی نوشته، همانطور که کارهای خلاف ما را نوشتی قطعاً امام (علیه السلام) می توانستند این عمل را به صورت پنهانی انجام دهند و در آن حال از تمام کسانی که به ایشان ظلم کرده بودند، گذشت کنند و از خداوند هم بخواهند که ایشان را مورد عفو قرار دهند با این حال، امام (علیه السلام) آن عمل را، علناً انجام دادند تا این درس به دیگران هم برسد و برای آیندگان نقل شود؛ علاوه بر این، هر چند انجام اعمال قلبی، عبادت است اما اجرای اعمال قلبی با اعضا، خود عبادتی دیگر است؛ پس اگر ما، اعمال قلبی را با اعضا هم انجام دهیم، با آنها هم خداوند متعال را عبادت کرده ایم؛ همین امر باعث تأثیر خاصی در قلب می شود که انجام عمل به صورت قلبی، آن تأثیر را نخواهد داشت؛ و همین اجرای آن با اعضا و جوارح، باعث می شود که دیگران عمل را انجام دهند؛ با این کار، فیض الهی گسترده تر می شود، چراکه جوارح هم با انجام عمل، نورانی می شوند و این نور که در قلب تأثیر گذاشت، بر نور عمل قلبی اضافه خواهد شد.

ما بسیاری از مؤمنان را می‌یابیم که در میان آنها اختلاف و جدایی وجود دارد؛ سفارش شما به آنها چیست؟

پاسخ

خداوند می‌فرماید: (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (1) «و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است!؛ این آیه مؤمنان را از تنازع و تخاصم، نهی کرده است و ترسانده که عاقبت این امور، شکست، ضعف و از هم گسستگی است، زیرا آنها با این مبارزه داخلی، آمادگی برای مقابله با دشمنان را از دست می‌دهند، و قدرتش را از دست می‌دهند، اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند و شخصیت‌های خود را نابود می‌کنند و حرمت و عزت خود را از دست می‌دهند، زیرا هر یک از طرف‌های متضاد، می‌خواهند به هر قیمتی بر دیگری غلبه کنند و انرژی خود را در شکست دادن دیگری، اعمال می‌کنند. و بدنبال عیوب و نقایص طرف مقابل هستند، تا آن‌را به دیگران نشان دهند، بخاطر آنکه صحت ادعاهای خودش ثابت شود و بر دیگری پیروز شود؛ بنابراین همه در این کم‌کردن متقابل آبروی هم، قرار می‌گیرند و باعث می‌شود که شکست بخورند.

پرسش 13

کلمه «ریح» در آیه ذیل به چه معناست: (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (2)؟

پاسخ

«ریح» در این آیه، یعنی عزت و قوت و غلبه و مراد از «ذهاب ریح از بین رفتن باد یعنی جریان پیدا کردن امور، بخلاف آنچه آنها می‌خواهند؛ در تغییر تعبیر از قدرت به «ریح»، یک نکته دقیقی وجود دارد چراکه «ریح» - باد و نسیم - باعث برافراشته شدن بادبان می‌شود و به کشتی‌ها در دریا، قدرت دفاعی می‌بخشد؛ اگر

ص: 80

1- سوره انفال آیه 46

2- همان.

باد از جریان بایستد، دیگر کشتی ها توان حرکت ندارند، و نمی توانند به هدفی که دارند، دست پیدا کنند؛ به همین ترتیب، باد باعث می شود پرچم ها و نشانها در میدان نبرد بالا بروند و انسان احساس قدرت کند، اما زمانی که باد متوقف شود، پرچم ها می افتند و نیروها خار می شوند.

پرسش 14

آیا درست است که بگوییم، مسئله تنازع یک حقیقت قرآنی است که حالات اجتماعی و سیاسی مهمی را می توان با آن مشخص کرد؟

پاسخ

بله؛ تنازع یکی از حقایق قرآنی است که یک نظریه سیاسی و اجتماعی را ایجاد می کند زیرا علت سقوط دولت ها و تجزیه جوامع را مشخص می کند؛ بطوریکه شواهد تاریخی این مطلب در هر عصری بسیار زیاده بوده است؛ شاید بدیهی ترین شاهد این مطلب، شکست مسلمانان در اندلس و فروپاشی دولت اسلامی از آن سرزمین اروپایی، بعد از یک سلطه هشتصد ساله، باشد؛ و این مهم بعد از آن اتفاق افتاد که مسلمانان هم مانند امرا، فرقه فرقه شدند و با هم جنگیدند و برخی از آنها علیه یکدیگر توطئه کردند و دشمنان را در برابر برادران خود تقویت کردند.

پرسش 15

اینکه تنازع باعث از بین رفتن قدرت می شود، آیا فقط به قدرت مادی اختصاص دارد؟

پاسخ

دچار سستی شدن و از بین رفتن قدرت و قوت، اختصاصی به مسائل مادی و دنیوی ندارد؛ بلکه ممکن است که روح ایمان، و آرامش قلب نیز از بین برود؛ به همین خاطر ممکن است که امت اسلامی از منظر قدرت، روان و شادکامی، دچار خسران شود؛ چراکه تنازع از یک طرف، باعث وقوع فرد در کبائر می شود -

ص: 81

زیرا فرد برای تحقق غلبه بر طرف مقابل، در دام غیبت، دروغ، بهتان، افترا و تجسس قرار می‌گیرد؛ و تمام این افعال از گناهان کبیره ای است که نسبت به آنها، وعده عذاب داده شده است و از طرف دیگر اگر باطلی بخواهد او را بر دشمنش تقویت کند، با او صلح می‌کند و در مقابل او ساکت می‌شود؛ در این حالت فکر او از خداوند متعال و نماز، به مجادلات و منازعات کشیده می‌شود و این کار شیطان با آنهاست که آنها را به سوی مسیر لغزنده خطرناکی می‌برد که پایان آن به سوی جهنم است.

پرسش 16

اقدامات عملی برای خلاص شدن از حالت درگیری و مجادله چیست و چگونه می‌توان بر آن غالب شد؟

پاسخ

با توجه به آیه شریفه، راه حل، حل و فصل مناقشه و خاتمه بخشیدن به آن را می‌توان بدست آورد؛ این راه حل، دو چیز است که می‌تواند دلایل درگیری را از بین ببرد و از منشأ آن جلوگیری کند. البته با ترک این دو راه حل، مناقشه رخ خواهد داد؛ این دو راه حل عبارتند از:

اول: مراجعه به علمای شریعت در هر اختلافی، و تسلیم و قبول حکم آنها، چه به نفع خودش باشد و چه به نفع دیگری؛ و به همین دلیل آیه با دستور اطاعت از خداوند متعال و رسولش (صلی الله علیه و آله وسلم) و پیروی از رهبران واقعی آغاز شد که خداوند متعال آنها را بر بندگانش حجت قرار داده است.

دوم: تعهد به صبر، زیرا متوسل شدن به شریعت و کار بست رهنمودهای شرعی، خلاف هواهای نفسانی، نیاز به تلاش و پشتکار دارد، بنابراین خداوند متعال به ما سفارش می‌کند که صبور باشیم و بهترین پاداش را به ما قول می‌دهیم، که (خدا با صابریان است) کاملاً با آنهاست، یعنی در همه موارد، در این دنیا و آخرت؛ و با این انگیزه است که فرد حاضر است، آنچه خداوند متعال می‌خواهد انجام دهید.

پرسش 17

ص: 82

چگونه شیطان بندگان خدای متعال را تشویق میکند و آنها را مجبور به جنگ می کند؟

پاسخ

اختلاف بین افراد میتواند به دلیل اختلاف درک یا نیتها یا به دلیل دخالت دیگران و عوامل بیرونی و مانند آن اتفاق بیفتد؛ و این مقدار در چارچوبهای طبیعی باقی میماند تا زمانی که افراد مختلف، آماده میشوند برای بازگشت به حکم حکومت شرعی و حاکم آن و رهبران شرعی؛ متخصصین باید تسلیم رهبران شوند و هدف آنها همیشه شناختن حقیقت و پیروی از آن است باشد.

درگیری مذموم و، زشت از آنجا ناشی میشود که افراد به حکومت شریعت و دستورات رهبران دینی، شک کنند و از دستورات آنها تمرد کنند عامل دوم انتشار، تنازع تبعیت از شهوات، خودخواهی و تعصب، است به طوری که هواهای نفسانی و ارادههای خودش را عامل اختلاف قرار میدهد و سپس شیطان با وی ارتباط برقرار میکند و او را تشویق میکند که تسلیم شدن در حقیقت، شکست توهین و تحقیر است، در حالی که حقیقت این است که شایسته تر است که از حقیقت تبعیت شود و کسی که به دنبال حق، باشد همیشه پیروز خواهد بود.

پرسش 18

خداوند متعال فرمود: (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) (1) اگر در مورد چیزی اختلاف، دارید آن را به خدا و رسول (برگردانید آیه تصریح دارد که، تنازع منجر به سستی و شکست می شود، آیا این رابطه طرفینی است و سستی هم باعث تنازع میشود؟

پاسخ

در موارد مختلفی میتوان عکس این رابطه را، هم نتیجه گرفت و گفت سستی در امور باعث تنازع است. خداوند در واقعه جنگ احد میفرماید: (حَتَّى إِذَا فُشِيتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تَحْبُونَ) (2) تا اینکه سست شدید؛ و در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آنچه را دوست میداشتید

ص: 83

1- سوره نساء آیه 59.

2- سوره آل عمران آیه 152

به شما نشان داد، نافرمانی کردید» و همچنین می فرماید: (ولو أراكم كثيرا لفشلتم ولتنازعتم في الأمر) «و اگر فراوان نشان می داد، مسلماً سست می شدید»، بنابراین رابطه بین سستی و تنازع، بسیار روشن است که با هم تلازم دارند چراکه هرکدام از آنها، به دیگری کشیده می شود.

پرسش 19

چگونه سستی در امور، باعث تنازع می شود؟

پاسخ

حداقل به دو دلیل، سستی باعث تنازع می شود:

1. درگیری اتفاق نیفتاد مگر اینکه هر شخصی، تسلیم هواهای نفسانی و جاه طلبی های خود شود و نتواند مجاهده با نفس کند و به آنچه خداوند متعال می خواهد، پایبند باشد، مانند آنچه در جنگ احد اتفاق افتاد، هنگامی که از هواهای نفسانی خودشان پیروی کردند و از دستورات رسول خدا نافرمانی کردند و محل خود را ترک کردند تا برای تقسیم غنائم برسند (من بعد ما أراكم ما تحبون)؛ با بوجود آمدن این سستی در وظیفه، تنازع بوجود آمد و آیه فوق به آن حادث اشاره دارد.

2. فردی که دچار سستی می شود - تا زمانی که دلایل خود را مورد توجه قرار ندهد - نمی خواهد به سستی خود، اعتراف کند و خود را مسئول بداند، بلکه برای جبران سستی خود، به اختلافات و درگیری با دیگران و نشان دادن سستی آنها، متوسل می شود، به این معنی که او به جای آنکه تلاش کند تا به حد افراد موفق برسد، تلاش می کند تا افراد موفق را به سطح شکست خورده برساند! در اینجا مثال جالبی را به یاد می آورم، وقتی ما پسر بودیم و با برخی از دوستان فوتبال بازی می کردیم، اگر تیم آنها برنده می شد، آنها با خوشحالی و غرور بر می گشتند و اگر می باختند، وقتی بر می گشتند، یکدیگر را سرزنش می کردند و یکدیگر را مسئول شکست می دانستند و هرکدام به دنبال تقصیر و کاستی های دیگران بود.

پرسش 20

ص: 84

احتمال وقوع تنازع در کدام گروه از جامعه بشری بیشتر محتمل است؟

پاسخ

خداوند متعال می فرماید: (وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ) (1) «و بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند؛ اما عده آنان کم است!»؛ آیه یک پدیده خطرناک اجتماعی و یک وضعیت غیر انسانی رائج در جامعه را نشان می دهد؛ این حقیقت در غالب داستان دو رقیب بیان شده که به پیامبر خدا متعال داود، برای رفع تخصمشان مراجعه می کنند (خصمان بغی بعضنا علی بعض) «دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده»؛ مراد از خلطاء، اشخاصی است که به نوعی با هم ارتباط دارند، و اختصاصی به افرادی که شریک مالی هستند، ندارد؛ بنابراین کسی دچار این توهم نشود که آیه دلالتی بر شراکت مالی بین آن دو نفر ندارد؛ بنابراین اختلاط آن ممکن است بخاطر گله مشترک، همسایگی یا ... باشد. و اصلاً ممکن است که همین تنازع باعث اختلاط آنها شده باشد.

پرسش 21

آیا ممکن است که تنازع، در بین مردم، علت ارتکاب افعال حرام شود؟

پاسخ

بله، ممکن است؛ قرآن کریم این رفتار ناپسند را بیان کرده که ممکن است بین کسانی که با هم رابطه دارند، اتفاق بیافتد؛ در این رفتار ناپسند، برخی نسبت به حقوق دیگری تجاوز می کنند و هر کدام می خواهند که خودشان صاحب همه چیز باشند، و می خواهند آنچه را دیگری دارد، به هر نحوی که شده تصاحب کنند مثلاً با ادعای باطل آن را مالک شوند یا با شهادت باطل آن را بدست آورند؛ برخی مواقع هم با قوه و قدرتی که دارند دست به این کار می زنند: (إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِيَّي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزْبِي فِي الْخِطَابِ) (2) «این برادر من است؛ و او نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم اما او

ص: 85

1- سوره ص آیه 24

2- همان آیه 23

اصرار می کند که: این یکی را هم به من واگذار؛ و در سخن بر من غلبه کرده است!»، یعنی او با کلام و برهانهایی که ذکر می کند بر دیگری غلبه دارد و او را فریب داده است. ممکن است که بیان این مورد از موارد بسیاری که برای ظلم و ستم بر افراد بوده، از جهت اهمیت این قضیه و پستی فرد باغی باشد، زیرا فرض بر این است که اختلاط و ارتباط مستمر آنها دلیلی برای تبادل اعتماد و محبت بین آنها خواهد بود و این که هرکدام از آنها به حق دیگری و حفظ آن وفادار هستند و هرکدام از آنها انتظار بی عدالتی و فحشا از طرف دیگر را ندارند.

پرسش 22

برای کسی که با دیگر دچار مشکلی شده و همین امر هم، باعث تنازع بین آنها شده، چه توصیه ای دارید؟

پاسخ

آیه ذکر شده، مؤمنانی را که دارای رفتار صالح هستند، استثنا کرده است اما تعداد آنها کم است - زیرا آنها با ایمان خود، در برابر هواهای نفسای، خودخواهی آن، حرص و آز و عشق به برتری، استکبار و حسادت آن، به شدت ایستادگی می کنند، و این بدان معنی است که آنچه از افتادن در ستم و بی عدالتی محافظت می کند، ایمان صادقانه ای است که در اعمال و رفتار صالح، مراعات حقوق دیگران و همنشینی با آنها، ظاهر می شود. این ایستادگی و مراقبت درونی از یک سو، و از سویی دیگر محبت و رحمت و تقوای الهی باعث می شود که چنین افرادی تنها خیر دیگران را بخواهد؛ اما اگر این مراقبت درونی، بخاطر امر دیگری مثل تسلط بر دیگران، در این صورت برای دوری کردن از تنازعات راهی وجود نخواهد داشت. این نکته یکی وجوه نقش دین در زندگی انسانی را، به ما نشان می دهد.

پرسش 23

آیا عجله در امور، علتی برای تنازعات محسوب می شود؟

ص: 86

بله این امکان وجود دارد؛ انسان تنها برای تبعیت از هواها نفسانی خود عجله میکند عجله میکند تا به لذت و بهره مندی از دنیا و آنچه مطابق میل اوست برسد یا عجله او ناشی میشود از ساده لوح بودن بیش از حدش یا از جهل او به حقایق امور و پیامدهای آن ناشی می‌شود در این صورت، او امور را برعکس می‌بیند خیر را شر میبیند و شر را خیر؛ در این صورت قوانین هم در نظر او منقلب میشوند و باعث میشود که او منکر را معروف ببیند و معروف را منکر؛ همین امر هم باعث میشود که حجابی مقابل او قرار بگیرد و مانع شناخت او و دیدن حقائق شود تمام این امور میتواند پیامدهای خطرناکی داشته باشد که یکی از آنها تنازع است.

پرسش 24

آیا سخن شما به این معناست که عجله به صورت مطلق مذموم است؟

پاسخ

عجله کردن هم ممکن است خوب باشد و هم بد عجله، خوب در انجام افعال خیر است، چراکه مستحب است در کار خیر عجله کرد؛ از امیر المؤمنین نقل شده که اگر قصد انجام کاری از کارهای اخروی را داشتی، زود شروع کن اما اگر قصد انجام کاری از امور دنیا را داشتی صبر کن تا خوب در آن کار رشد کنی انسان در کار خیر باید عجله کند چراکه تبلی و سستی باعث میشود که شیطان فرصت پیدا کند تا با نفس، اماره انسان را از حرکت به جلو بازدارند

اما عجله مذموم آن است که وارد در کاری، شویم بدون آنکه به عواقب آن آگاه باشیم؛ یکی دیگر از مصادیق، آن دنباله روی از مطامع و شهوات به محض خطور به ذهن است؛ یعنی انسان تنها خوبیهای یک عمل را ببیند، اما نتایج و آثار بد آن را مشاهده نکند در این صورت و با انجام کار، حتماً دچار پشیمانی خواهد شد. اما اگر انسان درباره کاری که میخواهد انجام دهد خوب مطالعه کند و جوانب مختلف آن را خوب بسنجد، از کاری که میخواهد انجام دهد، قطعاً سود خواهد برد. خداوند متعال می‌فرماید: (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ)

ص: 87

انواع عجله مذموم کدام هستند؟

پاسخ

از انواع مذموم عجله، می توان به موارد زیر اشاره کرد: بدنام کردن و بدگویی از دیگران، ظن بد بردن به آنها به محض شنیدن هر خبری، بدون آنکه ببیند آن خبر راست است یا دروغ، یا بدون آنکه به طرف مقابل فرصت بدهد تا از خود دفاع کند. از امیر المؤمنین نقل شد که فرمودند: «ای بنده خدا! در عیب جوئی هیچ کس نسبت به گناهی که انجام داده است شتاب مکن، شاید او آمرزیده شده باشد، و بر گناه کوچکی که خود انجام داده ای ایمن مباش، شاید به خاطر آن مجازات شوی».

پرسش 26

آیا امکان دارد نصیحتی بیان فرماید که باعث تغییر انسان شود و بتواند امثال این امراض معنوی را از وجود خود بکند یا مانع از آنها حصول آنها شود؟

پاسخ

خداوند متعال می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (1)؛ این فراز از آیه شریفه، یک قاعده اساسی برای تغییر در سطح فرد و جامعه بیان می کند، و آن این است که تغییر از درون انسان و از درون جامعه شروع می شود و برای بوجود آمدن آن، وجود عوامل خارجی کفایت نمی کند. بنابراین احوال یک بهبود نمی یابد مگر اینکه خودشان از خودشان مراقبت کنند و به کاستی ها و ضعف ها و زوال های آن پردازد و منتظر تغییر از خارج نباشد، زیرا حتی در صورت بروز آن، در صورتی که همراه با تغییر درونی نباشد، به نتایج مطلوب نخواهد رسید. نکته مهم دیگری که این آیه به آن اشاره دارد، «اراده و آزادی» او در مشخص کردن سرنوشت خودش است. این آیه انسان را محور هر نوع تغییری قرار داده است هر چند

ص: 88

عوامل دیگر هم مؤثر باشند؛ بنابراین اگر با سوء اختیارش چیزی را انتخاب کرد، نباید کسی غیر از خودش را سرزنش کند، چراکه مقدمات آن فعل در دستان خودش بوده و او بر تغییر آن مقدمات قدرت داشته است. بنابراین، فرد و اجتماع نباید بدبختی و مشکلات خودش را به گردن عوامل خارجی بیاندازد و از نقش خودش در آنها غافل شود.

پرسش 27

مهم ترین عوامل تغییر در افراد و جوامع را بیان فرمایید؟

پاسخ

رهبران دینی و سیاسی دو عامل مهم از عوامل تغییر افراد و جوامع هستند؛ همان طور که از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمودند: «دو گروه از امت من وجود دارد که اگر آنها اصلاح شوند، امت اصلاح می شوند و اگر فاسد شوند، امت فاسد می شود! گفته شد، ای رسول خدا، آن دو گروه کدامند؟ حضرت فرمودند: فقها و امرا».

ما به یک مناسبت، توضیح داده ایم که چگونه این تأثیر ممکن است و گفتیم که رهبری دینی حتی بر رهبران سیاسی هم تأثیر دارند؛ البته این مسئله در واقع و تجربه هم به اثبات رسیده است. پس بر ما تشکیلات حوزه علمیه، لازم است که شکر خداوند را بجا آوریم که به ما توفیق داد در این موقعیت قرار بگیریم و فرصتهای زیادی برای دعوت مردم به سوی خداوند متعال داشته باشیم. پس ما باید از مسئولیت های خود و جدی بودن نقش خود آگاه باشیم و به خواست خدا به بهترین وجه تلاش کنیم.

ص: 89

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

